



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

رقمزم

تاریخچہ، تحولات، آثار

محمد تقی زہیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زمزم : تاريخچه ، تحولات و آثار

نويسنده:

محمدتقی رهبر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	زمزم: تاریخچه، تحولات - آثار
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	مقدمه
۲۴	پیوند «زمزم» و «کوثر»
۲۴	اشاره
۳۰	رمز و راز انقطاع
۳۱	پیوند زمزم و کوثر
۳۴	زمزم سر آغاز تکوین مکه
۳۷	اسامی و مشخصات زمزم
۴۳	چرا زمزم را زمزم نامیدند؟
۵۰	مشخصات زمزم
۵۶	سرآغاز پیدایش زمزم
۵۶	اشاره
۵۸	زمزم پدیده‌ای تاریخ‌ساز
۷۰	سرگذشت هاجر و اسماعیل
۷۱	خانه و آرامگاه هاجر و اسماعیل
۷۴	نگاهی به سرگذشت اسماعیل علیه السلام
۷۶	بنیانگذاران ام‌القری
۷۷	اشاره رمزگونه به وارثان اسماعیل
۷۸	ثمرات القلوب
۸۲	چگونگی جوشش زمزم

۸۴	روایات و دیدگاه‌ها
۸۵	و اما روایات:
۸۵	اشاره
۹۱	۱- روایت بخاری
۹۱	۲- روایت ابن کثیر
۹۲	۳- روایت ازرقی
۹۳	۴- روایت فاکهی
۹۵	۵- گفتار یاقوت حموی
۹۶	۶- گفتار مقدسی
۹۶	تحلیل نهایی بحث
۱۰۲	تبرک و استشفای به زمزم
۱۰۲	اشاره
۱۰۴	زمزم در منابع اسلامی
۱۰۸	منابع اهل سنت و شفا بخشی زمزم
۱۱۰	سیره نبوی و آب زمزم
۱۱۲	برکات و آثار معنوی زمزم
۱۱۳	هدیه آوردن آب زمزم
۱۱۵	سنت تبرک و استشفای به زمزم در سیره مسلمانان
۱۱۵	راز شفا بخشی زمزم
۱۲۰	آب زمزم و شفا از سرطان
۱۲۴	ردّ شبهات در خواص آب زمزم
۱۲۹	تحلیلی از شفا بخشی زمزم
۱۳۵	پاسخ به بخش دیگر پرسش
۱۳۸	زمزم در تحولات تاریخ

- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۹ ۱- زمزم در دوران ابراهیم و اسماعیل
- ۱۴۳ ۲- زمزم پس از اسماعیل علیه السلام
- ۱۴۸ ۳- عبدالمطلب و حفر زمزم
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۵۱ چاره‌جویی برای کم آبی
- ۱۵۲ خواب عبدالمطلب در روایت کلینی
- ۱۶۳ تاریخ حفر زمزم به وسیله عبدالمطلب
- ۱۶۵ خاندان عباس و سقایت زمزم
- ۱۷۰ منابع طبیعی زمزم و آب‌های مکه
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۲ الف: باران‌ها و سیل‌ها
- ۱۷۶ ب: چشمه‌ها و چاه‌های دیگر مکه
- ۱۷۹ ج: مواد معدنی زمزم
- ۱۸۰ د: پاکسازی
- ۱۸۳ ه: استعمال و استفاده از زمزم
- ۱۸۶ و: آداب آشامیدن زمزم
- ۱۸۷ درباره مرکز

زمزم: تاریخچه، تحولات - آثار

مشخصات کتاب

- سرشناسه: رهبر، محمدتقی، ۱۳۱۴ -
عنوان و نام پدیدآور: زمزم: تاریخچه، تحولات - آثار / تألیف محمدتقی رهبر.
مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۲.
مشخصات ظاهری: ۱۷۹ ص:؛ ۱۹X۱۱ س.م.
شابک: ۶۵۰۰ ریال: ۰-۲۳-۷۶۳۵-۹۶۴؛ ۶۵۰۰ ریال(چاپ دوم)؛ ۶۵۰۰ ریال: چاپ سوم: ۳-۵۲۳-۷۶۳-۹۶۴-۹۷۸
یادداشت: چاپ دوم: پائیز ۱۳۸۲.
یادداشت: چاپ سوم: آبان ۱۳۸۲.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: زمزم
رده بندی کنگره: BP۲۶۲/۲/۸ز۹۴
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۱
شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۴۹۸۲۸
ص: ۱

اشاره

مقدمه

ص: ۹

سخن گفتن از «زمزم»، روایتِ پیشینه چشمه فیاضی است که در سرزمین تفتیده میان کوه‌های سر به فلک کشیده حجاز، با شهپر جبرائیل امین رویید و کانون زندگی و بندگی میلیون‌ها انسان خداجوی را طراوت و شادابی بخشید. چه، آب مایه حیات است، آن هم آبی که با کوثر پهلو می‌زند و اسطوره فیوضات و برکات است.

آن روز که ابراهیم خلیل علیه السلام مأمور شد همسرش هاجر را با کودک معصومش اسماعیل هجرت دهد و در آن میعادگاه عشق و عبودیت، در جوار بیت عتیق ساکن کند، آیا می‌دانست قلم تقدیر در پشت صحنه

ص: ۱۰

این حرکت و هجرت چه رقم می‌زند؟

آیا در آئینه صافی قلب خلیل الله، که مقام جلیل بود، تصویر روزی می‌گذشت که ملیاردها انسان خداجوی در طول تاریخ، سوخته‌دل و شیفته‌جان تشنه زلال زمزم خواهند بود تا با جرعه‌ای از آن، عطشِ خویش فروشانند و شفای دردهای جان و روان را از شفاخانه وحدت بگیرند؟

آیا می‌دانست که «سقیای اسماعیل» که از زیر پاشنه پای فرزند خردسالش در آن برهوت غربت جوشید سقاییت حاجیان و زائران بی‌شماری می‌شود و جلوه نمادین آن، در روایات و ادبیات هر عصر، بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری می‌گردد؟

تصوّر می‌کرد که زائران سواره و پیاده از اقصی نقاط این سیاره خاکی بار سفر می‌بندند، تا با قطره‌ای از زمزم لب تر کنند و شفای دردهای جسمانی و روحانی خود را از صاحب‌خانه بگیرند و سوغات

ص: ۱۱

سفر به دیار خود برند؟ که حضرت صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله درباره زمزم فرمودند: «مَاءٌ زَمَزَمٌ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ» (۱).

آری، آن روز که خلیل الله بانی کعبه، با آخرین نگاهش و در میان اندوه و آه همسرش با تحسیر و تأثر، منطقه را ترک گفت و بر «ذی طوی» (۲) ایستاد و آیه رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ ... (۳)

را تلاوت کرد، مطمئن بود که به همین زودی پرندگان مهاجر دور این چشمه صف خواهند کشید و کاروان‌ها به هوای آب بار سفر خواهند بست و تاجران از راه‌های دور، ثمرات گوناگون را بر پشت مرکب‌ها خواهند نهاد تا به سرزمین برکات فرود آورند و ساکنان این دیار و مقیم و مهاجر را بهره‌مند سازند و بهره‌مند گردند.

آیا پدر پیامبران ابراهیمی، در ذریه خود و

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۵، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۵

۲- کوهی در حوالی مکه.

۳- ابراهیم: ۳۷

ص: ۱۲

فرزندان اسماعیل، جرعه‌نوش نخستین می‌دید که در این سرزمین پرخطر، چه غلغله‌ای به پا خواهد شد و جرعه‌نوشان «شراب ابرار» (۱) یعنی چگونه کلمه توحید را زمزمه می‌کنند و لَبِیکَ گویان به ندای ابراهیم پاسخ می‌دهند و در سایه رایت بلند پیامبر مکی، یاد و خاطره ابراهیم و خاندانش را تازه می‌کنند؟

و شکفتا که حج از آغاز تا پایان، تجدید خاطره ابراهیم و خاندان اوست؛ از طواف و نماز و حَجْر و حَجْر و مقام و صفا و مروه و عرفات و منا و مشعر و این را رمزی است که تاریخ و جغرافیای مکه را تفسیر می‌کند و آن فنا و محو در محبوب است و توکل و تسلیم و رضا به خواسته حضرت دوست که ابراهیم طلایه دارش بود و جوشش زمزم نقطه آغازش. از آن روز که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در جوار بیت نهاد و چشمه زمزم جوشید و سپس خانه

۱- یکی از اسامی زمزم.

ص: ۱۳

کعبه به دست این پدر و پسر بنا گردید تا روزی که آن پیر روشن ضمیر فرزند دل‌بندش را بر خاکها و ریگهای داغ منا به روی در افکند تا آنچه را در رؤیای صادق نبوت دیده بود، به تعبیر و صدق مقرون سازد و بزرگترین آزمایش تاریخ موحدان را در آن برهه زمانی، که جهان در کفر و شرک غوطه‌ور بود، به نمایش گذارد تا خطاب: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا» (۱) را بشنود و بالأخره هاجر و اسماعیل آرامگاه ابدی خود را در جوار بیت عتیق برگزینند و حجر اسماعیل همچون خانه خدا، مطاف اهل قبله تا قیامت گردد، همه و همه یادواره خاندان ابراهیم است. نقطه آغازین این نمایشنامه الهی جوشش زمزم بود و گرنه هر جا آب نباشد آبادانی نیست و هر جا که آبادانی نباشد تمدن بشری مفهوم ندارد.

باری، به همان مقدار که آب زمزم گوارا و دلپذیر است، نام زمزم و سرگذشت‌های آن شیرین و

۱-الصفات: ۱۰۵

ص: ۱۴

شنیدنی است. به‌ویژه آن که طبق تواتر روایات، زمزم شفای دردها به شمار آمده و داستانهای فراوانی از صدق آن را تاریخ در حافظه دارد.

با این مقدمه، همه می‌خواهند بدانند که در گسترده زمان چه تحولاتی بر زمزم گذشته است، که زمزم خود تاریخ زنده از یک نهضت توحیدی است.

آیا آنچه امروزه به نام آب زمزم در حرم مکی عرضه می‌شود، بر آمده از همان چشمه اسماعیل است یا منابع دیگری آن را تقویت می‌کند؟

رمز و راز شفابخشی زمزم را چگونه باید کاوید؟

و پرسشهایی از این قبیل ...

با توجه به نکات مورد اشاره بود که نگارنده، بر آن شد این بحث جالب و شیرین را دنبال کند. به سراغ روایات و متون تاریخی و جوامع معتبر اسلامی رفت، و در این پژوهش، به نکته‌های شنیدنی و پاسخ‌های دلپذیر دست یافت که چکیده آن را همراه پاره‌ای نکته‌های عرفانی که در تار و پود مقال می‌گنجید، طی پنج مقاله در فصلنامه

ص: ۱۵

«میقات حج» عرضه نمود و مورد توجه خوانندگان به ویژه حج گزاران قرار گرفت و اکنون آن مجموعه به صورت کتابی تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد، باشد که همگان بهره گیرند و جرعه نوش زمزم و کوثر باشند و از برکات معنوی این سفر روحانی محروم نشوند.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل

محمدتقی رهبر- آبانماه ۱۳۸۱

ص: ۱۷

(۱)

پیوند «زمزم» و «کوثر»**اشاره**

لقد فضل الرحمان آل محمد صلى الله عليه و آله بعلم و كان الله بالناس اخبرا
سقاهم ليسقوا الحاج في الحج زمزماً وخط لهم في جنة الخلد كوثرًا (۱)
نام «زمزم» در زمین یادآور «کوثر» در بهشت است.

کیست که تشنه آب حیات کوثر باشد اما شیفته آب شفا بخش زمزم نباشد؟!

تاریخی است زنده از پیشینه‌ای درخشان که سرگذشت تشنه کامان عشق ازلی و راهیان کوی سرمدی را تفسیر می‌کند. تذکاری
است از بانیان کعبه موحدان، نمادی

۱- فضل بن عبدالرحمان بن ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب. فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳

ص: ۱۸

است از انقطاع و توکل و صبر و امید که جلوه ایمان و رضا و تسلیم پاک باختگان را در زلال صافی‌اش به تصویر می‌کشد. آب حیات جاودانه‌ای است که صدها نسل خداجوی و جرعه نوش محبت را طی هزاران سال به یکدیگر پیوند داده است. جوشش چشمه فیض ازلی است در دل تفتیده صحرای سوزان حجاز و لابلای کوه‌ها و صخره‌های عبوس و «وادی غیر ذی زرع» که سالها چشم به راه آب و آبادانی نشسته تا دعای ابراهیم در باره‌اش مستجاب گردد و سرانجام چنین شد که خلیل‌الله از خدای خود خواست:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۱)

و اجابت این دعا با جوشش زمزم آغاز گشت و آنگاه دلها به سوی کعبه رو آورد و نعمت‌ها به این سرزمین

ص: ۱۹

سرازیر شد.

تبلوری است از خاطره پرهیجان مادری غریب و تبعیدی، بی کس، و بی مونس و انیس که با تسلیم در برابر حکم الهی همسفر با کودک دلبد شیرخوارش پذیرای آزمونی بزرگ شد و به وحی الهی با مأموریت خلیل‌الله به آن وادی خشک و سوزان و در جوار بیت عتیق مأوی گزیدند تا پایه‌گذار ام‌القرای توحید و خادمه کعبه موحدان باشد.

زمزمه مادری را در جوشش درون دارد که خدایش از مامن خویش آواره ساخت و از دیگرانش جدا نمود تا با خود پیوندش دهد و آن روز که پرنده‌ای در آن دیار پر نمی‌زد و جنبنده‌ای به چشم دیده نمی‌شد و آن سرزمین تفتیده و خاموش در حسرت آب و آبادانی می‌سوخت، آن مادر تن به تقدیر و تدبیر الهی داد و به امر حق سرفروید آورد و گفت: ای ابراهیم! اگر مشیت الهی بر این امر تعلق گرفته است، او ما را تنها نمی‌گذارد «حسبناالله» و آنگاه که توشه ناچیزی از آب و غذا، که همراه داشت، به آخر رسید و شیر در سینه‌اش خشکید، بیچاره و درمانده به راه افتاد و در وادی انقطاع سرگردان شد و در حالی که نگران اسماعیل بود و فریاد استغاثه‌اش در میان کوه‌ها

ص: ۲۰

پیچید و جز باز خورد کوه، کسی به ندایش پاسخ نمی‌داد، سرآسیمه به سعی صفا و مروه رو آورد و هرچه جستجو کرد کمتر یافت و سراب آب بیشتر روحش را می‌آزرد و جز خشونت از سنگ‌های سیاه و لهب سوزان صحرا پاسخی نمی‌شنید و در این حال که جانش به لب رسیده بود و مرگ حتمی اسماعیلش را لحظه شماری می‌کرد، ناگاه سروش غیب ندایی بر کشید و مدد غیبی دستگیرش شد و جبرائیل امین به یاریش شتافت و هاجر آمد که مرگ عزیزش را ببیند اما بر خلاف انتظار بازی او با آب زمزم را دید! این بار اشک شوق ریخت که خدای من رؤوف و مهربان است و وعده الهی تخلف ناپذیر! اینجا بود که بارقه امید درخشید و شاهد فیض ربوبی و پیک ایزدی گردید و از آن آزمایش بزرگ، سرخ روی و سر بلند به در آمد تا پرده‌دار حجاب غیب باشد و محرم حرم دوست و ملازم کعبه گردد و همانجا معتکف باشد و در آنجا جان بسپارد و آن را برای همیشه آرامگاه خویش برگزیند و در حجر اسماعیل زیارتش نمایند و خاطره درخشانش را در میان صفا و مروه با سعی و طواف حاجیان، طی هزاران سال تکرار کنند و صفا و مروه که محل سعی او بود از «شعائرالله» گردد. که:

ص: ۲۱

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ (۱)

چرا؟ برای اینکه آنجا نماد توحید خالص است و رمز انقطاع و تبلور عشق و جلوه صبر و باور به وعده الهی و پایانی روشن و امید بخش برای سالکان کوی حق، تا همه بدانند که سنت الهی چنین است که هرگاه تمام درها به روی آدمی بسته شود و بنده مؤمن از همه جا قطع امید کند و از همه علائق رخ برتابد و دل به دریای بی کرانه هستی بسپارد، در چنین حالتی است که برق امید می‌درخشد و سروش غیب به صدا می‌آید و از جایی که در اندیشه آن نبوده، راه نجات گشوده می‌شود و معنای آیه کریمه: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ... (۲) جز این نیست.

پس باید به اضطرار رو آورد و آنگاه دعا کرد تا شاهد اجابت و رفع پریشانی شد. و این اضطرار همان بود که هاجر با آن دست به گریبان شد و به دنبال آن در جوشش زمزم چشمه حیات و امید را جست و آن چیزی که هاجر جست و حاجیان باید بجویند چیزی فراتر از آب زمزم است که آن آب حیات ایمان و عشق و سیراب شدن از فیض ربانی است. و خدا می‌خواهد به بندگان خود ثابت کند که جز خدا

۱- بقره: ۱۵۸

۲- نمل: ۶۲

ص: ۲۲

و دستگیری رحمت و فضل او، چاره سازی نیست و آنانکه به غیر خدا تمسک جستند، به لانه ناپایدار عنکبوتی چنگ زده‌اند. و همه بدبختی‌های بشر از اینجا نشأت گرفته است که دل را، که حرم دوست است، به دست نامحرم سپرده و اغیار را به جای یار نشانده‌اند.

چه زیباست ارشاد عرفانی امام صادق علیه السلام در اینجا که:

«الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (۱) که آن را حافظ در شعر خود چنین ترجمه می‌کند:

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

و این درسی است برای همه نسل‌های بشری در طول عصرها؛ که بیاموزند توحید عملی چیست و زائران بیت ربّ و قاصدان کوی حق چگونه باید کتاب توحید و صحیفه انقطاع را بخوانند و تأمل کنند و از خود به خدا سفر کنند و از همه باز آیند و بادوست نشینند و از آن طیب مشفق درمان دردهای خویش را بخواهند و در کویر هجرت و انقطاع آب گوارای وصل را بنوشند.

رمز و راز انقطاع

و نباید این سنت الهی را در کارگاه انسان سازی و مکتب توحید فراموش کرد که خدا هر گاه بخواهد بنده‌ای را به مقام قرب کشاند، همه درها را به روی او ببندد و رشته اغیار را تار و پود بگسلد و پیوندهای سست عنکبوتی و علل ظاهری را بنیاد بر باد دهد تا بنده، خود بدون واسطه و در میان درد و رنج دربار گاهش شرف حضور یابد و پس از صبر و شکیبایی، او را به صدر نشانند و اثر مهر و لطف بی دریغ حضرت دوست را در سويدای قلب خویش احساس کند و حجابها برچیده شود و اینهمه درد می‌خواهد تا حواله درمان برسد و طیب عشق بر بالین بیمارش آید. این درد درد عشق است که داروی همه دردهاست و اینجاست که بی‌دردی گناه است.

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟!!

حافظ

و خاطره اسماعیل و هاجر این حقیقت را به تصویر می‌کشد و نباید به سادگی از کنار آیات حق و شعائرالله گذشت.

ص: ۲۴

پیوند زمزم و کوثر

این از یکسو، از سوی دیگر پیوندی است میان زمزم و کوثر، که یکی در زمین و جوار کعبه جای دارد و دیگری در بهشت برین قرار گرفته است. و ساقیان و جرعه نوشان هر دو را یک رشته استوار آسمانی در یک نسل پیوند می‌دهد و آن «نبوت» است و «ولایت». و به طلایه‌داران این نسل و صدرنشینان این منزلت باید گفت:

ای جنت انس را تو کوثر وی کعبه قدس را تو زمزم

خاقانی

باری، اگر زمزم با درخشش زیبایی که در کتاب حج دارد، نام ابراهیم و اسماعیل و مادرِ موحدی چون هاجر را تداعی می‌کند و یادآور پایداری آن منادیان توحید در اعماق تاریخ است. کوثر تذکار نام محمد و علی علیهما السلام و شجره طیبه نبوی و علوی است که در آن سرزمین پاک روئیده و ابراهیم برای رسالت و مکتبش دعا کرده است: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ ... (۱) در مشاعر و مناسک حج، زمزم یاد هاجر را تداعی می‌کند. در قرآن کریم «سوره کوثر» نام مبارک ام‌الائمہ علیها السلام را جاودانه

ص: ۲۵

می‌سازد که مادر اسماعیل در حریم کعبه دامن برای انتظارش گسترده تا خدایش به محمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ.**

پس این خاندان از یک تبارند و بیت رسالت و ولایت و ساقیان کوثر ثمره‌ای از شجره ابراهیم و اسماعیل‌اند.

بنابراین زمزم و کوثر تاریخ به هم پیوسته‌اند و بیت و مقام و حجر و زمزم هر آنچه از فرّ و شکوه دارند در پرتو طاق ابروی یار است و اگر آن پیام‌آور توحید و وارث خلیل و ذبیح نمی‌آمد که قبله موحدان را آزاد کند، کعبه بت‌خانه‌ای بود به لوث شرک آلوده، بدینسان همه ارزشها را روح پاک نبوت و ولایت تعیین می‌کند و کعبه و مقام و زمزم را معنی می‌دهد. به گفته ناصر خسرو:

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم

فضل بن عبدالرحمان فرزند ربیع‌بن حارث بن عبدالمطلب که شیخ بنی‌هاشم در عهد خویش و از شعرا و عالمان هاشمیان بود در باره زمزم و کوثر ابیاتی سروده؛ از جمله با اشاره به این فضیلت برای دودمان رسالت و

ص: ۲۶

پردازشی از پیوند زمزم و کوثر می‌گوید:

لقد فَضَّلَ الرَّحْمَانُ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعِلْمٍ وَكَانَ اللَّهُ بِالنَّاسِ أَخْبِرَا

سِقَاهُمْ لِيَسْقُوا الْحَاجَّ فِي الْحِجِّ زَمْزَمًا وَخَطَّ لَهُمْ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ كَوْثَرًا (۱)

«خداوند، مهربان آل محمد صلی الله علیه و آله را با علم و دانش برتری بخشید و خدا به حال مردمان از هر کس آگاه‌تر است.

آب زمزم را به آنان داد تا به حج گزاران بنوشانند و برای آنها در بهشت برین کوثر را ترسیم نمود.»

افزون بر این، در برخی روایات آمده است که زمزم نهری بهشتی است که جرعه‌ای از آن در زمین جوشیده است.

به روایت فاکهی، اصبع بن نباته از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. پس هر گاه مردم از صراط عبور کنند به زمزم نزدیک گردند و بنوشند

که با نوشیدن آن عرق بر پیکر آنها جاری گردد که از مشک خوشبوتر است و بدینسان در سینه‌ها از

ص: ۲۷

غش و دغل و ناخالصی و اندوه و حسد و کینه اثری نماند و خداوند آنها را با آلودگی‌های بدن از آنها بر دارد و آنگاه به بهشت در آیند و فرشتگان به آنها گویند:

... سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۱)

«سلام بر شما، پاک شدید، به بهشت جاودان در آید.»

«طبتم»؛ یعنی «درد و رنج‌ها و حسادت‌ها و دشمنی‌ها و ناخالصی و اندوه و غش و دغل از شما برطرف گردیده است.» (۲)

و چه خوب است که حاجیان با نوشیدن آب زمزم هر آنچه ناخالصی است از درون و برون فرو ریزند و پاک و صاف برگردند.

زمزم سر آغاز تکوین مکه

تاریخ شهر مکه با زمزم آغاز می‌شود. جوشش چشمه زمزم سر آغاز تحقق مشیت الهی در تکوین ام‌القری و تجدید بنای قبله ناس و بیت عتیق و خانه مردم بود. خداوند با زمزم خانه خود را آبادانی بخشید؛ چرا که هر جا آب نیست

۱- زمزم: ۷۳

۲- اخبار مکه، ج ۲، صص ۴۳-۴۲

ص: ۲۸

آبادی نیست؛ وَ جَعَلْنَا مِنْ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا (۱) حیات همه چیز به آب است. اما این آب با دیگر آب‌های رودها و چشمه‌ها فرق دارد. آنها در حیات مادی و طبیعی نقش دارند، اما زمزم علاوه بر حیات طبیعی، از حیات بخشی معنوی برخوردار است و آنهمه فضیلت که برای آن گفته شده، در این نکته نهان است. زمزم نه تنها بادیه‌نشینان حجاز را به این نقطه کشاند و خود نمی‌دانستند در این طراحی بزرگ چه نقشی ایفا می‌کنند بلکه قلوب تشنه کامان زلال معنویت و مهاجران الی‌الله را نیز در یک نقش اساسی‌تر، به آن کانون توحید جذب کرد تا بیایند و رمز حیات و جاودانگی را با نوشیدن زلال عرفان و عشق، فراگیرند و تا جهان باقی است جام معنویت و ایمان را دست بدست برای نسل‌ها جاودانه سازند و شاید به همین لحاظ در سخن پیشینیان و راویان آمده است: «همه آب‌های شیرین دنیا قبل از قیام قیامت بخشکد مگر زمزم که هرگز نخشکد» (۲) و این خود رمزی است از جاودانگی زمزم وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ (۳) جاودانه است،

۱- فرقان: ۵۵

۲- ازرقی تاریخ مکه، ج ۲، ص ۵۹، فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۷

۳- رعد: ۱۷

ص: ۲۹

چراکه در دو بعد مادی و معنوی سودمند و حیات آفرین است و کدورت‌ها و آلودگی‌ها را با آن می‌بایست از جان‌ها و تن‌ها زدود و خانه دوست را طهارت کرد همانگونه که در فتح مکه فاتحان مسلمان در ملازمت رسول مکرم صلی الله علیه و آله بیت‌الله را با زمزم از درون و بیرون شست و شو دادند.

راویان اخبار گفته‌اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، بلال مؤذن خود را فرمود بر بالای خانه کعبه رود و اذان نماز را بگوید و صلاهی توحید را بسراید و آنگاه مسلمانان مجهز شدند و دلوها آماده کردند و رجز خوانان در پیرامون زمزم گرد آمدند و از آب زمزم برگرفتند و کعبه را از بیرون و درون پاک و پاکیزه شستند و از آثار شرک و مشرکان هرچه بود محو و نابود کردند (۱) تا قبله توحید برای نماز گزاران و طواف کنندگان پاک و مطهر گردد؛ آنگونه که ابراهیم و اسماعیل بدان مأمور شدند: ... أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ ... (۲) و آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آب زمزم وضو گرفتند تا نخستین نماز جماعت را در مسجد الحرام ادا کنند که وضوی پیامبر

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۲۱

۲- بقره: ۱۲۵

ص: ۳۰

و تبرک جستن یاران رسول‌الله صلی الله علیه و آله به آب وضوی حضرتش شگفتی و اعجاب و حسد مشرکین را برانگیخت و می‌گفتند: هرگز ندیدیم پادشاهی را که به این منزلت یا مانند آن رسیده باشد! ببینید، با آب وضوی پیامبر چه می‌کنند؟! (۱) و این بر تو سلطنت الهی بود که بدینگونه جلوه نمود، نه سلطه شاهان و سلطنت عشق و ایمان بود نه سلطه قدرت و سطوت ...

اسامی و مشخصات زمزم

برای چاه به جز نام مشهور آن نام‌های دیگری در کتب لغت و حدیث و سیره آورده‌اند. (۲) که در اینجا مشهورترین آنها را می‌آوریم: ابن منظور در «لسان العرب» گوید: زمزم را یازده نام است که عبارتند از: «زمزم»، «مکتومه»، «مضنونه»، «شباعه»، «سقیاء»، «الزواء»، «رکضه جبرئیل»، «هزمه جبرئیل»، «شفاء سقم»، «طعام طعم» و «حفیره عبدالمطلب». (۳)

هریک از این اسامی را با عنایت خاصی گزیده‌اند:

«مکتومه»، به معنای پنهان شده است و این اشاره به

۱- فاکهی، ج ۲، ص ۵۳

۲- فاکهی در اخبار مکه، ۲۶ نام برای زمزم آورده است، ج ۲، ص ۶۸

۳- لسان العرب، ماده «زمزم».

ص: ۳۱

دورانی است که زمزم چون گنجی در دل خاک پنهان بود تا اینکه به دست عبدالمطلب باز شناسی و حفر گردید. «مضنونه»، از ماده «ضنّ» به معنای بخل ورزیدن و دقت در حفظ و مراقبت چیزی است. از اینرو هر چیزی نفیس و گرانبها را مضنون و مضنونه گویند؛ بدان جهت که دارنده آن در نگهداری اش سخت می‌کوشد و کمتر آن را از دست می‌دهد. «شُباعه»، به معنای سیر کننده است و چنانکه در خواص زمزم آمده، آب زمزم علاوه بر اینکه رفع تشنگی می‌کند، گرسنگی را برطرف می‌نماید. قبل از اسلام زمزم را «شباعه» می‌نامیدند. (۱)

«سُقیا»، اسم مصدر است از «استسقا» به معنای طلب باران کردن. (۲) و زمزم را از آن جهت سقیا نامیده‌اند که از طرف خداوند در برابر تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد. لذا به آن «سقیا اسماعیل» نیز گفته‌اند.

«الرّواء»، به معنای آب گوارا و همواره جاری و جوشان است.

۱- لسان‌العرب، ماده «شبع». لسان‌العرب، ماده «سقی»

۲- لسان‌العرب، ماده «سقی»

ص: ۳۲

«رکضه جبرئیل» و «هزمه جبرئیل»، دو واژه «رکضه» و «هزمه» به یک معنا هستند و آن ساییدن پا و یا پاشنه پا بر زمین است و بدان جهت به جبرئیل نسبت داده شده که بصورت انسانی در آمد و پای بر زمین سایید و بدنبال آن آب فوران زد و چنانکه در بحث «چگونگی جوشیدن زمزم» خواهیم دید، بیشتر روایات، به ویژه روایات نقل شده از طریق اهل بیت علیهم السلام، زمزم را به پای ساییدن اسماعیل بر زمین نسبت داده‌اند، که تفصیل و تحقیق بحث خواهد آمد.

«شفاء سقم» و «طعام طعم»، که در روایات فریقین نیز مکرر از آن یاد شده، بدین معناست که آب زمزم شفای بیماری‌ها و غذایی از خوراکی‌ها است.

«حفیره عبدالمطلب»، چاهی که به دست عبدالمطلب و دستیاری فرزندش حارث حفر گردید و نیز از قول سعید بن جبیر نقل شده که چون نام زمزم برد، از سه کلمه یاد کرد:

«زمزم»، «بَرّه» و «مضنونه» (۱) و بَرّه به معنای پسندیده و پر منفعت است.

۱- المصنف، حافظ عبدالرزاق، به نقل معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۱۱

ص: ۳۳

از قول ابن عباس آورده‌اند که گفت: «كُنَّا نَسْمِيهَا شَبَاعَه» (۱)؛ «ما آن را شباعه می‌نامیدیم»، معنای شباعه از نظر گذشت.

همچنین از زبان ابن عباس نقل کرده‌اند:

«صَلُّوا فِي مُصَلَّى الْأَخْيَارِ وَاشْرَبُوا مِنْ شَرَابِ الْأَبْرَارِ قِيلَ: مَا مُصَلَّى الْأَخْيَارِ؟ قَالَ: تَحْتَ الْمِيزَابِ. قِيلَ: مَا شَرَابِ الْأَبْرَارِ؟ قَالَ: مَاءُ أَكْرَمِ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ شَرَابِ» (۲).

«در نمازگاه برگزیدگان نماز بگزارید، و از نوشیدنی ابرار و پارسایان بنوشید. پرسیدند: نمازگاه اخیار کجاست؟ گفت: زیر ناودان (کعبه)، گفتند: نوشیدنی ابرار چیست؟ پاسخ داد: چه نوشیدنی ارزشمندی است!»

یاقوت حموی در باره اسامی زمزم می‌نویسد:

زمزم را نام‌هایی است که عبارتند از: «زَمَزَم»، «زَمَم»، «زَمَزَم»، «زَمَزَم»، «زَمَزَم»، «رَكْضَةُ جَبْرَائِيلَ»، «هَزْمَةُ جَبْرَائِيلَ» و «هَزْمَةُ الْمَلِكِ».

۱- همان.

۲- همان و نیز ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳، با اندکی تفاوت.

ص: ۳۴

سپس گوید: «هزمه و رکضه» به یک معنا هستند و آن زمین هموار است و پاشنه پا در خاک ساییدن را نیز هزمه گویند و زمزم چشمه‌ای است که خداوند برای اسماعیل پدید آورد و نام‌های دیگر آن «الشُّبَاعه»، «شُبَاعه»، «بَرّه»، «مضمونه»، «تکتّم»، «شفاء سقم»، «طعام طعم»، «شراب الأبرار»، «طعام الأبرار» و «طیبه»، می‌باشد. (۱)

در منابع روایی شیعه نیز از اسامی زمزم سخن به میان آمده است.

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«أَسْمَاءُ زَمْزَمَ رَكْضَةً جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَقِيَا إِسْمَاعِيلَ وَ حَفِيرَةَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ زَمْزَمُ وَ الْمَضْنُونَةُ وَ السَّقِيَا وَ طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ».

(۲)

«اسامی زمزم عبارتند از: اثر ضربت پای جبرئیل، آب خور اسماعیل، چاه عبدالمطلب، نفیس و گرانها، سقیا (آب دادن و آب خوردن) غذا و طعام و شفای دردها.»

از برخی روایات تاریخی استفاده می‌شود که بعضی از

۱- معجم البلدان، ماده «زمزم».

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۴۵؛ وسائل، ج ۹، ص ۵۱۶

ص: ۳۵

نام‌های یاد شده در کتب پیشین وجود داشته و نزد اهل کتاب مشهور بوده است.

این مطلب را از دو روایتی که ازرقی در اخبار مکه از قول «وهب بن متبه» و «کعب الأحبار» نقل کرده، می‌توان استفاده کرد.

از وهب بن متبه روایت کرده که درباره زمزم گفت:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ مَضْنُونَةٌ وَأَنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ شَرَابُ الْأَبْرَارِ وَأَنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ طَعَامٌ طَعْمٌ وَشِفَاءٌ سُقْمٌ» (۱)

«قسم به آنکس که جانم در ید قدرت اوست. زمزم در کتاب خدا به عنوان شیء نفیس و گرانبها ذکر شده است، و نیز در کتاب خداوند متعال «بزه» نامیده شده، و نیز در کتاب خدای سبحان، نوشیدنی ابرار و صالحان عنوان گردیده و هم در کتاب خدا طعام خوردن و شفای بیماری نام داده شده است.»

و در جای دیگر کتاب از کعب الأحبار نقل کرده که گفت:

۱- اخبار مکه، و ماجاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۴۹

ص: ۳۶

«أَنْى لَأَجِدُ فِى كِتَابِ اللّهِ تَعَالَى الْمُتَنَزَّل: اَنَّ زَمَزَمَ طَعَامٌ طُعِمَ وَ شِفَاءٌ سُقِمَ». (۱)

«در کتابی که از جانب خداوند متعال نازل شده چنین دیده‌ام که زمزم طعام خوردن و شفای بیماری است.»

گفتنی است آنچه از این دو تن؛ «وهب» و «کعب»، در خصوص بودن نام زمزم در کتاب خدا نقل شده، مقصود کتب پیشین است؛ چراکه وهب بن متبه و کعب الأحبار از اهل کتاب بودند که اسلام آوردند و به کتب پیشین (یهود و نصاری) آگاهی داشتند و ظاهر امر چنین نشان می‌دهد که مقصود آنها از کتاب خدا، همان عهدین باشد نه قرآن کریم؛ زیرا در قرآن چیزی به نام زمزم و اسامی آن یافت نمی‌شود و تنها در روایات متعدد و بلکه متواتر از عامه و خاصه، اسامی و مشخصات و آثار آب زمزم به ما رسیده است.

چرا زمزم را زمزم نامیدند؟

چنانکه ملاحظه کردیم زمزم را، علاوه بر نام مشهورش، اسامی دیگری است هر یک به اعتبار آثار و

ص: ۳۷

خصوصیاتی است که این چاه تاریخی در بر دارد که بدان پرداختیم.

اما در خصوص عنوان «زمزم» در لغت و تفسیر و حدیث برای این نامگذاری دلایلی ذکر شده است: برخی زمزم را از دو واژه مشابه «زم»، «زم» گرفته‌اند و اضافه کرده‌اند: «زُم» (به ضم زاء) و تشدید (میم) بوده است و سپس مخفف شده و شاید دلیل آن سهولت تلفظ باشد.

بدین ترتیب واژه «زُم» صیغه امر حاضر است و کلمه‌ای است که هاجر آن را در مقام خطاب به آب زمزم به کار برد و این هنگامی بود که آب می‌جوشید و زیادتی می‌کرد و هاجر از بیم آنکه آن آب پراکنده شود و در زمین فرو رود پیش از آنکه ظرف خود را از آن آب پر کند و یا زیادتی آب خطری برای او و فرزندش اسماعیل بیار آورد، چنین گفت: «زُم، زُم»؛ یعنی «بس است، بس است، از حرکت بایست»

در یکی از متون عربی می‌خوانیم: «زَمَّ القَرْبَهُ، شَدَّ الخِيطَ عَلٰی فَمِهَا لَثَلًا یَسِیلُ مِنْهُ المَاءُ. الزَّمَامُ: مَقْوَدُ البَعِیرِ المَشْدُودِ عَلٰی فِیهِ».

«زَمَّ القَرْبَهُ»؛ یعنی دهانه مشک را بست تا آب بیرون نریزد. و «زَمَام» افسار شتر را گویند که بر دهان او زده شود.

سپس اضافه می‌کند: جناب هاجر آنگاه که دید آب

ص: ۳۸

زمزم با فراوانی از زمین بیرون می‌زند، کوشید که جلو آب را از فوران و پراکندگی بگیرد، در حالی که می‌گفت: «زَمَّ زَمًّا؛ ای کُفَّ عن التدفُّق، فاطلق علی البئر زمزم»؛ «از فوران خودداری کن، ... و بدین مناسبت بر چاه واژه زمزم اطلاق گردید.» (۱) برخی دیگر از اهل لغت و ادب واژه زمزم را کلمه مفرد و رباعی به معنای: «حرکت، کثرت و انباشته شدن» گرفته‌اند.

در معجم اللغة العربیة آمده است: «الزمزم من الماء:

الزُّمَزْم، ای الكثير»؛ «زمزم آب فراوان را گویند.»

برخی دیگر علاوه بر این واژه، واژه «زمزوم و زمزام» را به معنای کثیر و آب بسیار ذکر کرده‌اند؛ (و قال بعضهم: أنها مشتقة من قولهم ماء زمزوم و زمزام، ای الكثير). (۲) این منبع در باره معنای دیگر زمزم از ابواسحاق حربی چنین نقل می‌کند: «سُمیت زمزم لزمزم الماء فیها وَ هی حرکته»؛ «به این

۱- القاموس الاسلامی للناشئین و الشباب، الحج و العمرة، ص ۵۴ و ۵۵

۲- عبداللہ بن عبدالعزیز المقدسی معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، ج ۲، ص ۲۸۶؛ و روی عن الحربی: «سُمیت زمزم لزمزومة الماء و هی صوتہ»، تاریخ عمارة المسجد الحرام، ص ۱۷۱

ص: ۳۹

جهت زمزم نامیده شد که آب در این چاه در حال حرکت و جوشش است.»

و نیز اضافه می‌کند: «والزمزمه الصوت تسمع لها دویاً» (۱)؛ «زمزمه صدایی است که آهنگی ملایم از آن شنیده شود.» و این بدان

جهت است که آب داخل چاه در حال جوشش زمزمه‌ای ملایم دارد.

وی در باره تلفظ واژه زمزم، سه نوع اعراب آورده است: «زَمَزَم، زُمَزَم و زُمَّزَم.» (۲) علاوه بر آنچه در واژه زمزم دیدیم، برخی از

صاحبان معاجم، وجه دیگری ذکر کرده‌اند و آن اینکه: این واژه از «زمزمه» مشتق شده است. به این جهت که بر سر این چاه کسانی

به زمزمه و نیایش پرداخته‌اند.

همچنانکه گاه آن را «عَلَم مرتجل» نیز گفته‌اند. در اصطلاح اهل ادب عَلَم مرتجل نام خاصی است که سابقه اشتقاق ندارد.

یاقوت حموی ذیل واژه «زمزم» می‌نویسد: «چاه مبارک و مشهوری است و از آن جهت زمزم نامیده شده که

۱- معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، ج ۲، ص ۲۸۶

۲- همان.

ص: ۴۰

آب فراوان دارد. گفته می‌شود: ماء زَمَزَمٌ و زُمَازِمٌ.»

و برخی گویند: «زمزم اسم و عَلَم مرتجل است»

و نیز گویند: «از آن جهت زمزم گفته شده که هاجر مادر اسماعیل آن را از پراکندگی گرد آورد و آنگاه که جوشید اطراف آن را بست» و این گفته ابن عباس است که: اگر اطراف آن را مسدود نمی‌کرد بر زمین و بر همه جا جاری می‌شد.

و برخی دیگر در وجه تسمیه زمزم گویند: شاپور پادشاه (ایران) وقتی حج گزارد بالای چاه آمد و زمزمه‌ای کرد و زمزمه خواندن مجوس است هنگام نماز و (نیایش) و غذا خوردن.

شاعر در این باره گوید:

زمزمت الفرس علی زمزم و ذاک فی سالفها الأقدم (۱)

«فارسیان بر زمزم زمزمه کردند و این سنت دیرین آنها بوده است.»

مسعودی گوید: از آن جهت زمزم نامیده شد که ایرانیان در گذشته‌های دور به حج می‌آمدند و آنجا زمزمه

۱- معجم البلدان، ماده «زمزم».

ص: ۴۱

می کردند و زمزمه صدایی است که فارسیان هنگام نوشیدن آب از خیشوم (بینی) خارج می کنند. (۱) برخی دیگر در باره علت این نامگذاری گفته‌اند: جبرئیل در آنجا زمزمه کرده و سخن گفته است.

ابن هشام وجه دیگری آورده است. او می گوید: زمزمه نزد عرب به معنای کثرت و اجتماع آید. (۲) و اشاره به فراوانی آب دارد. یاقوت از قول مسعودی، مؤرخ مشهور آورده: فارسیان عقیده دارند که از فرزندان و نسل ابراهیم خلیل علیه السلام هستند، پیشینیان آنها آهنگ بیت‌الله الحرام می کردند و به عنوان بزرگداشت مقام ابراهیم و پیروی از راه او و پاسداری نژادش، به طواف خانه می پرداختند و آخرین کسی که از شاهان ایران به کعبه آمد و به طواف پرداخت، ساسان پسر بابک بود. او هر گاه به خانه کعبه می آمد طواف بیت می کرد و بر سر آن چاه زمزمه می نمود. از اینرو شاعر در عهد قدیم گفته است:

زمزمت الفرس علی زمزم و ذاک فی سالفها الأقدم

۱- تاریخ عماره مسجد الحرام، ص ۱۷۱.

۲- معجم البلدان، «زمزم».

ص: ۴۲

شاعری فارس، پس از اسلام، در این خصوص شعری سروده است که با اشاره به سابقه فارسیان، با مباحث و فخر می گوید:

و مازلنا نحج البیت قدما و نُلقی بالأباطح آمینا

و ساسان بن بابک سار حَتّی اَتی البیت العتیق باصیدینا

و طاف به و زمزم عند بئر لإسمعیل تروی الشارینا

«ما از دیر زمان همواره حج خانه می کردیم و در سرزمین مکه در نهایت امن و امان دیدار می نمودیم.

و ساسان پسر بابک با سر بلندی آهنگ بیت عتیق کرد.

و آن را طواف نموده، بر سر چاه آمد و زمزمه کرد (ذکر گفت) چاهی که از آن اسماعیل است و تشنه کامان را سیراب می کند.»

(۱) خلاصه اینکه: واژه زمزم به لحاظ معانی و مفاهیم یاد شده، بر این چاه اطلاق گردید: «فراوانی، جوشش و حرکت، محل زمزمه

اهل دعا، کنترل آب آن از پراکندگی و ...» در هر حال واژه عربی است که صدها سال و بلکه هزاران سال استعمال داشته و بر

زبانها جاری گردیده است و شاعران و ادیبان از هر نسل بدان تمثل جسته و در ادبیات به عنوان

ص: ۴۳

ضرب‌المثل جرعه بهشتی و ایده و آرمان تشنه‌کامان از آن یاد شده و هم اینک آرزوی موحدان است که از زمزم و آن چشمه پاک و رمز پاکی و رمز عشق و ایمان بنوشند و بدان وضو کنند و جسم و جان را از آلودگی بپالایند.

مشخصات زمزم

در باره چگونگی و مشخصات چاه زمزم از نظر عمق و محیط آن و چشمه‌های اصلی و سایر خصوصیات، چون حوض‌های نوشیدنی و طهارت و وضو و قبه و چراغ و تحولات تاریخی نیز گوناگون نوشته‌اند. ازرقی و فاکهی، از قدیمی‌ترین تاریخ نگاران مکه و کعبه و متعلقات مسجدالحرام‌اند که در باره زمزم نیز به بحث پرداخته و مشخصات آن را از زمان عبدالمطلب یاد کرده‌اند و تاریخ نگاران بعدی و سفرنامه نویسان نیز هریک به نوبه خود به گونه‌ای از زمزم نام برده‌اند و محققان معاصر به ویژه در سرزمین حجاز در این خصوص تحقیقات وسیعی انجام داده‌اند. (۱)

۱- نک: زمزم، طَعَامٌ طُعِمَ وَ شِفَاءٌ سُقِمَ، تألیف مهندس یحیی حمزه کوشک که تحقیق بسیار گسترده علمی و جغرافیایی در این باره دارد و در مدینه طیبه در سال ۱۴۰۳ هجری به چاپ رسیده است.

ص: ۴۴

چنانکه اشاره شد، نخستین کسی که اخبار مکه را به نگارش در آورد، «ابی‌الولید محمد بن عبداللّه بن احمد ازرقی» است که در قرن دوم هجری تولد یافت و در قرن سوم به سال ۲۲۳ هجری وفات نمود. (۱)

پس از ازرقی ابو عبداللّه محمد بن اسحاق فاکهی از علمای قرن سوم هجری است که وی نیز به تدوین «اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه» پرداخته و به طور مبسوطتر و کامل‌تر بر اساس کتاب ازرقی تاریخ مکه را به تصویر کشیده است.

بسیاری از تاریخ نگاران، اخبار مکه و حرمین را در عهد نخستین، از این دو مورخ مشهور نقل می‌کنند. در هر حال، مقصود ما در این مقام تنها ذکر خصوصیات زمزم از کتابهای یاد شده است.

ازرقی در خصوصیات چاه زمزم می‌نویسد: «عمق زمزم از بالاترین نقطه تا پایین‌ترین آن، شصت ذراع است (هر ذراع تقریباً نیم متر است که حدود ۳۰ متر می‌شود).

در قعر چاه سه چشمه وجود دارد؛ یکی محاذی رکن حجرالأسود و دیگری روبروی کوه ابوقییس و کوه صفا و

۱- نک: مقدمه اخبار مکه، به نقل از کشف الظنون.

ص: ۴۵

سوم به طرف مروه» است.

ازرقی می‌افزاید: آب این چاه زمانی آنقدر کاهش یافت که چیزی نمانده بود، به کلی خشک شود و این در سالهای ۲۲۳ و ۲۲۴ ه. ق. بود تا اینکه در سال ۲۲۵ عمق آن را تا ۹ ذراع (۴/۵ متر) از اطراف حفاری کردند و به امر خدا باران و سیل آمد و آب آن زیاد شد و در عهد هارون الرشید سالم بن جراح نیز چند ذرع به عمق و توسعه آن افزود و در عهد مهدی عباسی نیز به همین ترتیب حفاری شد و در عهد خلافت امین آب آن کم شد تا آنجا که مردی به نام «محمد بن مشیر» از اهل طائف که در چاه کار می‌کرد، گفت در کف آن نماز خواندم! و عمر بن ماهان، حاکم مکه و حوالی آن، به حفاری زمزم اقدام کرد. ازرقی اضافه می‌کند: عمق چاه از بالا تا به سنگ کوه عمق برسد چهل ذراع (۲۰ متر) است و بقیه در دل سنگ پیش رفته است که این مقدار ۲۹ ذراع حدود (۱۴ متر) خواهد بود. و بلندی دهانه چاه از زمین دو ذراع و یک وجب (تقریباً ۱/۲۰ متر) است و محیط دایره دهانه آن یازده ذراع حدود (۵ متر) و وسعت دهانه آن سه ذراع و ۲۳ ذراع است (حدود ۱/۵ متر) (۱).

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۱

ص: ۴۶

همین مطلب را فاکهی نیز با اندک تفاوتی آورده است. (۱)

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، گزارش ازرقی و فاکهی را با کمی اختلاف نقل کرده که متن اصلی آن از ازرقی است. سپس اضافه می‌کند: نخستین کسی که بر زمزم سنگ مرمر نهاد و شبکه‌ها و زمین اطراف آن را با مرمر فرش کرد، ابو جعفر منصور عباسی بود که در زمان خلافتش به این کار اقدام نمود و پس از او مهدی عباسی و سپس دیگران به تعمیر و تکمیل آن پرداخته‌اند.

(۲)

حوض‌های زمزم

در پیرامون چاه از زمان عبدالمطلب، حوض‌هایی به‌طور مجزا ساخته شد که زائران برای آشامیدن آب و وضو از آن استفاده می‌کردند.

ازرقی می‌نویسد: «در عهد نخستین (زمان سقایت عباس بن عبدالمطلب) دو حوض در کنار زمزم وجود داشته است:

۱- حوضی در سمت رکن (حجر الأسود) برای آشامیدن.

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۷۴ و ۷۵

۲- اخبار مکه فاکهی و ازرقی، معجم البلدان، ماده «زمزم»

ص: ۴۷

۲- حوض دیگر برای وضو گرفتن که در جهت دیگر و مقابل صفا قرار داشته است و اجازه نمی‌داده‌اند کسی در آن غسل کند. این حوض مجرای زیر زمینی داشته که اضافه آب از آن خارج می‌شده است و کسی که از چاه با دلو آب می‌کشیده، یکی داخل حوض آشامیدنی می‌ریخته و دیگری در حوض وضو. ازرقی می‌افزاید: در آن ایام شبکه‌ای برای زمزم و حوض‌های آن نبوده است و در آنجا محلی بوده به نام محبس ابن عباس در زاویه زمزم به طرف صفا و در سمت چپ کسی که به زمزم می‌آمد. بعدها محبس ابن عباس را قبه‌ای نهاده‌اند. (۱)

فاکھی در باره حوض و قبه با تفصیل بیشتری سخن گفته که نیاز به نقل آن دیده نشد.

تاریخ نگاران بعدی؛ از جمله «تقی فاسی» در شفاء الغرام از تعدد حوضچه‌ها سخن گفته‌اند که با پیشرفت زمان و نیاز زائران تهیه و تعبیه شده است.

فاسی می‌گوید: «در حال حاضر زمزم داخل ساختمانی

۱- به نقل کتاب: تاریخ عماره مسجدالحرام، ص ۱۷۵، نگارش حسین عبداللّه باسلامه.

ص: ۴۸

است مربع که در اطراف آن نه حوضچه قرار دارد که از آب زمزم پر می‌شود و مردم از آن وضو می‌گیرند، به جز یکی از آنها که کسی دست نمی‌زد و در دیواری که به سمت کعبه است شبکه‌هایی قرار دارد و سقف این ساختمان با چوب درخت ساج پوشانده شده و تنها آن قسمت که بالای چاه قرار دارد شبکه چوبی قرار گرفته است. در همین منابع از «نبیند سقایه» (۱) نام برده شده و آن عبارت است از آبی که در آن خرما یا کشمش می‌ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند و آمیزه این آب به حدی نبوده که مسکر و حرام باشد. و نیز از چراغ زمزم یاد شده که بر ستون بلندی در برابر رکن حجرالأسود نصب شده و طواف کنندگان را روشنایی می‌داده است که بعدها در عهد خلافت عباسیان بر تعداد چراغها در مسجدالحرام افزوده شده است. (۲)

۱- نک: فاکهی، همان، ج ۲، صص ۶۲-۵۱

۲- نک: فاکهی، همان، ص ۶۸

ص: ۴۹

(۲)

سرآغاز پیدایش زمزم

اشاره

هرچند از تواتر روایات کعبه و می‌توان به یقین رسید که چشمه زمزم از دوران حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام پدیدار گشته و این مطلب، صرف نظر از جزئیات آن، مورد تایید همه مورّخان و راویان است، لیکن با این حال به‌عنوان یک دیدگاه، می‌توان از گفتار کسانی یاد کرد که پیشینه زمزم را به عهد آدم رسانده‌اند و پیدایش آن را با نهاده شدن سنگ نخستین کعبه به وسیله وی، همزمان دانسته و در پاره‌ای اشعار از آن سخن گفته‌اند.

«خویند بن اسد بن عبدالعزّی» (پدر حضرت خدیجه علیها السلام) خطاب به عبدالمطلب می‌گوید:

اقول و ما قولی علیک بسبّه الیک ابن سلمی أنت حاضر زمزم

ص: ۵۰

حفیره ابراهیم یوم بن هاجر و رکضه جبریل علی عهد آدم (۱)

«می گویم، و گفته من برای تو ناروا و نابسزا نیست، دریاب سخن مرا ای فرزند سلمی (عبدالْمَطْلَب). تویی حفرکننده زمزم.

چاه ابراهیم در روزگار پسر هاجر، و اثر ضربت جبرئیل در عهد آدم علیه السلام.»

گفتنی است که به جز شعرخویدل، روایت یا شعر یا نوشته تاریخی دیگری در این باره به نظر نرسید و چنانکه اشاره شد، بیشتر و بلکه تمام مورخان و اهل حدیث، پیدایش زمزم را به عهد ابراهیم علیه السلام مربوط دانسته و اسناد روایی، در این خصوص، وحدتِ نظر دارند، هرچند در جزئیات آن اختلاف‌های جزئی مشاهده می‌شود؛ مثلاً برخی جوشش آب از زمزم را به سودن پاشنه پای اسماعیل بر زمین نسبت داده‌اند و گروهی گفته‌اند که ساییدن پای جبرئیل یا دست و یا شپهر او که در صورت انسانی ظاهر شده است، باعث به‌وجود آمدن آب شده است.

۱- یاقوت، معجم‌البلدان، ماده «زمزم»؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲

ص: ۵۱

نظریه سومی نیز هست که معتقد است اسماعیل آن را با کلنگ حفر کرد (۱) یا ابراهیم آن را حفاری نمود (۲) که این دو گفته اخیر و مفاد آن، با سودن پای اسماعیل یا جبرائیل و جوشیدن آب زمزم منافاتی ندارد. چه، طبیعی است که اگر بخواهند چشمه‌ای را به صورت چاه درآورند باید آن را حفر کنند تا به سرچشمه اصلی برسند و آب بیشتری فراهم آید و ماندگار شود. بنابراین، جای تردیدی نیست که سرآغاز پیدایش چشمه یک اتفاق غیرعادی و تحت امر الهی بوده و به صورت چاه درآمدنش به دست بشر و با حفاری او انجام شده است.

زمزم پدیده‌ای تاریخ‌ساز

پیش از پرداختن به جزئیات مورد اختلاف، شایسته و سزااست ماجرای را که به پدیدار شدن زمزم انجامید و قلّه باشکوهی است در تأسیس کعبه و حج و تاریخ مکه و حرم و نکات زیبایی را دربر دارد، به استناد روایات و تاریخ از نظر بگذرانیم و سپس به تحلیل جزئیات آن پردازیم.

۱- یاقوت، معجم البلدان، ماده «زمزم».

۲- فاکهی، به نقل تاریخ عماره مسجدالحرام، ص ۱۷

ص: ۵۲

درخصوص هجرت ابراهیم از شام به حجاز و آوردن همسر و فرزندش (هاجر و اسماعیل)، روایات فریقین تقریباً همسان است و همه بیانگر یک حادثه مهم تاریخی می‌باشد؛ رویدادی که سرآغاز تحوّل بزرگ در تاریخ بشر و رسالت‌های الهی و بنای کعبه و شهر مکه و تشریح حج و استمرار آن تا قیام قیامت گردید و آن واقعت تاریخی همچنان در مناسک و شعائر حج منظور گشت تا جاودانه شود و از خاطره‌ها محو نگردد و به‌عنوان فصلی درخشان از تاریخ موحدان بیادگار بماند و درس آموز انسان‌ها باشد.

یکی از این شعائر زمزم است که آب و آبادانی را به سرزمین مکه و دیار پیامبران آورد. چه، حیات هرچیز به آب است؛ وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ آن هم نه یک آب معمولی، بل چشمه‌ای که به امر الهی و مباشرت جبرئیل جوشید و با دست‌اندرکاری ابراهیم و اسماعیل و پاسداری هاجر استمرار یافت تا سرچشمه بقای کعبه و حج و رویش نسل مبارک و شکوفایی شجره پاک نبوت در امّ‌القرای توحید باشد و با جاری بودنش در عصرها و برای نسل‌ها، آن چشمه آب حیات معنوی را تفسیر کند و آن اعجاز بزرگ را گواه صدق گردد.

باری، ماجرای آن هجرت تاریخی و تنهایی آن مادر و

ص: ۵۳

کودک در آن سرزمین سوزان و خاموش و در میان کوه‌های سیاه و سوخته را، روایات اسلامی به تصویر کشیده است: محدث گرانقدر، علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم و او از نصر بن سويد و او از هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام آورده است:

«ابراهیم در بادیه شام سکونت داشت همین که هاجر اسماعیل را متولد ساخت، ساره سخت اندوهگین شد و چون فرزندی نداشت به خاطر حضورِ هاجر، ابراهیم را می‌آزرد، ابراهیم از این ماجرا به پروردگار بزرگ شکایت کرد، خداوند به او وحی کرد که داستان زن به دنده کج ماند که اگر او را به حال خود واگذاری از آن بهره بری و اگر بخواهی آن را راست کنی خواهد شکست. (و بدین ترتیب وی را به سازگاری با ساره توصیه فرمود). آنگاه ابراهیم را مأمور ساخت که اسماعیل و مادرش را از آن سرزمین خارج سازد.

ابراهیم گفت: پروردگارا! آنها را به کجا برم؟ فرمود: به حرم من، مرکز امن من و نخستین مکانی که از زمین آفریدم؛ یعنی مکه. آنگاه خداوند جبرئیل را فرمان داد که «بُراق» را فرود

ص: ۵۴

آورد تا هاجر و اسماعیل و ابراهیم علیهم السلام را حمل کند. و ابراهیم هرگاه از منطقه‌ای سرسبز که درخت و نخلستان و زراعتی داشت، می‌گذشت، می‌گفت: جبرئیل! آیا اینجاست آن مکان امن؟ و جبرئیل پاسخ می‌داد: نه، و راه را ادامه دادند تا به مکه رسیدند و در محل خانه کعبه فرود آمدند.

ابراهیم با ساره عهد کرده بود که از مرکب پیاده نشود و هرچه زودتر نزد او برگردد. همین که فرود آمدند، در آنجا درختی بود که هاجر چادر خود را بر آن درخت افکند و با کودک خویش در سایه آن قرار گرفتند. (۱) ابراهیم چون آنان را نهاد و خواست برگردد هاجر گفت: ابراهیم! ما را در جایی که انیس و مونس و وجود ندارد و از آب و علف اثری نیست می‌گذاری و می‌روی؟! و ابراهیم پاسخ داد: خدایی که مرا فرمان داده شما را در این مکان بگذارم، همو شما را کفایت است. این بگفت و راهی شد و چون به محلی به نام «کداء»- کوهی در ذی طوی- رسید روی به سوی آنان کرد و گفت:

۱- برخی بر این باورند که اسماعیل در این ایام دوساله بود و برخی کمتر از آن گفته‌اند.

ص: ۵۵

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. (۱)

«بارخدا یا! من از ذریه خود کسانی را در وادی بی‌آب و علف اسکان دادم تا نماز را بپا دارند، پس دل‌هایی را از مردم به سوی آنان متمایل گردان و از میوه‌ها روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.»

این بگفت و رفت و هاجر بماند با کودک شیرخوار و آن سرزمین سوزان! و بنا به برخی روایات، ابراهیم در میان اشک و آه منطقه را ترک گفت. (۲)

همین که آفتاب برآمد، اسماعیل تشنه شد و طلب آب کرد، هاجر برخاست و رهسپار آن وادی شد که محل سعی بود (در میان صفا و مروه) و آنجا ایستاد و ندا داد: آیا در این وادی انیس و مونس‌ی یافت می‌شود؟ (هل بالوادی من انیس). و در حالی که دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بالای کوه صفا رفت و از آنجا به وادی نگرست و سرابی نظرش را به

۱- ابراهیم: ۳۷

۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۹۱

ص: ۵۶

خود جلب کرد. پنداشت آب است، باز به درون وادی شتافت و به سعی پرداخت و چون به مروه رسید و دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بار دیگر سرابی در ناحیه صفا درخشید. به وادی فرود آمد و در پی آب روان شد، باز هم اسماعیل از نظرش غایب شد. برگشت تا به صفا رسید و با نگرانی چشم به جانب اسماعیل دوخت و این حرکت را هفت مرتبه تکرار کرد و چون به شوط هفتم رسید و در حالی که بر مروه بود، به اسماعیل نگریست، در حالی که آب از زیر پایش جوشیده بود! برگشت و اطراف آن آب را که جریان داشت با رمل مسدود کرد و از اینرو زمزم نامیده شد. (۱)

در این روایت، سپس به تحوّل منطقه مکه با پیدایش آب زمزم و مهاجرت قبیله «جُزْهُم» که یکی از قبائل یمنی بودند و در حوالی مکه بسر می‌بردند اشاره کرده و می‌فرماید:

«آن روز قبیله جُزْهُم در ذی‌المجاز (یکی از بازارهای معروف مکه) و عرفات فرود آمده بودند، همین که آب

۱- در توصیف واژه «زمزم» پیشتر گفتیم که یکی از معانی آن مسدود کردن آب است با هر وسیله‌ای که ممکن باشد.

ص: ۵۷

زمزم در مکه پدیدار شد و پرندگان و حیوانات وحشی صحرا به آنجا رو آوردند، جرم که حرکت وحش و طیر را به آن دیار دیدند، آنها را ره‌گیری کردند و به آب رسیدند و در آنجا یک زن و یک کودک را دیدند که در زیر درختی منزل گزیده‌اند و برای آنها چشمه آبی پدیدار شده است!

آنها از هاجر پرسیدند: تو کیستی؟ و با این کودک در این جا چه می‌کنی؟

هاجر پاسخ داد: من مادر «اسماعیل» فرزند ابراهیم خلیل‌الرحمانم و این کودک فرزند اوست. خداوند وی را فرمان داد که ما را در این جا سکنی دهد.

گفتند: آیا اجازه می‌دهید ما در نزدیکی شما باشیم؟

گفت: تا ابراهیم بیاید.

روز سوم فرا رسید و ابراهیم به دیدار آنها آمد. (۱) هاجر گفت: ای خلیل خدا، در این جا قومی از جُزْهُم‌اند، می‌خواهند در نزدیکی ما منزل گزینند آیا به آنها اجازه

۱- با فاصله‌ای که میان شام و حجاز است، آمدن ابراهیم یا با طَيِّ الْأَرْضِ بوده و یا به وسیله براق، و در هر حال خرق عادت است که

این در زندگی پیامبران و اولیاء اللّٰه بسیار وجود داشته است. نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲

ص: ۵۸

می‌دهی؟ ابراهیم پاسخ داد: آری. آنگاه هاجر به آنها اجازه فرود آمدن داد. آمدند و خیمه‌ها سرپا کردند و هاجر و اسماعیل با آنان آشنا شدند و انس گرفتند. بار دیگر که ابراهیم به دیدنشان آمد، حضور مردم زیادی را دید و بسیار خرسند شد. اسماعیل کم‌کم بزرگ شد، جرمیان هرکدام یک یا دو گوسفند به اسماعیل هدیه کردند و هاجر و اسماعیل زندگی خود را با آنها گذرانیدند.

اسماعیل به حد بلوغ و جوانی رسید و خداوند ابراهیم را فرمود که خانه کعبه را بنا کند. عرضه داشت: خدایا! در کدامین نقطه؟ فرمود: همان‌جا که قبه‌ای برای آدم فرود آمد و حرم را روشن ساخت و این خانه همچنان سرپا بود تا توفان نوح رخ داد و زمین در آب غرق گردید. خداوند آن قبه را بالا برد و دنیا غرق شد مگر مکه، از این‌رو، آن را بیت عتیق گفتند؛ زیرا از غرق شدن در آب رهایی یافته بود. و چون خداوند ابراهیم را مأمور بنای کعبه نمود، او نمی‌دانست کجا آن را بنا کند. خداوند جبرئیل را فرستاد تا جای خانه را با خطی مشخص کند و پایه‌های آن را از بهشت نازل کرد و آن سنگی که خدا از بهشت فرستاد (حجرالأسود) از برف سفیدتر بود و همین که دست کافران

ص: ۵۹

به آن رسید سیاه شد...» (۱).

صدوق رحمه الله در علل الشرایع، با اسناد خود از معاویه بن عمار و او از قول امام صادق علیه السلام با عباراتی کوتاه‌تر آورده است. و نیز عیاشی در تفسیر خود (۲) از قول امام کاظم علیه السلام داستان را به صورت خلاصه‌تر نقل کرده اما کلماتی نیز آورده که در روایات پیشین نبود، در هر حال محتوا یکی است.

در منابع اهل سنت نیز داستان هجرت ابراهیم و خاندانش با همین مضمون و در برخی موارد اندک تفاوت درج افتاده است.

تاریخ‌نگار معروف قدیمی مکه، ازرقی، در کتاب خود «اخبار مکه» از قول ابن عباس، چنین می‌نویسد:

هنگامی که میان مادر اسماعیل و ساره، همسران ابراهیم، کدورت پیش آمد، ابراهیم علیه السلام، مادر اسماعیل را با فرزندش که کودک شیرخوار بود به مکه آورد. هاجر

۱- مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷ ذیل آیه ۱۲۸ سوره بقره. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ به بعد، از تفسیر قمی. و نیز تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ و علل الشرایع، ص ۴۳۲ با اندک اختلاف در عبارات.

۲- به نقل مرحوم فیض در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۹۲

ص: ۶۰

مشک کوچکی با مقداری آب همراه داشت که از آن می‌نوشتند و بر بدن اسماعیل می‌پاشید و توشه دیگری نداشت. سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که گفت: آنها را در کنار درختی که روی زمزم و قسمت بالای مسجد قرار داشت آورد و در آنجا منزل داد و بر مرکب سوار شد که آنان را ترک گوید. مادر اسماعیل به دنبال ابراهیم دوید و گفت: ما را به که می‌سپاری؟ ابراهیم گفت: به خدای بزرگ.

هاجر گفت: به رضای خدا تن می‌دهم. این بگفت و برگشت و کودک را در آغوش گرفت و زیر آن درخت آمد و نشست و اسماعیل را در کنار خود نهاد و آن مشک را به درخت آویخت و از آن می‌نوشتید و بر بدن کودک می‌پاشید تا آب مشک تمام شد. کودک تشنه و گرسنه و بی‌تاب گشت و به خود می‌پیچید و مادر نظاره می‌کرد و راه چاره نداشت. پنداشت در حال جان دادن است. با خود گفت: از بچه دور شوم تا شاهد جان دادن او نباشم! به صفا رفت و در نقطه‌ای ایستاد که کودک را زیر نظر داشته باشد و جستجو کند که آیا در آن وادی کسی را می‌بیند. به مروه نگریست و گفت: میان این دو کوه رفت و آمد کنم تا کودک جان به جان آفرین تسلیم کند و من حالت او را ببینم.

ص: ۶۱

ابن عباس گوید: سه یا چهار مرتبه این مسافت را پیمود و در دل آن وادی جز رمل نبود آنگاه نزد کودک آمد و او را در تب و تاب دید. با اندوه فراوان به صفا برگشت و همچنان مسافت میان صفا و مروه را تا هفت مرتبه پیمود.

ابن عباس از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که به همین خاطر مردم میان صفا و مروه طواف می‌کنند.

بالاخره هاجر نزد اسماعیل آمد و دید همچنان بی‌قرار است. در این حال صدایی شنید اما کسی را نمی‌دید. هاجر گفت: صدایت را شنیدم، اگر می‌توانی به فریاد من برس. در این هنگام جبرئیل ظاهر شد و هاجر همراه او حرکت کرد تا این‌که پای خود را به محل چاه کوبید و به دنبال آن آب زمزم بیرون زد.

ابن عباس از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که مادر اسماعیل اطراف آن آب را با خاک به صورت حوضچه‌ای درآورد تا آب تمام نشود و مشک را آورد و پر از آب کرد و نوشید و به کودک نشانید و بر بدن او پاشید». (۱)

مورخ معروف فاکهی نیز از سعید بن جبیر، از ابن عباس

۱- اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۵۵-۵۶؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۵۴ و نیز

فاکهی با تفصیل کمتر از قول علی علیه السلام، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷

ص: ۶۲

در ادامه حدیث پیشین، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اضافه نموده است که آن فرشته به هاجر گفت:

«لَا تَخَافِي عَلَى أَهْلِ هَذَا الْوَادِي ظَمًا فَإِنَّهَا عَيْنٌ يَشْرَبُ بِهَا ضَيْفَانُ اللَّهِ» (۱)

«بر ساکنان این وادی، از تشنگی بیمناک نباش، چه این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.»

داستان این هجرت تاریخ‌ساز، افزون بر منابع متعدد اسلامی، در کتب پیشین نیز آمده است.

بنابه نقل علامه مجلسی رحمه الله، مرحوم سید ابن طاووس از علمای بزرگ امامیه در کتاب «سعدالسعود» خود داستان هجرت

خاندان ابراهیم (هاجر و اسماعیل) را از ترجمه تورات، سفر نهم و دهم نقل کرده که البته در محتوا با منابع اسلامی تفاوت‌هایی

دارد. (۲) و نیز «مطهر بن طاهر مقدسی» از علمای عامه نیز در کتاب «البداء و التاريخ» خلاصه داستان را از تورات آورده است. (۳)

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۶

۲- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۰-۱۱۸

۳- البدء و التاريخ، ج ۳، ص ۶۱

سرگذشت هاجر و اسماعیل

چنانکه در روایات پیشین ملاحظه کردیم هاجر و اسماعیل برای همیشه در حرم امن خدا و جوار بیت عتیق و چشمه زمزم منزل گرفتند و قبیله جرهم به آنها پیوستند و هاجر و اسماعیل از تنهایی رهایی یافتند و هسته اولیه جامعه مکه بدینگونه تشکیل شد. اسماعیل گوسفندداری می‌کرد و تیراندازی را در میان قبیله جرهم آموخت. او به زبان عربی، که زبان جرهمیان بود، سخن می‌گفت. جرهم تعدادی گوسفند برای او آوردند و این سرمایه اولیه وی شد. (۱)

مورخان گویند: پس از آنکه هاجر و کودکش در جوار کعبه و زمزم اسکان داده شدند، ابراهیم با علاقه شدیدی که نسبت به آنها داشت و به‌خصوص تنها فرزندش اسماعیل، همه‌روزه به دیدار آنها می‌آمد و به قولی هر هفته یک بار و بنا به قول دیگر هر ماه یکبار. و پیمودن مسافت شام تا مکه به وسیله براق بود که خداوند در اختیار ابراهیم می‌نهاد. (۲)

۱- نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲- نک: یحیی حمزه کوشک، «زَمْرَمَ طَعَامٌ طُعِمَ وَ شِفَاءٌ سَقِمٌ»، ص ۱۵

خانه و آرامگاه هاجر و اسماعیل

پس از چندی و پیش از آنکه اسماعیل ازدواج کند، هاجر آن بانوی صالح و صابر وفات یافت. اسماعیل مادر گرامی‌اش را در خانه خود، (۱) در محلی در جوار کعبه که بعداً به «حجر اسماعیل» نامور شد، به خاک سپرد. در روایتی از قول امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّ إِسْمَاعِيلَ دَفَنَ أُمَّهُ فِي الْحِجْرِ وَجَعَلَهُ عَلِيًّا لِنَّا يُوطَأُ قَبْرُهَا» (۲)

«اسماعیل مادرش را در حجر به خاک سپرد و روی قبر مادرش را بالا آورد و در اطراف آن دیواری بنا کرد تا قبرش پایمال نشود.» ازرقی نیز در اخبار مکه از ابن جریح نقل کرده: پیش از آنکه ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را سرپا کنند، هاجر در گذشت و در حجر به خاک سپرده شد؛ (فماتت أم اسماعیل قبل أن يرفعه ابراهیم و اسماعیل و دفنت فی

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۱۰- عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: «الْحِجْرُ بَيْتُ إِسْمَاعِيلَ وَفِيهِ قَبْرُ هَاجِرَ وَ قَبْرُ إِسْمَاعِيلِ».

۲- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۴، از کافی و علل الشرایع.

ص: ۶۵

موضع الحجر). (۱)

واز اینجا استفاده می‌شود که راه رفتن روی قبور که در فقه ما کراهت دارد، آن روز نیز ناپسند بوده که این نشانه احترام به صاحب قبر است و شاید با همین فلسفه و حکمت‌های دیگری است که هم اکنون طواف نیز باید از پشت دیوار حجر اسماعیل باشد و از داخل آن صحیح نیست.

به علاوه همانگونه که از روایات دیگر استفاده می‌شود قبر جناب اسماعیل علیه السلام و گروهی از پیامبران دیگر در حجر اسماعیل است.

مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«الْحَجْرُ بَيْتُ إِسْمَاعِيلَ وَفِيهِ قَبْرُ هَاجَرَ وَ قَبْرُ إِسْمَاعِيلَ» (۲)

«حجر خانه اسماعیل است و در آن جا قبر هاجر و قبر اسماعیل علیه السلام قرار دارد.»

معاویة بن عمّار نیز می‌گوید از امام صادق پرسیدم: آیا

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۶

۲- بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۷؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، و نیز فاکهی، ج ۲، ص ۱۲۴ از قبر اسماعیل در حجر نام برده و از قبر شعیب در مسجد الحرام یاد کرده است.

ص: ۶۶

حجر جزو خانه کعبه است یا بخشی از کعبه در آن قرار دارد؟ فرمود: نه، حتّی به قدر یک سر ناخن، ولی اسماعیل مادرش را در آن دفن کرد و برای اینکه پایمال نشود آن را با حصاری از سنگ کاری محصور نمود و در آنجا قبور پیامبران است؛ (... وَ لَكِنَّ إِسْمَاعِيلُ دَفَنَ أُمَّهُ فِيهِ فَكَّرَهُ أَنْ تُوْطَأَ فَحَجَّرَ عَلَيْهِ حِجْرًا وَ فِيهِ قُبُورُ أَنْبِيَاءَ). (۱)

و نیز در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«در حجر دختران اسماعیل مدفونند.» (۲) بدین ترتیب خداوند بانیان کعبه و ساکنان نخستین دیار مکه و یادگاران زمزم و صفا و مروه را در حرم امن و دامن مهر خویش و همسایگی خانه خود منزل داد و طواف را از پشت حصار حجر؛ یعنی خانه و کاشانه و مأمن آنان مقرر داشت تا برای همیشه حریم «جار الله» این پاسداران اولیه بیت و حرم در پناه کعبه و بیت الله محفوظ بمانند؛ زیرا حفظ قبور و آثار صالحان و اولیا و انبیا به معنای حفظ فرهنگ و آیین آنهاست و احترام به مسکن و مدفن ایشان، احترام به مکتبشان است و الگوهای فضیلت و تقوا نباید از میان

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۱۰

۲- همان، ص ۱۱۹ و نیز فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۳ و ازرقی، ج ۲، ص ۶۹

ص: ۶۷

بروند. چه، آرامگاهشان نمادی است از بقای فکر و ایده و آرمان آنها که در اینجا همان کلمه طیبه توحید و اخلاص و ایثار و فداکاری برای خدا و رضا و تسلیم در برابر تقدیر اوست که چشمه آب حیات به معنای واقعی همین است و بس؛ **فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ.**

نگاهی به سرگذشت اسماعیل علیه السلام

بنا به گفته مورخان، تولد اسماعیل در سال ۱۹۱۰ قبل از میلاد مسیح و ۲۵۷۲ سال قبل از میلاد خجسته حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است. (۱) اسماعیل شیر خواره بود و به قول بعضی دو ساله بود که همراه مادرش هاجر به جوار کعبه آمد (۲) و در آنجا نشو و نما یافت تا اینکه در خدمت پدرش ابراهیم خانه کعبه را بنا کردند و پس از مرگ مادرش بازنی به نام «زعله» یا «عماده» ازدواج کرد و پس از مدتی او را طلاق داد و از او فرزندی نداشت. آنگاه «سیده» دختر «حارث بن مضاض» را به زنی گرفت که از او فرزندی پیدا کرد و ثمره این ازدواج دوازده پسر بود.

۱- مطهر بن طاهر مقدسی، کتاب البدء والتاریخ، ج ۳، ص ۶۱

۲- زمزم، ص ۱۵

ص: ۶۸

اسماعیل تصدی امر حرم را به عهده داشت و خداوند او را به پیامبری برگزید و برای هدایت «عمالقه» و «جرهم» و قبایل یمن مأمور ساخت تا آنان را از پرستش بت‌ها بر حذر دارد که گروهی ایمان آوردند و بیشتر آنها کفر ورزیدند. (۱)

جناب اسماعیل علیه السلام به قولی در سنّ یکصد و سی و هفت سالگی و به سخن دیگر یکصد و بیست سالگی بدروود حیات گفت و در حجر اسماعیل مدفون گردید. (۲)

مسعودی در اخبار الزمان می‌نویسد: «اسماعیل دوازده پسر داشت و صد و سی و هفت ساله بود که چشم از جهان بست و تدبیر امر کعبه را به پسرش عدنان وصیت کرد و عدنان به تولیت کعبه و تدبیر امور آن پرداخت. «وَأَوْصَى إِلَىٰ ابْنِهِ عَدْنَانَ بِأَمْرِ الْبَيْتِ، فَدَبَّرَ أَمْرَ الْبَيْتِ». (۳)

۱- مسعودی، اخبار الزمان، ص ۱۰۳، عمالقه قومی بودند از فرزندان عملیق بن لاورز بن ارم بن سام ابن نوح که در آن نواحی به سر می‌بردند.

۲- نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳. ناگفته نماند که راویان و محدثان شیعه ۱۲۰ سالگی را ترجیح داده‌اند.

۳- اخبار الزمان، ص ۱۰۴

بنیانگذاران امّ القری

هاجر و اسماعیل، این مادر و فرزند، که در سایه قیمومیت شیخ الانبیاء، حضرت خلیل الله علیه السلام پذیرای آن آزمایش تاریخی شدند و اجرا کننده آن طرح الهی در تأسیس امّ القرای توحید و بنای کعبه معظمه و دعوت حج بودند در کنار خانه کعبه معتکف شدند و مأوی گزیدند تا شاهد حضور میلیون‌ها انسان موحد در مطاف عاشقان کوی حق باشند و زائران بیت عتیق همه جا از طواف و کعبه و حجر اسماعیل و زمزم و صفا و مروه تا عرفات و منا، به ویژه قربانگاه اسماعیل از آنها یاد کنند و خاطره پر رمز و راز آنها را زنده نگهدارند. و شگفت داستانی است حج که سراسر آن ترسیم ایمان و صبر و جهاد و یادواره، فداکاری خاندان ابراهیم است؛ خاندانی که آمدند در سرزمین مکه بمانند تا خیمه توحید را سرپا کنند و زمینه ظهور حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را فراهم آورند و خاتم الانبیاء نیز که آیینش بر ملت حنیف ابراهیم بنیان شده (۱) و صورت تکامل یافته آن می‌باشد در احیای همان خطوط

۱- دیناً قیماً ملّة ابراهیم حنیفاً. انعام: ۱۶۱

ص: ۷۰

ترسیم شده، به وسیله ابراهیم خلیل علیه السلام حج را روح و شکوهی دیگر بخشید و به دور از آلودگی‌های شرک جاهلی، قوانین و فقه حج را تعلیم داد، چنانکه حضرتش در حَجَّةُ الْوُدَّاع، آداب و سنن این فریضه الهی را در عمل به مردم آموختند و از همین جا می‌توان به راز زمزم پی‌برد که در ژرفای این چاه شگفت‌انگیز، چشمه سار دیگری روییده که زلال خوشگوارش جان‌ها را طراوت و حیات بخشد و این چشمه‌سار، کوثری است که هرگز نخشکد و تا قیامت همپای زمزم جاودانه بماند و قلوب انسان‌ها را از ثمرات معنوی سیراب کند.

اشاره رمزگونه به وارثان اسماعیل

نویسنده کتاب «تاریخ عماره مسجد الحرام» سخنی را از «سهیلی» آورده که خالی از لطف و زیبایی نیست و آن جمله این است:
 «قال السهیلی: کانت زمزم سقیا اسماعیل ابن ابراهیم فجرّه‌اله روح القدس بعقبه وفی ذلک اشاره الی أنّها لعقب اسماعیل و وارثه وهو محمّد صلی الله علیه و آله و أمّته» (۱)

۱- تاریخ عماره مسجد الحرام، ص ۱۷۱

ص: ۷۱

«سهیلی گوید: زمزم آب نوشیدنی بود که روح القدس جبرائیل، با پاشنه پای خود برای اسماعیل فرزند ابراهیم جاری ساخت و واژه «بعقبه» می‌تواند اشاره به این نکته باشد که زمزم برای اعقاب اسماعیل است که عبارتند از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امت او.»

چنانکه خواهیم دید، بیشتر روایات فریقین، اینگونه بیان می‌کند که جبرئیل به صورت انسانی در آمد و با پاشنه پای خود زمین را شکافت و آب زمزم جوشید و برخی روایات از شیعه و سنی، از پاشنه پای اسماعیل سخن می‌گویند (۱) و در هر حال برداشت سهیلی و اشاره رمزگونه‌ای که بدان پرداخته، در هر دو صورت می‌تواند صدق کند و خدا داناتر است.

ثمرات القلوب

در دعای حضرت خلیل الرحمان است که چون هاجر و اسماعیل علیه السلام را در آن وادی غربت و خشک و سوزان نهاد و برگشت، با خدای خود گفت:

۱- تاریخ عماره مسجد الحرام، ص ۱۷۱

ص: ۷۲

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ ... وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ ... (۱)

«بارخدایا! آنان را از میوه‌ها روزی ده ...»

«عوالی» از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «هو ثمرات القلوب» آنچه ابراهیم برای آن دعا کرد، در حقیقت ثمره و میوه قلب‌ها بود. (۲)

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام ششم علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«مِنْ ثَمَرَاتِ الْقُلُوبِ أَى حَبِيبِهِمْ إِلَى النَّاسِ لِيَتَّبِعُوا إِلَيْهِمْ وَيَعُودُوا إِلَيْهِ ...» (۳)

«از میوه دلها، بدین معنا است که محبت آنها را در دل مردم قرار ده تا با آنان رفت و آمد داشته باشند.»
افزون بر اینها، در بخشی از آیه پیشگفته نیز آمده است:

... فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ ...

«دلهایی را از مردم به سوی آنها متمایل گردان و از ثمرات روزی ده.»

۱- ابراهیم: ۳۷

۲- به نقل تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۹۹؛ به نقل تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه.

ص: ۷۳

از مجموع آنچه در این آیه و روایات آمده است، می‌توان دریافت که خواسته اولیه حضرت ابراهیم توجه دلها و محبت قلبها نسبت به خاندان و دودمان خود بود که این محبت از ثمرات ظاهریه- که منافاتی با آن تفسیر هم ندارد- برتر و بالاتر است. نکته بسیار زیبای سخن امام صادق علیه السلام این است که محبت و عشق را ثمره قلوب بر شمرده. چه، دل به عنوان کانون احساس، چشمه سار محبت است. مگر نه این است که حقیقت دین نیز به محبت تفسیر شده و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«... وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ»؛ (۱)

«آیا دین چیزی جز حب و بغض است؟»، محبت به آنچه پاکی و حقیقت و در جهت خداوند است و بغض و تنفر از آنچه در جهت رذیلت و ناپاکی و باطل با همه چهره‌های آن می‌باشد. این محبت است که مرزهای زمانی و مکانی را در می‌نوردد و فاصله‌ها را از میان برمی‌دارد و دیوارهایی را که نور عالم تاب جهان هستی را تکه تکه کرده و میان دلها جدایی افکنده فرو می‌ریزد و چون دیوار از میان آنها برگیری همه یکی می‌شوند و جلوه‌ای از آن احد سرمدی و همه تجلی نور واحد می‌گردند و آن همه تبعیض‌ها و فاصله‌ها، دیوارهایی است که انسان‌ها با

۱- به نقل تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه.

ص: ۷۴

انگیزه‌های نفسانی ساخته و پرداخته و خشونت و عداوت را باعث شده‌اند. و اینک جرعه نوشان زمزم و سالکان کوی عشق که همه در فضای حج بی‌رنگ و بدون نام و نشان برگرد کعبه توحید گرد می‌آیند از یکسو گرایش قلبی خویش را با خاندان ابراهیم و وارثان او و ختم رسولان و اهل بیت مطهر او پیوند می‌زنند و از زمزم و لا-جام محبت می‌نوشند و از بت‌های صامت و متحرک و شرک خفی و جلی رخ برمی‌تابند و براءت می‌جویند و از سوی دگر با همسفران کوی یار و تلبیه‌گویان دعوت دوست همدم و همراه می‌شوند و قلوب خود را به یکدیگر پیوند می‌زنند و همه یک‌ندامی شوند و لیبیک گویان بانگ توحید می‌سرایند و به مظاهر شرک و مشرکان «لا» می‌گویند و اگر حج با چنین ثمره و میوه قلبی همراه نباشد قالبی می‌شود بی‌روح و شجره‌ای بی‌ثمر و در چنین حالتی نوشیدن زمزم نیز نقش حیاتی ندارد. بنابراین دلها را با زمزم محبت باید بارور ساخت و با زمزمه عشق و ایثار رونق بخشید تا دوستی و محبت برویانند و این همان حج ابراهیمی است که برای آن در نیایش خود دعا کرده و به سوی آن دعوت نموده است. باری زمزم نماد جوشش فیض ازلی است در کویر انقطاع و حبّ خدا که در آبشخور آن نهال دل‌های عاشقان و

ص: ۷۵

مؤمنان به ثمر می‌نشینند؛ همانگونه که برای هاجر ثمر آفرید، آنگاه که آخرین جرعه آبی که همراه داشت تمام شد و شیر در سینه‌اش خشکید و کودک شیر خوارش از تشنگی به خود می‌پیچید و می‌گریست و آن مادر در جستجوی آب آسیمه سر به اینسو و آنسو می‌دوید و آبی نمی‌یافت و جرعه عشق حق از کانون قلبش همچنان سر می‌کشید و در این حال بود که برق زمزم درخشید و دل پر التهابش را آرامش داد؛ آرامشی که هنوز در فضای کعبه و حجر اسماعیل به مشام جان می‌رسد. آری اینگونه باید حج گزار به طواف آید؛ دیده را زمزم کند و دل را مقام خلیل سازد.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل

خواجهی کرمانی

چگونگی جوشش زمزم

چنانچه پیشتر گفتیم، تواتر روایات و تواریخ بر آن است که جوشش زمزم هنگامی آغاز شد که هاجر و اسماعیل غریب و تشنه کام در آن وادی سوزان در انتظار امداد غیبی بودند که ناگاه با یک اتفاق خارق عادت و به شیوه‌ای اعجاز گونه، برق زمزم درخشیدن گرفت و سرزمین مکه با

ص: ۷۶

فوران آن رو به آبادانی رفت. اما اینکه پیدایش زمزم با چه شیوه و چه عاملی رخ داد، این مطلب مورد اختلاف است. برخی آن را به شهپر جبرئیل یا پاشنه پای او یا سرانگشت او نسبت داده‌اند که به صورت انسانی در آمد و چنین مأموریتی را انجام داد و آب زمزم را جاری ساخت.

برخی دیگر آن را با اثر پای اسماعیل به عنوان یک کرامت و اعجاز مرتبط دانسته و گفته‌اند: این هنگامی بود که کودک از تشنگی و بی‌قراری پاشنه پاهایش را بر زمین می‌سایید که ناگاه آب از زمین جوشید. روایات فریقین نیز در این باب مختلف است؛ چنانکه مورخان نیز در این خصوص به گونه‌های متفاوت سخن گفته‌اند. گروه سومی از مورخان نیز به شیوه احتیاطاً میز از جوشش آب و پیدایش زمزم به اراده خداوند سخن گفته‌اند و متعرض چگونگی آن نشده‌اند.

مسعودی در کتاب اخبار الزمان این رویه و شیوه را پیموده و می‌نویسد:

«وَأَمَّا إِسْمَاعِيلُ قَطْنَ الْحَرَمِ وَ نَبَعَ لَهُ زَمْزَمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ..» (۱)

۱- اخبار الزمان، ص ۱۰۳

ص: ۷۷

روایات و دیدگاهها

روایات و اقوال مورخان در مرحله نخست دو دسته است:

۱- آن دسته که جوشش زمزم را به جبرئیل نسبت داده‌اند.

۲- دسته‌ای که آن را به اسماعیل منتسب دانسته‌اند.

در جزئیات هر یک از این دو دسته نیز اختلاف نظر وجود دارد:

مطهر بن طاهر مقدسی (۱) در چگونگی جوشش زمزم با اشاره به اختلاف نظرها در این خصوص می‌نویسد:

«همین که هاجربه سوی اسماعیل شتافت، او را دید که با دست خود با آب بازی می‌کند در حالی که آب از زیر گونه او جوشیده است و برخی گفته‌اند آب از زیر پاشنه پای او جوشیده است و برخی برآند که جبرئیل آمده و با پای خود زمین را شکافته که بر اثر آن آب

۱- کتاب البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۶۰

ص: ۷۸

فوران زده است.»

همین مطلب را با اندک اختلاف «یاقوت» در «معجم البلدان» (۱) ذکر کرده است. نامبردگان احتمال دیگری را نیز نقل کرده‌اند و آن اینکه این چاه را اسماعیل با وسایلی مانند کلنگ حفر نمود و خرق عادت‌ی در اینجا نبوده است که این قول ضعیفی است و سند روایی ندارد و یا اینکه پس از جوشیدن زمزم اسماعیل آن را به صورت چاه در آورده است که پیش از این توضیح آن گذشت.

و اما روایات:

اشاره

بیشتر روایات از نقش جبرئیل در جوشش زمزم سخن گفته و برخی روایات اثر پای اسماعیل را مؤثر می‌دانند. پیش از آنکه به تحلیل این روایات و ترجیح نظریات پردازیم، شایسته است نگاهی به عمده روایات باب بیافکنیم. و آنگاه بینیم آیا تضادی در این میان وجود دارد یا نه و قول برتر کدام است و طریق جمع میان اقوال چیست؟

الف: روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام

۱- در یکی از روایات که از هجرت خاندان ابراهیم تا جوشیدن زمزم و برخی وقایع بعد از آن را به تفصیل مطرح

۱- معجم البلدان، ماده «زمزم».

ص: ۷۹

کرده و بیشتر محدثان و مفسران به مناسبت آیات مربوط، آن را آورده‌اند، چنین آمده است:

«... نَظَرْتُ إِلَى إِسْمَاعِيلَ وَقَدْ ظَهَرَ الْمَاءُ مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْهِ...» (۱)

«هاجر اسماعیل را نگریست، در حالی که آب از زیر پاهایش نمودار بود.»

سند این مفسران و راویان، روایتی است که علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. این روایت از جریان آب

در زیر پاهای اسماعیل سخن گفته اما صراحت ندارد که عامل جوشش آب چه بوده؟ جبرئیل یا اثر پای اسماعیل؟

۲- روایتی است که در بحار الانوار و کافی از قول امام صادق علیه السلام نقل شده.

«ثُمَّ أَقْبَلْتُ رَاجِعَةً إِلَى ابْنِهَا فَإِذَا عَقِبَهُ يَفْحَصُ فِي مَاءٍ فَجَمَعْتُهُ فَسَاحَ وَ لَوْ تَرَ كُنْتُهُ لَسَاحَ.» (۲)

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۰، بحار الانوار، ج ۱۲

۲- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۴، وفروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۱

ص: ۸۰

«هاجر به سوی فرزندش برگشت و ناگاه دید که پاشنه پای کودک در آب است. او اطراف آب را مسدود کرد و آب بند آمد و اگر آن را رها می‌ساخت همچنان جریان می‌یافت.»

این روایت نیز مانند روایت قبلی تصریح یا اشاره‌ای ندارد که عامل جوشش آب چه بوده است و فقط از قرار داشتن پای اسماعیل در آب سخن می‌گوید.

۳- روایت دیگر، حدیثی است که بحار از محاسن به اسناد خود از ابن ابی‌عمیر و او از معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در بخشی از آن روایت آمده است:

«هاجر با دیده گریان به صفا رفت و بانگ برآورد: «آیا در این وادی انیسی هست؟» جوابی نشنید. به مروه آمد و همان سخن را تکرار کرد پاسخی نشنید و تا هفت مرتبه این رفت و آمد ادامه یافت. در شوط هفتم جبرئیل فرود آمد و به او گفت: ای زن! تو کیستی؟ پاسخ داد: «من هاجر مادر فرزند ابراهیم هستم. جبرئیل گفت: شما را به کی سپرد؟»

پاسخ داد: من به ابراهیم همین گفتم و او جواب داد به خداوند بزرگ. جبرئیل گفت آنکه شما را بدو سپرده، کفایت است. اینک برگرد نزد فرزندت. هاجر به سوی بیت آمد در حالی که زمزم جوشیده بود و آب مشاهده می‌شد و

ص: ۸۱

جریان داشت، اطراف آن را با خاک بست و اگر رها می‌ساخت جاری بود؛ (قال ابو عبدالله علیه السلام، لَوْ تَرَكَتَهُ لَكَانَ سَيْحًا). (۱)

چنانکه ملاحظه می‌کنیم در این روایات تصریح نشده که عامل جوشش آب چه بوده است.

۴- برخی از روایات بر خلاف موارد قبلی، به اثر پای اسماعیل اشاره دارد؛ مانند روایت علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه ابن عمار، از امام صادق علیه السلام که ضمن تشریح واقعه می‌فرماید:

«... فَفَحَصَ الصَّبِيُّ بِرِجْلِهِ فَتَبَعَتْ زَمْزَمُ قَالَ فَرَجَعَتْ مِنَ الْمَرْوَةِ إِلَى الصَّبِيِّ وَقَدْ نَبَعَ الْمَاءُ...» (۲)

«کودک پای خود را (بر زمین) سایید پس زمزم جوشید و هاجر از مروه برگشت در حالی که آب جوشیده بود.»

نکته قابل ذکر اینکه اسناد طبقه اول و دوم روایت (۴ و ۵) یکی است؛ هر دو از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمار،

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲؛ علل الشرایع، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶

ص: ۸۲

از امام صادق علیه السلام و چنین به نظر می‌رسد که محاسن نیز روایت را از علل نقل کرده باشد. با این تفاوت که دو تن از روایان آن، در محاسن حذف شده و پاره‌ای اختلافات نیز در محتوای روایت دیده می‌شود؛ از جمله همان مطلب مورد بحث چنانکه ملاحظه کردیم. حال دلیل اختلاف چیست؟ معلوم نیست.

۵- در برخی روایات دیگر به صراحت از دخالت داشتن جبرئیل در جوشش آب زمزم سخن به میان آمده است؛ مانند روایتی که بحار از قصص الانبیاء از صدوق، از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«.. چون هاجرو اسماعیل راعطش شدیدی عارض شد، جبرئیل فرود آمد و به هاجر گفت: شما را به چه کسی واگذار کرده است؟ پاسخ داد: ما را به خدا سپرد.

گفت: همانا به کسی سپرده که شما را کفایت است.»

آنگاه جبرئیل دست خود را در زمزم نهاد و آن را شکافت که ناگهان آب جوشیدن گرفت و هاجر مشکی برداشت که از آن برگیرد...»؛ (وَوَضَعَ جِبْرِئِيلُ يَدَهُ فِي زَمْزَمٍ ثُمَّ طَوَّاهَا فَإِذَا الْمَاءُ قَدْ نَبَعٌ... (۱).

ص: ۸۳

۶- چنانکه در گذشته دیدیم، در روایات اهل بیت همانند دیگر روایات، از زمزم به نام «رکضه جبرئیل» (۱) یاد شده است اثر ضربت پای جبرئیل که این خود گواه و نشانه‌ای است از نقش جبرئیل در پیدایش زمزم و عنوان «رکضه جبرئیل و وطأه جبرئیل» و «هزمه جبرئیل» به تواتر معنوی در روایات فریقین دیده می‌شود. که از یک نوع وحدت نظر در تأثیر جبرئیل بر پیدایش زمزم حکایت دارد.

ب: روایات عامه در این خصوص

و اما روایات عامه، هر چند به گونه‌های مختلف در این باره سخن می‌گویند: اما بیشتر این روایات تصریح دارد که پیدایش زمزم به تصرف جبرئیل و اثر پا یا انگشت و یا بال وی بوده است چنانکه برخی دیگر از اثر پای اسماعیل سخن گفته است. عمده این روایات مستند به روایتی است که سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند. پاره‌ای از این روایات

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۶

ص: ۸۴

عبارتند از:

۱- روایت بخاری

* در صحیح بخاری از سعید بن جبیر از ابن عباس تفصیل واقعه را آورده و از جمله می گوید:
«... فاذا هی بصوت فقال: اغث ان كان عندك خير، فإذا جبرئیل قال: فقال بعقبه هكذا و غمز عقبه علی الارض، قال: فانبتق الماء...»

(۱)

«ناگاه هاجر صدایی شنید و گفت: اگر می توانی کمکی بکنی به فریاد من برس، ناگاه جبرئیل آمد و پاشنه پای خود بر زمین کشید، که در پی آن آب فوران زد.»

و در روایت دیگر: «اوقال بجناحه» (۲)؛ «یا با بال خود زد و آب جوشیدن گرفت.»

۲- روایت ابن کثیر

ابن کثیر نیز در تاریخ خود همین روایت را از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کرده، البته با اندک اختلاف؛ از جمله اینکه گوید:

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۶

۲- همان، ص ۱۱۴

ص: ۸۵

«فإذا هي بالملك عند موضع زمزم فبحث بعقبه أو قال بجناحه حتى ظهر الماء». (۱)

«ناگاه فرشته‌ای را نزد زمزم دید که پاشنه پا بر زمین سایید، یا بال خود بر زمین کشید که به دنبال آن آب جوشید.»

۳- روایت ازرقی

همین روایت را ازرقی از سعید، او هم از ابن عباس، با اندک اختلاف نقل کرده و در خصوص جوشیدن آب زمزم اینگونه می‌نگارد:

«فخرج لها جبرئيل عليه السلام فاتبعته حتى ضرب برجله مكان البئر فظهر ماءً فوق الأرض حين فحص جبرئيل...» (۲)

«جبرئیل نزد هاجر حاضر شد و هاجر به دنبال او روان گردید تا آنجا که پای در محل چاه بر زمین زد که دنبال آن در سطح زمین، همانجا که جبرئیل پا نهاده بود، آب نمودار شد.»

۱- البدایه والنهایه، ج ۱، ص ۱۵۵

۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۱

ص: ۸۶

چنانکه می‌بینیم سند و مدلول این دسته روایات تقریباً یکی است.

۴- روایت فاکهی

یکی دیگر از تاریخ نگاران مکه فاکهی است که ضمن نقل روایاتِ بابِ روایتِ دیگری را از سعید بن مسیب نقل می‌کند که در ضمن آن آمده است:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ أُمَّ اسْمَاعِيلَ مَلَكًا مِنَ السَّمَاءِ فَأَمَرَهَا فَصِيْرِحَتْ بِهٖ فَاسْتَجَابَ لَهَا فَطَارَ الْمَلَكُ وَضَرَبَ بِجَنَاحِهِ مَكَانَ زَمْرَمٍ وَقَالَ اشْرِبَا فَكَانَ سِيحًا...» (۱)

«خدای متعال بر مادر اسماعیل فرشته‌ای از آسمان فرو فرستاد و هاجر از او یاری طلبید و خواسته‌اش به اجابت رسید، پس فرشته پر گشود و با شپهر خود بر محل زمزم ضربتی زد و گفت: بنوشید و آنگاه آب جاری شد.»

فاکهی از طریق و سند دیگر، همین روایت را به سعید ابن جبیر و از وی به ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستند

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۵

ص: ۸۷

ساخته و در آن افزوده است که: «آن فرشته به هاجر گفت:

بر ساکنین این وادی از تشنگی هراسی نداشته باش؛ زیرا این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.» (۱)

همچنین فاکهی چند روایت دیگر نیز آورده که به ضربت شهپر جبرئیل در جوشش زمزم اشاره دارد:

از جمله: به اسناد خود از حارثه بن مضر از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نسبتاً مفصلاً در این واقعه نقل کرده که از اثر

انگشت جبرئیل بر زمین و بیرون شدن آب زمزم سخن می‌گوید؛ بخشی از عبارت این است:

«ثم خطّ بأصبعه فی الأرض ثمّ طولها فإذا الماء ينبع وهی زمزم ...»

«آنگاه که جبرئیل به صورت مردی ظاهر شد .. و با انگشت خود در زمین خطی کشید و آن را امتداد داد، ناگهان آب فوران زد و

این همان زمزم است ...»

سپس جبرئیل به هاجر گفت: بچعات را صدا بزن. او را به زبان عبری صدا زد، اسماعیل دوان دوان آمد و چیزی نمانده بود که از

تشنگی بمیرد، هاجر تگه نان خشکی را که داشت آب زد و جبرئیل به او گفت: این آب گوارا است و

ص: ۸۸

بالا- رفت. آنگاه که ابراهیم آمد از آنان پرسید، پس از من چه کسی نزد شما آمد؟ هاجر پاسخ داد: مردی نیکوکار از مردم، و جریان را شرح داد. ابراهیم گفت: همانا این شخص جبرئیل علیه السلام بوده است. (۱)

۵- گفتار یاقوت حموی

یاقوت حموی در معجم، ذیل واژه «زمزم» شرحی دارد؛ از جمله درباره جوشیدن آب به وجه دیگری اشاره کرده و آن جوشیدن آب از زیر گونه اسماعیل در زمین بوده است.

او می‌نویسد: «ثُمَّ سَمِعْتُ أَصْوَاتَ السَّبَاعِ فَخَشِيْتُ عَلَى وُلْدِهَا فَاسْرَعْتُ تَشْتَدُّ نَحْوَ اسْمَاعِيلَ فَوَجَدْتُهُ يُفَحِّصُ الْمَاءَ مِنْ عَيْنٍ قَدْ انْفَجَرَتْ مِنْ تَحْتِ خَدِّهِ قِيلَ: يَلُ مِنْ تَحْتِ عَقِبِهِ...» (۲) هاجر در میان صفا و مروه بود که زوزه درندگان را شنید. از بیم جان فرزندش، سرآسیمه دوید که اسماعیل را دید با آبی که از زیر گونه‌اش جوشیده بازی می‌کند و برخی گویند این آب از زیر پای اسماعیل جوشید.

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۸-۷

۲- معجم البلدان، واژه «زمزم».

ص: ۸۹

۶- گفتار مقدسی

مطهر بن طاهر مقدسی نیز در چگونگی جوشش آب زمزم به اقوال مذکور اشاره دارد؛ از جمله می‌نویسد:
 «قالوا و فحص اسماعیل برجله الأرض فنبع الماء من تحت عقبه و قیل بل أناه جبرئیل فَرَكَضَهُ رَكَضَةً فَارَ مِنْهُ الْمَاءُ ...» (۱)
 «گویند اسماعیل با پای خود بر زمین سایید که بر اثر آن از زیر پاشنه پای او آب جوشیدن گرفت. و نیز گویند: این از ضربت جبرئیل بود که بر زمین کشید و آب فوران کرد.»

تحلیل نهایی بحث

این بود گزیده‌ای از آنچه درباره زمزم و عامل جوشش آن در کلام مفسران و مورخان و منابع روایی و تاریخی آمده است. در تحلیل نهایی باید به چند نکته توجه داشت:
 الف: حوادثی از این قبیل؛ از جمله خوارق عادات است که در سرگذشت پیامبران و اولیای خدا بسیار رخ می‌دهد و چیزی دور از دانش و خرد نیست و تجاربی است که به

۱- البداء والتاریخ، ج ۳، ص ۶۰

ص: ۹۰

تواتر در سیره صالحان و برگزیدگان خدا اتفاق افتاده است.

بسیاری از این موارد را قرآن کریم آورده است؛ از قبیل:

توفان نوح، ناقه صالح، ازدها شدن عصای موسی، تولد عیسی بدون پدر و نبوت او و سخن گفتنش در گهواره و شفا دادن کوران و بینا شدن دیدگان یعقوب با پیراهن یوسف، و فرزنددار شدن ساره همسر ابراهیم (در سن نود سالگی) و نظایر اینها نیز از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم بسیار و به تواتر نقل شده است و منابع روایی و تاریخی بر این حقیقت گواهی می‌دهد. بنابراین اگر از زمین خشک و سوزان، چشمه آبی بجوشد بی آنکه وسائل و عوامل عادی در آن دخالت داشته باشد، امری بعید و دور از عقل نیست.

چه، هرگاه خدا اراده چیزی کند بی چون و چرا تحقق خواهد یافت؛ **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱)** و در این امر علل و اسباب را نیز خود فراهم می‌آورد. گاه اسباب و علل عادی است و گاه غیر عادی. به طور خلاصه، خداوند اراده کرده است که چشمه زمزم پدید آید و چنین شده است. ب: اختلاف روایات در چگونگی جوشش زمزم

ص: ۹۱

است؛ چنانکه ملاحظه کردیم، عمده روایات- عامّه و خاصّه- در این باره، آن را به اشاره دست غیبی و ظهور جبرئیل در صورت انسان و اقدام به پدید آوردن آب از زمین به امر پروردگار مستند می‌کند.

برخی روایات نیز از اثر پای اسماعیل در این پدیده سخن می‌گویند که در روایات فریقین به هر دو اشاره شده است. ج: همچنین گروهی از روایات نیز جوشیدن آب را بدون بیان علت و عامل آن مطرح ساخته است. و همه اینها می‌تواند در جای خود صحیح باشد و تضادّ و تراحمی میان روایات نیست؛ همانگونه که هیچکدام منافی عقل و عادت در سیره برگزیدگان خدا نیست. توضیح آنکه: اگر روایات دخالت جبرئیل را در نظر بگیریم و اینکه او با پاشنه پا و یا با انگشت دست و یا شپرش زمین را شکافته که بر اثر آن آب زمزم جوشیده است در این صورت از تجسّم جبرئیل به صورت انسان سخن گفته شده که نمونه آن را در آمدن جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و مجسّم شدن او در چهره یکی از یاران آن حضرت را مکرّر خوانده‌ایم و تاریخ و سیره و حدیث گواهی می‌دهد؛ زیرا فرشتگان می‌توانند به هر شکل و شمایل که

ص: ۹۲

بخواهند در آیند و در اخبار زمزم است که جبرئیل به صورت انسانی ظاهر شد و صدایی چون صدای انسان داد و هاجر را با سخن خود امیدوار ساخت و با انگیختن آب زمزم سنگ بنای جامعه مکه را نهاد و آنچه به عنوان پاشنه پا بر زمین زدن یا با انگشت خط کشیدن آن در این روایات آمده، در قالب مطلب فوق چیزی خلاف عقل و علم نیست؛ زیرا به همان دلیل که فرشته می‌تواند به صورت انسان ظاهر شود کار انسانی نیز می‌تواند انجام دهد.

و اگر روایات دیگری را که می‌گوید اسماعیل پاشنه پای خود را بر زمین کشیده و آب جوشیده، منظور داریم آن نیز، همچون فرض پیشین خلاف عقل و تجارب زندگی برگزیدگان خدا نیست. البته این امر به دو صورت در روایات آمده است:

۱- هاجر آمد و دید پاهای اسماعیل در آب است؛ با در نظر داشتن روایات گذشته در دخالت جبرئیل در این امر چنین استفاده می‌شود که جبرئیل به امر خدا چشمه را جوشانیده و این درست در همان نقطه‌ای بوده که اسماعیل بر زمین قرار داشته است.

۲- پاهای اسماعیل بر زمین کشیده شده و بر اثر آن آب از زمین پدید آمده است؛ این نیز با اخبار گذشته منافاتی

ص: ۹۳

ندارد که اسماعیل پاشنه پا بر زمین ساییده باشد و جبرئیل از همان نقطه آب را خارج ساخته باشد، که در این صورت می‌توان از تصرف جبرئیل در این امر با وساطت پاهای اسماعیل سخن گفت. و این طریق جمع شاید نیکوترین وجهی باشد که می‌توان در این باره بیان داشت.

همچنین اگر تنها از تأثیر پاهای کودک در این امر سخن گفته شود، همانگونه که گفتیم، آن نیز منافی با عقل و تجربه زندگی پیامبران خدا نیست؛ زیرا امور خارق عادت به هر شکل و در هر وضعیتی، به اذن خداوند قابل تحقق است؛ خداوندی که عیسی را بدون پدر از مریم پدید می‌آورد و در گهواره سخن بر زبانش می‌نهد که بگوید:

أَنْتِ عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا

در ماجرای اسماعیل نیز که پیامبر آینده امت ابراهیم و نیای خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله است، با تأثیر پاهای او پدیده زمزم را به نمایش می‌گذارد و این امر با ساییدن پای او بر زمین اتفاق می‌افتد. اگر در این کار مشکلی باشد در هر امر خارق عادت می‌توان آن مشکل را مطرح کرد! اما آنجا که اراده ایزدی تعلق گیرد، همه چیز ممکن می‌شود.

با این همه، بیشتر روایات، صراحت ندارد که ساییدن

ص: ۹۴

پای اسماعیل بر زمین، عامل جاری شدن زمزم بوده و بیشتر سخن از نقش جبرئیل می‌گوید و یا عامل جوشش آب به صراحت بیان نشده است و در هر حال اصل جریان قابل تردید نیست.

ص: ۹۵

(۳)

تبرک و استشفای به زمزم

اشاره

گفتیم که آب زمزم جوشیده از چشمه فیض ربوبی است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خَيْرُ مَاءٍ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْرَمٍ» (۱)

از این رو تبرک جستن و استشفای به آن، برای دردهای جسمی و روحی، از سنت‌های حسنه‌ای است که از دیرباز مورد توجه بوده و تجربه شده است. از برخی روایات تاریخی استفاده می‌شود که آثار و برکات قبل از اسلام و در میان سایر ملل نیز مورد توجه و عنایت بوده است. فاکهی در «اخبار مکه» از مجاهد نقل کرده که گفت:

«به سرزمین روم رفتیم، در آنجا راهبی بود که در شب ما را منزل داد. او از ما پرسید: آیا در میان شما

ص: ۹۶

کسی هست که از شهر مکه آمده باشد؟ در پاسخش گفتم: آری. گفت: آیا می‌دانی میان زمزم و حجر چه مقدار فاصله است؟ گفتم: نمی‌دانم، مگر اینکه از روی حدس و تخمین بگویم. گفت: اما من می‌دانم، آب زمزم از زیر حجر جاری است و اگر نزد من یک تشت از آن آب باشد، دوست‌تر دارم تا اینکه تشتی پر از طلا داشته باشم.» (۱)

فاکھی همچنین از قول یکی از اسرای مسلمان که در سرزمین روم اسیر شده بود نقل می‌کند که گفت:

«مرا نزد پادشاه بردند، او از من پرسید: از کدام شهری؟ پاسخ دادم: از شهر مکه هستم! گفت: آیا «هزمه جبریل» را می‌شناسی؟ گفتم: آری. پرسید: آیا «بزه» را می‌شناسی؟ پاسخ دادم: آری. گفت: آیا نام دیگری برای آن به یاد داری؟ گفتم: آری، امروزه به «زمزم» شهره است. این اسیر مسلمان می‌افزاید:

آنگاه پادشاه از برکات زمزم سخن گفت و افزود: حال که چنین گویی، ما در کتابهایمان خوانده‌ایم که اگر کسی به مقدار سه کف از آن آب بر سر بریزد، هرگز خوار و ذلیل نگردد.» (۲)

۱- اخبار مکه، فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۲، ص ۴۸

۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۹

ص: ۹۷

ازرقی نیز از قول وهب بن متبه آورده است که در کتب پیشین از خواص زمزم سخن گفته شده و افزوده است: سوگند به آنکه جان وهب به دست اوست، هر آنکه از زمزم سیر بنوشد درد از او برطرف گردد و شفا یابد. و نظیر آن را از قول کعب الأحبار و کتب پیشین نیز آورده است. (۱)

زمزم در منابع اسلامی

در منابع روایی شیعه و سنی، روایات فراوانی آمده که از آثار و برکات زمزم و شفابخشی آن می‌گویند: در اینجا برخی از آن روایات را می‌آوریم:

۱- امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«مَاءَ زَمَزَمٍ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ»؛ (۲)

«آب زمزم شفاء است برای آن چیزی که به خاطر آن بنوشند.»

و در روایت دیگر آمده: «مَاءَ زَمَزَمٍ شِفَاءٌ لِمَا اسْتُعْمِلَ»؛ (۳)

۱- اخبار مکه، ج ۲، صص ۵۰ و ۵۳

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۵؛ فقیه، ج ۲ ص ۱۳۵

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۵؛ فقیه، ج ۲ ص ۱۳۵

ص: ۹۸

«آب زمزم شفا بخش چیزی است که به خاطر آن استفاده شود.»

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَاءُ زَمْزَمٍ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ»، (وَأُظِنَّهُ قَالَ): كَائِنًا مَا كَانَ؛ (۱)

«آب زمزم شفای هر بیماری است، (راوی گوید به گمانم فرمود:) هر آنچه باشد.»

و از کتاب فقه الرضا علیه السلام نقل شده است که: «مَاءُ زَمْزَمٍ شِفَاءٌ لِمَا اسْتُعْمِلَ وَ أَرَوَى مَاءُ زَمْزَمٍ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ أَمَانٌ مِنْ

كُلِّ خَوْفٍ وَ خَزَنٍ» (۲)

«آب زمزم شفا برای چیزی است که بدان خاطر استفاده گردد (و به روایت من) آب زمزم شفای هر درد و بیماری و امان بخش از هر ترس و اندوهی است.»

از این رو در روایات ما توصیه شده است هر گاه آب زمزم می‌نوشید، دعای مخصوص را بخوانید: معاویه بن عمار از امام صادق

علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «چون از دو رکعت نماز طواف فراغت یافتی نزدیک حجرالأسود برو و آن را بنوش و بدان اشاره

کن که از این ناگزیری و سپس فرمود: اگر می‌توانی پیش از آنکه به صفا بروی، از آب زمزم بیاشام و هنگام نوشیدن آن بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ»؛ (۳) «بار خدایا! آن را علم سودمند و رزق فراوان و شفای هر درد و

بیماری قرار ده.»

و نیز حضرت صادق علیه السلام توصیه کرد: از آب زمزم

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۴

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۷

۳- تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۵۱۴ و ۵۱۵؛ نک: فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۲ از ابن عباس.

ص: ۹۹

بنوشید و بر سر و پشت و شکم خود بریزید و آن دعا را بخوانید؛ زیرا نقل شده که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زمزم نظر می کردند، می فرمودند: «اگر برای امت من موجب مشقت نمی شد، یک یا دو دلو بزرگ از آن می کشیدم.» (۱)

و از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام است که:

«الإِطْلَاقُ فِي بَيْتِ زَمْزَمَ يُذْهِبُ الدَّاءَ فَاشْرَبُوا مِنْ مَائِهَا مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ...» (۲)

«وارد شدن به چاه زمزم درد را از میان می برد. پس، از آن آب بنوشید از آنسویی که به طرف رکن حجرالأسود است...»

دعوات راوندی از ابن عباس چنین آورده است:

«خداوند آبهای خوشگوار را قبل از روز قیامت بالا می برد مگر زمزم را. آب زمزم تب و سردرد را بهبود می بخشد و نگریستن به آن، چشم را شفاف می کند و هر کس آن را به قصد شفا بنوشد خدایش شفا دهد و هر کس برای رفع گرسنگی بنوشد خدایش سیر

گرداند.» (۳)

۱- همان ۵۱۵، و نیز مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۸، با اندک اختلاف در متن حدیث و کافی، ج ۴، ص ۴۳۰

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، صص ۱۰۳ و ۱۰۴

۳- همان، ج ۶۶، ص ۴۵۱ و نیز ازرقی، در اخبار مکه.

ص: ۱۰۰

افزون بر گفتار پیشوایان اسلام، سیره عملی آنان نیز، چنانکه ملاحظه کردیم، نوشیدن از آب متبرک شدن و بر بدن پاشیدن بوده است.

علی بن مهزیار گوید: ابوجعفر ثانی (امام محمد تقی علیه السلام) را دیدم که در شب زیارت (شب یازدهم ذی حجه) طواف نساء گزاردند و پشت مقام ابراهیم نماز خواندند. سپس داخل زمزم شده، با دست خود از دلوی که به طرف حجرالأسود بود، آب برداشتند و نوشیدند و بر قسمتی از بدن خود پاشیدند و سپس دو بار دیگر به زمزم رفتند.

علی بن مهزیار می‌افزاید: برخی از یاران ما به من خبر دادند در سال بعد نیز امام را دیدند که همین گونه عمل کرد. (۱)
 شیخ صدوق گوید: در روایات آمده است که هر کس از آب زمزم بنوشد شفا یابد. عارضه بیماری‌اش برطرف گردد و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه بودند می‌خواستند که از آب زمزم برای حضرتش هدیه آورند. (۲)

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۳۱

۲- الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۶، باب ۲. «و رُوِيَ أَنَّهُ مَنْ رَوِيَ مِنْ مَاءِ زَمْرَمٍ أُحْيِيَ لَهُ بِهِ شِفَاءً وَ صُرِفَ عَنْهُ دَاءٌ ... وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَسْتَهْدِي مَاءَ زَمْرَمٍ وَ هُوَ بِالْمَدِينَةِ».

ص: ۱۰۱

منابع اهل سنت و شفا بخشی زمزم

دارقطنی و حاکم، از قول ابن عباس و او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود:

«مَاءُ زَمْزَمٍ لِمَا شُرِبَ لَهُ، ان شَرِبْتَهُ تَسْتَشْفَى شِفَاكَ اللهُ بِهِ، وان شَرِبْتَهُ لَشَبَعَكَ أَشْبَعَكَ اللهُ بِهِ، وان شَرِبْتَهُ لِقَطْعِ ظَمَأِكَ قَطَعَهُ، وَهِيَ هَزْمَةٌ جَبْرِيْلُ وَ سُقِيَ اللهُ اسْمَاعِيْلُ». «(۱)» (۱)

«آب زمزم برای هر مقصدی است که نوشیده شود، اگر به قصد استشفای بنوشی خدایت شفا دهد. اگر برای رفع گرسنگی بنوشی خدایت سیر گرداند و اگر برای رفع تشنگی بنوشی آن را رفع کند و زمزم اثر ضربت پای جبریل و آبی است که خداوند برای اسماعیل پدید آورد.»

همچنین فاکهی در اخبار مکه از جابر و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«مَاءُ زَمْزَمٍ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ». «(۲)» (۲)

۱- معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۶۲، از حاکم و دارقطنی.

۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۷

ص: ۱۰۲

«آب زمزم برای هر چیزی که به نیت آن بنوشند سودمند است.»

فاکهی همچنین از قول ابوذر آورده است که گفت:

برای نخستین بار که در کنار کعبه و زیر پرده بیت، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و بر آن حضرت سلام کردم، آن حضرت پرسیدند کیستی؟ گفتم: مردی از بنی غفار، آنگاه دست بر سر نهاده فرمود: چندی است در اینجا هستی؟ گفتم بیش از ده روز. پرسیدند: خوراکی چیست؟ عرض کردم: بجز آب زمزم خوراکی نداشته‌ام و چنانکه ملاحظه می‌کنید شکم من فربه شده

است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّهَا طَعَامٌ طُعِمَ وَشِفَاءٌ سُقِمَ». (۱)

و نیز از ابن عباس نقل کرده که گفت: «طَعَامٌ مِنَ الطُّعْمِ وَشِفَاءٌ مِنَ السُّقْمِ». (۲)

از قول عایشه هم آورده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله آب

زمزم را در ظرف‌ها و مشک‌ها حمل می‌کرد و بر بدن بیماران می‌پاشید و به آنها می‌نوشانید.» (۳)

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۹ و نیز ازرقی، ج ۲، ص ۵۳

۲- همان، ص ۴۱

۳- همان، ص ۴۹

ص: ۱۰۳

سیره نبوی و آب زمزم

بررسی سیره نبوی نیز حکایت از آن دارد که به آب زمزم تبرک می‌جستند و از آن برای درمان بیماران استفاده می‌کردند. و این برای مسلمانان دیگر سرمشق بوده است.

فاکهی از قول حیب آورده که گفت به عطا گفتم: «من از آب زمزم برمی‌دارم. به نظر تو چطور است؟ پاسخ داد: بله، مانعی ندارد، همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آب را در شیشه می‌کرد و با آن آب که به عجوه (نوعی خرما) آمیخته بود، کام حسن و حسین علیهما السلام را می‌گشود و تبرک می‌نمود.» (۱)

نامبرده همچنین در اخبار مکه از قول انس بن مالک آورده است که روزی پیامبر در دوران کودکی اش با کودکان سرگرم بازی بود که جبرئیل آمد و او را گرفت و درون سینه و قلب وی را با آب زمزم شست و شو داد و آنگاه به جای اوّل برگرداند ... (۲)

و نیز از قول انس بن مالک آورده که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۱

۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۵ با تلخیص.

ص: ۱۰۴

«آن شب که مرا از مسجدالحرام به معراج بردند، سه تن آمدند و مرا نزد زمزم بردند و جبرئیل درون سینه و قلب مرا با آب زمزم شست.» (۱)

شیخ صدوق از محدثان بزرگ شیعه در «علل الشرائع» روایت کرده که در سفر حجّه الوداع، همینکه پیامبر خدا به مکه آمدند، طواف خانه کردند و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم گزاردند و استلام حجر نمودند، آنگاه به سوی زمزم رفته و از آن نوشیدند و فرمودند: «اگر برای امت من موجب مشقت نمی‌شد یک دلو یا دو دلو از آن می‌کشیدم.» (۲)

این حدیث از استحباب کشیدن آب زمزم حکایت دارد، اما به لحاظ اینکه ازدحام جمعیت و هجوم مردم موجب مشقت می‌شود، رسول خدا از آن خودداری کرده‌اند که عمل آن حضرت سنت نشود.

ازرقی نیز از علی علیه السلام نقل کرده که پیامبر از آب زمزم طلبیدند و با آن وضو گرفتند. (۳)
محدث نوری در مستدرک با ذکر سند از علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- همان، ص ۲۶ با تلخیص.

۲- به نقل از بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۲ و نیز ص ۲۴۳ به روایت دیگر.

۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۵

ص: ۱۰۵

«خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ»؛ (۱) «آب زمزم بهترین آبی است که در زمین جوشیده است.»
و نیز آورده که حسن و حسین علیهما السلام پس از طواف خانه کعبه به هنگام عصر و در حالی که ایستاده بودند، از آب زمزم آشامیدند.» (۲)

برکات و آثار معنوی زمزم

در برخی روایات از تأثیرات معنوی آب زمزم و رابطه آن با ایمان و اخلاص سخن به میان آمده است؛ چنانکه از دعای مأثور هنگام آشامیدن استفاده می‌شود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا...» و نیز عموم: «شَفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ» و امثال آن. علاوه بر اینها، روایات دیگری نیز با صراحت بیشتر در این خصوص سخن گفته است. فاکهی از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:

«النَّظَرُ إِلَى زَمْزَمٍ عِبَادَةٌ وَ هِيَ تَحُطُّ الْخَطَايَا»؛ (۳)

«نگاه کردن به زمزم عبادت است و گناهان را

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۶

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۹

۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۱

ص: ۱۰۶

محو می‌کند.»

البته اینگونه روایات، مطلق نیست بلکه شرایط خاص خود را دارد؛ همانگونه که در احادیث آمده، نظر کردن به کعبه عبادت است. بدیهی است این برای کسانی است که با ایمان و خلوص و عمل صالح به کعبه یا زمزم یا سایر شعائر و مشاعر بنگرند و از آن بهره معنوی گیرند.

و نیز یاقوت حموی از ابن عباس و او از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:

«التَّضَلُّعُ فِي مَاءِ زَمْزَمَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ وَمَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ» (۱)

«سیر نوشیدن از آب زمزم سبب دوری از نفاق است، آب زمزم را برای هر مقصدی که بنوشند سودمند است.»

هدیه آوردن آب زمزم

با توجه به آثار و برکات زمزم است که در روایات به آوردن و هدیه دادن آن توصیه شده و از سیره نبوی برای آن شاهد آورده‌اند. در این باره از کتاب‌های شیعه و سنی می‌توان شواهدی آورد. بنا به نقل علامه مجلسی در بحار

۱- معجم البلدان، ماده «زمزم». و نیز نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۲

ص: ۱۰۷

الأنوار، امام صادق علیه السلام از پدر گرامی خود حضرت باقرالعلوم علیه السلام نقل کرده هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه بودند، می‌خواستند که برای حضرتش آب زمزم هدیه بیاورند؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَهْدِي مَاءَ زَمْزَمَ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ» (۱)

فاکھی نیز در اخبار مکه آورده است که: «پیامبر خدا پیکری نزد سهیل بن عمرو فرستادند و از او خواستند که آب زمزم را برای ایشان بفرستد و او بر یک یا دو شتر آب کش ظرف‌های آب حمل نمود و برای آن حضرت فرستاد.» (۲)

حکیم ترمذی در این باره سخنی دارد که خلاصه آن چنین است: «اگر آب زمزم را برای رفع گرسنگی و تشنگی، شفای بیماری، سوء خلق، تنگی سینه، تاریکی دل، بی‌نیازی نفس، حوائج دیگر، رفع گرفتاری و ناملايمات و جلب نصرت الهی و یا هر یک از ابواب خیر و صلاح بنوشند، به خواسته‌های خود برسند؛ چرا که خداوند آب زمزم را از بهشت خود به عنوان فریاد رسی (برای هاجر و اسماعیل) فرستاده است.» (۳)

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸

۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۸ و نیز ص ۴۹ و ۵۰ و نیز ازرقی، ج ۲، ص ۵۰

۳- معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۶۳

سنت تبرک و استشفای به زمزم در سیره مسلمانان

با توجه بدانچه گذشت، سیره مسلمانان و زائران بیت‌الله این بوده که از آب زمزم بنوشند و بر بدن بپاشند و بدان تبرک جویند و استشفای نمایند و این سنت در میان مسلمانان هر عصر استمرار داشته و اکنون نیز ادامه دارد. زائری نیست که به مسجدالحرام بیاید و از زمزم ننوشد و کمتر کسی است که از حج بر گردد و آب زمزم سوغات نیاورد. آثار این تبرک و استشفای، هنوز هم نقل مجالس و نقل کتاب‌ها و مورد توجه بزرگان بوده است و مؤلفان نیز به بیان مواردی از آن پرداخته‌اند. یکی از نویسندگان در کتاب خود موسوم به «معجزات الشفاء بماء زمزم» به بیان مواردی پرداخته که بیمارانی چند به برکت زمزم از بیماری‌های صعب‌العلاج شفا یافته‌اند و آنگاه به تحلیل این مطلب پرداخته و می‌افزاید: نباید اینگونه موارد را از دید علمی رد کرد؛ زیرا خداوندی که در داروها شفا قرار داده، هم‌قادر است در آب زمزم اثر شفابخش قرار دهد. در اینجا گزیده‌ای از مباحث این کتاب را می‌آوریم:

راز شفا بخشی زمزم

ص: ۱۰۹

شارع حکیم، ما را موظف کرده که به هنگام درد در جستجوی دوا و درمان باشیم. حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
 «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». (۱)

هر دردی را دارویی است که چون بدان دسترسی باشد به اراده خدای بزرگ شفا یابد.
 احمد حنبل، از اسامه بن شریک روایت کرده که گفت:

در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم. گروهی از اعراب آمدند و گفتند: ای رسول خدا، آیا ما به مداوای بیماری‌ها اقدام کنیم؟ حضرت فرمود:

«آری، ای بندگان خدا، مداوا کنید؛ زیرا خدای - عَزَّوَجَلَّ - دردی نیافریده مگر آنکه برای آن دوايي قرار داده است، جز يك درد. پرسیدند: آن درد چیست؟ فرمود: پیری.» (۲)

البته «امر به مداوا» با «توکل» منافاتی ندارد، همانگونه که برطرف ساختن گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما با وسائل

۱- صحیح مسلم، ح ۲۲۰۴

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۷ وابن ماجه، و ابوداود، ح ۳۸۵۵

ص: ۱۱۰

مخصوص خود منافی توکل نیست. ابن قیم جوزی گوید:

«توحید کامل نمی‌شود مگر با مباشرت اسبابی که خداوند آنها را مقتضی برای مسببات آن- با همان قدر و منزلت- قرار داده است و تعطیل این اسباب مخلّ توکل است؛ همانگونه که در اراده و حکمت خلل آفرین است و شاید برخی تصور کنند که در پی اسباب و عوامل نرفتن، بر قدرت توکل می‌افزاید، در حالی که چنین نیست و ترک اسباب از روی عجز، منافی توکل است که حقیقت آن اعتماد نمودن قلب به خدا برای دستیابی به چیزی است که در امر دین و دنیا بنده را سودمند باشد و آنچه را در دنیا و دین زیانبار است دفع کند و با چنین اعتمادی باید در پی اسباب و عوامل رفت و گرنه حکمت و شریعت را تعطیل کرده است، پس نباید یک بنده، ناتوانی خود را به حساب توکل بگذارد و توکل خود را عامل عجز و ناتوانی قرار دهد. با اینکه پیامبر خدا به ما خبر داده که هر دردی را درمانی است و این طیب است که در تشخیص درد و درمان خطا می‌کند. لذا آن حضرت می‌فرماید: خداوند بزرگ دردی نفرستاده مگر آنکه برای آن دواپی قرار داده است، آنکه دانست دانست و آنکه ندانست ندانست.» (۱)

ص: ۱۱۱

ابن قیم می‌افزاید:

«برخی داروهاست که دردها را درمان می‌کند ولی عقل بزرگان اطبا به آنها نرسیده و دانش آنها و تجربه ایشان و معیارهای آنان بدان دست نیافته است؛ اینها عبارتند از:

داروهای قلبی، روانی، قوت قلب، اعتماد به خدا، توکل بر او، تضرع به آستانه حق، التماس و التجا به محضر او، دعا، توبه و استغفار، صدقه و کمک به دردمندان و گرفتاران و ...

داروهایی که ائمت‌ها با وجود اختلاف در دین و ملت، آنها را تجربه کرده‌اند و اثر آن را در بهبودی از بیماری‌ها دیده‌اند در حالی که دانش و تجربه و معیار داناترین پزشکان به آن دسترسی ندارد. ولی ما و امثال ما موارد بسیاری از این امور را تجربه کرده‌ایم و دیده‌ایم. این داروهای معنوی کاری از پیش می‌برد که از داروهای طبیعی ساخته نیست. و داروهای طبیعی در برابر آنها مانند داروهای سنتی در نظر اطبا است! و این امور به مقتضای حکمت الهی و قانونی است که در جهان جاری ساخته و از حکمت و قانون خارج نیست، چیزی که هست در نظام علت‌ها، علل و اسباب متنوع‌اند که باید شناخته شوند.

هنگامی که قلب با آفریدگار جهان رابطه برقرار می‌کند، آفریدگاری که خالق داروها و مدبّر طبیعت و هدایتگر آن

ص: ۱۱۲

در جهت اراده و خواسته خود می‌باشد، همان آفریدگار را داروهای دیگری است که دل‌های مهجور و بریده از حق بدان دسترسی ندارند.

از نظر علمی به اثبات رسیده که هرگاه روح‌ها نیرومند گردند و نفس و طبع قوی باشند، می‌توانند با درد مقابله کنند و بر آن پیروز آیند، حال چگونه می‌توان انکار کرد که نفس و طبع توانمند باشند و با تقرب به خداوند و انس با او و محبت او و لذت ذکرش شادمان گردند و با تمام قوا به او رو آورند و با تمرکز از او یاری جویند و بر او توکل کنند و این سرمایه‌های معنوی، کارآیی بیشتری از داروهای طبیعی نداشته باشند، به گونه‌ای که درد را به کلی برطرف سازند؟!!

این حقیقت را کسی جز مردم جاهل و محجوب از نور حقیقت و تیره دل و دور افتاده از خداوند و حقیقت انسانیت، منکر نمی‌شوند.» (۱)

مؤلف کتاب «معجزات الشفاء بماء زمزم» همچنین می‌نویسد:

۱- از زاد المعاد، ج ۴، ص ۱۱ و ۱۲، به نقل معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۷۲ و ۷۳

ص: ۱۱۳

«اما درباره آب زمزم باید گفت: موارد بسیاری است که دانش پزشکی حیرت زده و درمانده است و گاه ناامید از درک رمز و راز آن؛ مواردی که شفای بیمار جز با آب زمزم نبوده است. در اینجا به ذکر برخی می‌پردازیم که برای ما با صدق عقیده به اثبات رسیده و کسانی با نیت استشفای آب زمزم نوشیده‌اند و خداوند آنان را شفا داده است و داستان خود را باز می‌گویند و تجربه شخصی خود را در این اعجاز و اثر بخشی، مورد تأکید قرار می‌دهند.»

آب زمزم و شفا از سرطان

نویسنده کتاب پیشگفته دو مورد از مشاهدات شخصی خود را آورده که به ذکر یک مورد آن بسنده می‌کنیم. او می‌نویسد: «... دوّمین مورد، تجربه شخصی است که یک خانم اهل مغرب در کتاب خود به نام «خدا را فراموش نکن» آورده و مجله عربی در شماره ۱۴۷ و نیز «المسلمون» (در شماره ۲۴ خود در مورّخ ۲۵ شوال ۱۴۰۵ هـ مطابق با ۶/۱۲/۱۹۸۵ م.) منتشر کرده است. «دکتر مهدی بن عبود» در مقدمه این کتاب می‌نویسد: این پدیده پزشکی دل‌ها را

ص: ۱۱۴

انبساط می‌دهد و دیده‌ها را نور می‌بخشد؛ برای آنان که عقل سالم و اندیشه معتدل دارند و در گذشته نمونه‌هایی داشته و در آینده نیز خواهد داشت. در حقیقت انسان در گنجینه وجود خویش دارای قدرت حیاتی و روحی است که به واسطه آن از عالم غیب که در قبضه قدرت الهی است مدد می‌گیرد و جهان غیب از عالم طبیعت گسترده‌تر است.

اما اصل داستان اینگونه است که: خانم «لیلی حلو» به شدت بیمار شد و پزشکان در معالجه او درمانده شدند و داروها نتوانست آلام او را تخفیف دهد. تشخیص پزشکی در پاریس این خیر و حشتناک را به بیمار داد که با کمال تأسف سرطان در تمام سینه‌اش چنگال افکنده و بیش از سه ماه زنده نخواهد بود و این سرطان لعنتی علاج ندارد! خانم لیلی حلو با شنیدن این خبر، از زندگی ناامید شد و خود را برای وداع با اقوام و انتظار مرگ مهیا ساخت.

عزیمت به بیت الله الحرام:

او پیش از اینکه به مغرب بازگردد، به پیشنهاد شوهرش تصمیم گرفت برای عمره مفرده رهسپار مکه شود. این خانم می‌گوید: در کنار خانه خدا معتکف شدم پیوسته از آب زمزم نوشیدم و به یک قرص نان و یک عدد تخم مرغ

ص: ۱۱۵

در روز قناعت کردم و به تلاوت قرآن و دعا پرداختم.

چهار روز گذشت و من روز را از شب نمی‌شناختم قرآن کریم را از اول تا آخر خواندم. سجده‌های طولانی داشتم و از اینکه در گذشته پاره‌ای از فرایض و اعمال نیک را ضایع کرده بودم با سوز و گداز گریه‌ها کردم ...

او ادامه می‌دهد: پس از چند روز دیدم لکه‌های قرمز که بدن مرا دگرگون کرده بود، به تدریج برطرف شد احساس کردم که دیگر بیماری ندارم! تصمیم گرفتم به پاریس برگردم و با پزشکان مشورت کنم و این کار را کردم.

پزشکان که چندین نوبت بیماری مرا قطعی یافته بودند، مات و مبهوت شده و این پیش آمد شگفت را باور نمی‌کردند! چند روز قبل گفته بودند سرطان در تمام سینه رخنه کرده اما امروز می‌گویند اثری از آن نمی‌بینند!

چه حادثه شگفتی رخ داده است؟! خانم پزشکان را در شگفتی و حیرت رها می‌سازد و به مغرب رهسپار می‌شود و ماجرای بهبودی خود از سرطان، به برکت آب زمزم را شرح می‌دهد.

در مغرب بار دیگر بیماری به سراغ خانم لیلی حلو می‌آید، او بار دیگر به بیمارستان می‌رود و عمل جراحی روی او انجام می‌شود و شیمی درمانی می‌کند که عوارض

ص: ۱۱۶

نامطلوبی روی بدن دارد. موهای سر می‌ریزد و برچانه او مو می‌روید! جسمش لاغر می‌شود و همه انتظار مرگ او را می‌کشند اما معجزه‌ای دیگر رخ می‌دهد! خانم لیلی حلو می‌گوید: «در خواب نوری دیدم که چشمان مرا خیره کرد. با مشاهده آن نور یقین کردم که رسول خدا است و به یاری من آمده است. داستان بیماری و سردرد خود را با آن حضرت گفتم و عرضه داشتم که مشتاق دیدار او بودم و او با توجه تمام به سخنانم گوش می‌داد تا حرف من تمام شد. آنگاه دست مبارک خود را آورد و از چپ به راست بر سر من کشید و مرا امر به صبر کرد و گفت: جز خیر تو را نرسیده است، سپس بر من زد که از خواب بیدار شدم و اثر دست مبارک پیامبر را بر سر خود که مویی نداشت احساس می‌کردم و گویی این اندرز حضرتش را می‌شنیدم که با مهربانی و محبت می‌فرمود: پریشان و نگران نباش، صبر کن که سوگند به خدا جز خیر تو را نرسد.

خانم لیلی حلو سلامت خود را باز یافت و آثار سرطان به کلی برطرف شد. او در پایان سرگذشت خود می‌نویسد:
«در اینجا یک نیروی پنهانی است که عقل و خرد انسان‌ها به ژرفای آن نمی‌رسد و آن قدرت خداوند است و اطمینان می‌دهد که با این قدرت تو را همراهی می‌کند به زندگی

ص: ۱۱۷

خود امیدوار باش چرا که خدا با تو است و درهای آسمان به روی تو باز است تا تو با خدایی و او را فرمان می‌بری، پس خدا را فراموش نکن!

ردّ شبهات در خواص آب زمزم

یکی از تحلیل‌گران (۱) درباره این مطلب، با عنوان:

«خواص آب زمزم» به بحث در مورد فواید آب زمزم پرداخته و ضمن طرح پاره‌ای شبهات از سوی برخی نویسندگان، در مقام پاسخگویی برمی‌آید و می‌نویسد: از آنچه گذشت می‌توان اذعان کرد که آب زمزم دارای فضیلت و فوایدی است. طعام خوردن و شفای بیماری است؛ چنانکه احادیث صحیح و اخبار متعدّد به نقل بسیاری از صحابه و علمای اسلام دلالت دارد و تجارب و آزمایشها آن را تأیید نموده و تحلیل شیمیایی آن را به اثبات رسانده است و پس از اینهمه آثار، برای هیچ مسلمانی جای شک و تردید باقی نمی‌ماند.» آنگاه نویسنده سخنی را از کردی (۲) نقل کرده که به نقل گفتار

۱- مهندس یحیی کوشک، «زمزم، طَعَامٌ طُعِمَ وَ شِفَاءٌ سُقِمَ» صص ۳۰، ۳۱، ۳۰۲

۲- طاهر کردی، التاریخ القدیم لمکّه و بیت اللّه الحرام، به نقل از کتاب «ماء زمزم...».

ص: ۱۱۸

کسانی که از وجود مواد میکربی در آب زمزم سخن گفته‌اند پرداخته می‌نویسد: برخی پزشکانِ زمان ما گفته‌اند: ضمن تجزیه آب زمزم به این نتیجه رسیده‌اند که در آن برخی عناصر میکربی یافته‌اند؛ عناصری که موجب پاره‌ای بیماری‌ها می‌شود! این عناصر به وسیله سیل‌ها و باران‌ها و نفوذ رطوبت منازل مجاور به داخل چاه راه می‌یابد و لذا برای نوشیدن مناسب نیست. سپس در ردّ این سخنان می‌گوید:

۱- آب زمزم را جبرئیل به امر پروردگار برای اسماعیل فرزند ابراهیم پدید آورد و چهار هزار سال بر این چشمه در میان صحرای بی‌آب و علف می‌گذرد ..

۲- این آب از زیر خانه کعبه معظّمه، خانه محترم خداوند می‌جوشد و نیز از سوی صفا و مروه که از مشاعر بزرگ الهی می‌باشند.

۳- پیامبر با حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس از هجرت از مکه به مدینه، همواره از دیگران می‌خواستند که از این آب برایش هدیه ببرند.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله ترغیب می‌کرد که مردم از این آب بنوشند و سیراب شوند.

۵- از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره آب زمزم روایاتی رسیده

ص: ۱۱۹

است: از جمله اینکه:

- «مَاءُ زَمْرَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ...».

- «آب زمزم برای هر مقصدی که بنوشند سودمند است اگر به قصد شفا باشد شفا یابد و اگر به وسیله آن، از شرور به خدا پناه برند، خدا پناه دهد و اگر برای رفع تشنگی بنوشند سیراب شوند و اگر برای رفع گرسنگی بنوشند سیر گردند. این آب اثر ضربت جبرئیل و آبشخور اسماعیل است.»

- «مَاءُ زَمْرَمَ شِفَاءٌ كُلِّ دَاءٍ.»

- «سیراب شدن از آب نفاق را از میان می‌برد.»

- «فرق ما با منافقان این است که آنها از آب زمزم سیر نشوند.»

۶- جبرئیل سینه مبارک پیامبر را با آب زمزم شست و شو داد.

۷- از آب پیامبران برگزیده خدا و عالمان عامل، ائمه ابرار و صاحبان سرّ و هدایت نوشیدند و همه مؤمنان تا قیامت، با ایمان و یقین و صدق و اخلاق از همان دلو و از خود چاه می‌نوشند و آن را شیرین تر و صافی تر و لذت بخش تر از هر آب می‌دانند و شگفت آنکه آب زمزم

ص: ۱۲۰

با اینکه به رنگ همه آب‌های دنیاست، امّا طعم آن لذیذ و گواراست؛ آبی که اینهمه ویژگی دارد چگونه (به گفته اطبا) از مواد میکربی تأثیر پذیرد؟ آیا این مواد و میکرب‌ها در زمان ما پیدا شده و یا در گذشته نیز وجود داشته است؟ از قدیم‌ترین ادوار نشینده‌ایم که کسی از آب زمزم نوشیده باشد و بیمار گردد. به عکس از دیر باز می‌شنویم که بسیاری از مؤمنان به خدا و رسول، از آب زمزم به نیت شفا یا به قصد توبه و توفیق و کسب علم و فهم یا به نیت رفع اندوه و غم نوشیده‌اند و به خواسته‌های خود رسیده‌اند. در زمان ما نیز مردم مکه و دیگران می‌نوشند و به مقاصد خود می‌رسند که داستان اینان در کتب و روایات به ثبت رسیده و کسی انکارش نمی‌کند جز آنان که به امر دین نادان و جاهل و یا اهل عنادند و به غیب ایمان ندارند و بر محور مادیات می‌اندیشند.

ما معتقدیم به فرض آنکه مواد میکربی از طریق سیل یا باران به زمزم راه یابد یا کسی با شیشه‌ای درون چاه بریزد، با قدرت خدای یگانه تأثیر آن خنثی می‌شود، حتّی اگر این میکرب‌ها و مواد، به چشم نیز دیده شوند!

علاوه بر این، چاه زمزم در سال‌های اخیر، از هر زمان دیگر بیشتر حفاظت و مراقبت می‌شود. این چاه در قرون

ص: ۱۲۱

اولیه، که به چند هزار سال می‌رسد، در وسط بیابان قرار داشت و اعراب بدوی با گروه‌های مختلف از نظر نظافت بدن و لباس، از آن آب برمی‌داشتند و همراه دام و احشام خود در آن وارد می‌شدند، آیا در اخبار و تواریخ شنیده شد که آنها یا احشام آنها به جهت نوشیدن آب زمزم به بیماری‌های عفونی مبتلا شده باشند؟! نه، به خدا هرگز چنین چیزی شنیده نشده بلکه عکس آن؛ یعنی سیر شدن و شفایافتن نقل گردیده است.

«کردی» در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

«در سال ۱۳۷۶ ه. آب زمزم مقداری شور و سنگین بود و سبب آن معلوم نبود. هنگامی که دولت سعودی تصمیم گرفت مسجد الحرام را توسعه دهد و خانه‌های اطراف را، که در سمت مسعی قرار داشتند تخریب کرد و سپس در سال ۱۳۷۵ ه. ساختمان محوطه، از مروه تا صفا و بلکه بالاتر از آن، تا باب الوداع را پی‌ریزی کرد، به گونه‌ای که به‌طور کلی رابطه این قسمت از مسجد الحرام- با حفر پایه‌های ساختمان و پی‌ریزی، با عمق زیاد- با منازل قدیمی اطراف و آثار آنها قطع گردید که در نتیجه آب زمزم به نحو بسیار محسوس، شیرین و زلال شد.

کردی در ادامه می‌افزاید: البته آب زمزم کمی لب شور

ص: ۱۲۲

است و بهتر آن است بگوییم آب زمزم دارای طعم خاص است که با آبهای دیگر دنیا فرق دارد؛ لذا هر کس سابقه نوشیدن آن را داشته باشد، خیلی زود آن را از آبهای دیگر امتیاز می‌دهد هر چند سالها بر آن گذشته باشد. (۱)

حقیقت آن است که توصیف مزه آن دشوار است، کمی مایل به شوری است نه شور زنده بلکه مطلوب و برای مؤمنان دلنشین. و شاید یک راز الهی در این امر باشد. لذا عباس بن عبدالمطلب از آب زمزم به «شراب الأبرار» تعبیر می‌کند و شاید این لب شور بودن برای کسانی که ایمانشان سست است موجب شود که ناگوار آید و نتوانند بنوشند و از برکت شفابخشی آن محروم گردند. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: نشانه‌ای که میان ما و منافقان وجود دارد، این است که آنها از آب زمزم سیر نمی‌نوشند.» (۲)

تعلیلی از شفا بخشی زمزم

چنانکه ملاحظه کردیم، در روایات بسیاری، از پیامبر و ائمه معصوم علیهم السلام و نیز سخنان بزرگان و راویان، از شفابخشی

۱- التاریخ القویم لمکة و بیت الله الکریم، به نقل از کتاب «ماء زمزم...»، ص ۳۱

۲- یحیی حمزه کوشک، زمزم ص ۳۲

ص: ۱۲۳

آب زمزم سخن گفته شده و کتب شیعه و سنی آن را به ثبت رسانیده است. که به عنوان دلیل نقلی و تعبد و التزام به کلام معصوم پذیرفته شده و از این بابت جای سخن نیست. با این حال امکان دارد پاره‌ای اشخاص در صدد باشند به رمز و راز این موضوع پی ببرند و در اینجا پرسشهایی را مطرح کنند؛ از جمله اینکه: چگونه آب می‌تواند خاصیت دارویی داشته باشد؟ این آب چه ویژگی دارد؟ اگر قرار باشد برای شفای بیماران از آب زمزم استفاده شود پس به دارو و درمان چه نیازی هست؟ و آیا کسانی که از آب زمزم نوشیده‌اند واقعاً شفا یافته‌اند؟ آیا شرایط ویژه‌ای برای این امر وجود دارد و این شرایط کدامند؟ و پرسش‌هایی از این دست ... در پاسخ به اینگونه پرسش‌ها که اختصاص به زمزم هم ندارد و موارد دیگری چون تربت سیدالشهدا حسین بن علی علیهما السلام را نیز شامل است، به علاوه خواصی که برای آیات قرآن یا ادعیه و تبرک و توسل برای بهبودی از بیماری رسیده است به نوعی می‌تواند مورد اینگونه پرسشها باشد که هیچیک از اینها با دانش تجربی پزشکی و علل و اسباب ظاهری و طبیعی، که بشر بدان دست یافته است، وفق نمی‌دهد. بنابراین باید به کاوش و تحقیق از راز معنوی موارد یاد شده پرداخت، چیزی که فراتر از دانش پزشکی و

ص: ۱۲۴

آثار طبیعی دارو و درمان معمولی است.

با توجه به چند نکته مهم که ذیلها از نظر می‌گذرد، می‌توان به سؤال‌های بالا پاسخ داد: نخست اینکه: از نگاه موخیدان و مؤمنان، زمام همه امور عالم و سرنوشت آدمیان به دست قدرت بی‌چون الهی است. اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و کوچکترین فعالیت‌های حیاتی بشر چون سلامت و بیماری و ... را در قبضه اراده و قدرت خود دارد.

با این توصیف هر چیزی که خاصیت شفابخشی دارد، به طور قطع، باید مورد تعلق مشیت و اراده او باشد و علل و اسباب نیز تحت اراده او مؤثر است و گرنه به مثل معروف در گفته مولوی:

از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می‌نمود

اگر اراده الهی نباشد فراورده‌های دانش پزشکی نیز خاصیت شفابخشی خود را از دست می‌دهد و هرگاه خداوند اراده کند کسی بمیرد تمام اطباء عالم و داروهای پیشرفته نتوانند کاری انجام دهند. پس این اراده اوست که همراه با این وسایل و ابزار و دارو و درمان در نهایت مؤثر و کارساز

ص: ۱۲۵

است و این امر با استفاده از ابزار و عوامل طبیعی در تضاد نیست بلکه درست در رأس عمود سلسله علل و اسباب و در طول عوامل و ما فوق همه آنها قرار دارد و نه در عرض آنها که تزاممی میان عوامل مادی و معنوی پدید آید. این همان توحید افعالی است که در کل نظام آفریش جاری و ساری است. و تجربه نیز همین را به اثبات می‌رساند.

قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم در مقام محاجه با منکران چنین حکایت می‌کند:

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۱).

«و چون بیمار شوم همو مرا شفا دهد.»

با این حال خداوند اسباب و عللی را برای تنفیذ اراده خود در جهان خلقت قرار داده که در آیات قرآنی بدان اشاره شده است. یک جا از شفا بخشی قرآن سخن می‌گوید:

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. (۲)

۱- شعرا: ۸۰

۲- اسرا: ۸۲

ص: ۱۲۶

«از قرآن چیزی فرو فرستیم که برای مؤمنان شفا و رحمت باشد و ستمکاران را جز خسران نیفزاید.»

شاید بتوان گفت: شفای مذکور در آیه کریمه، به لحاظ خط سیر معنوی قرآن و به قرینه آیات ۵۷ سوره یونس و ۴۴ سوره فصلت، بیشتر ناظر به شفای معنوی و بهبودی از بیماری‌های اعتقادی و روحی است، اما این احتمال نمی‌تواند شفافبخشی طبیعی آیات را نفی کند و بسا عموم آیه آن را در برگیرد و دلیل قاطعی بر اختصاص آن به آلام روحی و عقیدتی وجود ندارد.

نتیجه آنکه: قرآن جنبه شفافبخشی دارد؛ از آلام روحی و آلام جسمانی، چنانکه بسیاری از اولیای خدا با خواندن همین آیه به درمان دردها پرداخته‌اند. حال این مطلب با کدامیک از موازین علوم تجربی وفق می‌دهد؟ جای سؤال است. پس باید به سراغ عامل و تأثیر معنوی در این موضوع رفت که در این صورت هیچ مانع عقلی یا عادی وجود ندارد که قرآن در بیماری‌های طبیعی نیز شفافبخش باشد البته با شرایط و ضوابط خاص خود.

همین مطلب را می‌توان به تربت امام حسین علیه السلام و آب زمزم به لحاظ قداستی که دارند، گسترش داد.

ص: ۱۲۷

همچنین قرآن به شفابخشی عسل که فراورده زنبور عسل است تصریح دارد و می‌گوید: فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ... (۱) که این به طور قطع، شفای جسمانی است و خداوندی که شفابخشی را در عسل که محصول گل و گیاه طبیعت است قرار می‌دهد، همو قادر است در هر عنصر مادی یا غیر مادی که بخواهد این خاصیت و تأثیر را قرار دهد، حتی آب یا خاک مخصوص که مورد عنایت او قرار گرفته است. و بدین ترتیب همانگونه که عسل شفابخش است، زمزم و تربت نیز شفا بخش می‌گردند. با فرایند و نظام دیگر که از دید ما پنهان است و برای ما کشف نشده، منشأ اصلی آن اراده خداوندی است که هر چه را اراده کند با علل و اسباب خاص، که خود می‌داند، بی‌چون و چرا تحقق پذیرد؛ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۲) و اراده بشر و عوامل طبیعی نیز بدون تعلق مشیت او بی‌تأثیر است؛ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. (۳)

بنابر این سبب‌ساز و سبب‌سوز جز او نیست.

۱- نحل: ۶۹

۲- یس: ۸۲

۳- انسان: ۳۰

ص: ۱۲۸

پاسخ به بخش دیگر پرسش

در سؤال آمد که اگر آب زمزم شفا بخش است پس باید همه دردها را درمان کند و نیازی به دارو و درمان نباشد! که در پاسخ می‌گوییم: شفا بخشی زمزم یا تربت به معنای تعطیل دارو و درمان نیست، همانگونه که تضادی با آن ندارد و آب و تربت می‌توانند به عنوان بخشی از علت، مؤثر باشند. علاوه بر این، هرگز کسی مدعی نشده است در کلیه موارد و تحت هر شرایطی زمزم و تربت و هر داروی دیگری شفا بخشند بلکه مقصود اصلی مؤثر بودن اینهاست به عنوان جزئی از علت یا عامل مقتضی، آن هم با شرایط خاص خود که عمده آن تعلق اراده خداوند است. همچنانکه ایمان و اعتقاد و قصد خالص داشتن نیز در این امر تأثیر فراوان دارد. و برای افراد بی اعتقاد اثر معکوس می‌بخشد وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.

توضیح آنکه: هر گاه کسی از روی عقیده خالص و با اتکال به خداوند، آب زمزم را برای درمان هر دردی بنوشد و از خدا شفا طلبد، اگر حکمت الهی ایجاب کند اجمالاً به مقصود نائل آید و چنانکه در ادعیه آمده که هنگام نوشیدن بگوید:

ص: ۱۲۹

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ»؛ (۱)

«بار خدایا! آن را علم نافع و روزی فراخ و شفای هر درد و بیماری قرار ده.»

و چنانکه ملاحظه می‌کنیم از خدا خواسته می‌شود که آن را نافع و شفا بخش قرار دهد و مفهوم آن این است که اگر او اراده چنین چیزی را نکند مثمر ثمر نخواهد بود. بنابر این، نکته‌های متعددی در اینگونه امور وجود دارد؛ چون اراده و مشیت الهی، اقتضای حکمت و مصلحت، خلوص نیت و ... که هر گاه یکی از اینها خلل پذیرد مقصود حاصل نگردد و بدین ترتیب نباید انتظار داشت در هر مورد و برای هر کس و تحت هر شرایطی آب زمزم یا تربت امام حسین علیه السلام مؤثر باشد؛ چنانکه در مورد دعاها و یا داروهای طبیعی نیز این شرایط اجمالاً مؤثر است و اگر خدا نخواهد و حکمت ایجاب نکند دعا به اجابت نرسد و همان داروهای رایج نیز مؤثر نیفتد.

نکته مهم دیگر آنکه: روحیه بیمار نیز کم و بیش در شفا

۱- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۵۱۴ و ۵۱۵؛ نک: فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۲ از ابن عباس.

ص: ۱۳۰

و درمان بی‌تأثیر نیست و پزشکان بدان معترف‌اند. و بسیاری از آنها از نقش ایمان و اعتقاد و قدرت روحی و معنوی در بهبودی بیماران سخن گفته‌اند. حال با توجه به ویژگی زمزم و جوشش آن از فضل الهی، که برای بندگان برگزیده خود پدید آورده است، این آب یکی از آیات و بینات الهی است و تأثیر معنوی آن غیر قابل انکار است و آنگاه که زائر با ذکر خدا و اعتقاد و اعتماد به لطف او و با خلوص و ایمان و امید روحی به این اثر بخشی، به زمزم رو آورد و نام خدا بر زبان جاری سازد و دعا کند و بنوشد، امید اجابت خواسته او بسیار مقرون به واقعیت است و چنانکه گفتیم حکمت الهی نیز در همه جا تعیین کننده خواهد بود و شواهد تاریخی که بیشتر اشاره شد، مؤید مدعاست.

«رَزَقْنَا اللَّهَ وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ بِشُرْبِهِ عِلْمًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ سَقَمٍ».

ص: ۱۳۱

(۴)

زمزم در تحولات تاریخ

اشاره

در بخش‌های گذشته، به سرآغاز و چگونگی پیدایش زمزم پرداختیم. اکنون که از آن واقعه مهم و تاریخ‌ساز چهارهزار سال می‌گذرد، زلال زمزم همچنان در جوار کعبه معظمه جاری است و جرعه نوشان عشق و تشنه‌کامان وصل را سیراب می‌کند و تا قیامت می‌جوشد تا گواهی صادق از رویش نهال محبت در کویر انقاع و درخشش نور امید در وادی حیرت و نومیدی‌ها باشد که خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام بذر آن را پاشیدند و ثمره‌اش را دیدند؛ وَأَرْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ ...

در طول چهار هزار سالی که بر این پدیده شگفت‌حرم الهی گذشته، زمزم تحولاتی را از سر گذرانده است و بی‌شک در رهگذر حوادث، به یک روال طی مسیر نکرده است. مدت زمانی آشکار بود و از آن استفاده می‌شد و در

ص: ۱۳۲

فترتی از زمان، در دل صخره‌ها و رمل‌ها پنهان ماند و در فترتی دیگر غواصان بحر محبت و ساقیان حرم، این گوهر گرانسنگ را در اعماق زمین و میان سنگ‌های سوخته کاویدند و لایروبی کردند تا سرچشمه آن را برای لب‌های خشکیده و جگرهای تفتیده میهمانان خدا جاری سازند و زائران بیت عتیق را در آن دیار بی‌آب و علف سیراب کنند.

هر چند تفصیل این تحولات، از حوزه تحقیق و کاوش کنونی بیرون است اما اجمال این وقایع را بر اساس مستندات تاریخی می‌توان مرور کرد و در چند مقطع تاریخی به بررسی نهاد.

۱- زمزمدر دوران ابراهیم و اسماعیل

«سقایه اسماعیل علیه السلام» در آغاز به صورت چشمه‌ای از زمین خشک بیرون زد و هاجر کوشید با خاک و رمل، اطراف آن را مسدود کند تا آب هدر نرود و او و فرزندش بتوانند از آن استفاده کنند! و در این حال بود که آن فرشته مقرب، که برای مددکاری دو میهمان غریب خدا آمده بود، به هاجر گفت:

«بر ساکنان این وادی، از تشنگی هراس نداشته باش.

ص: ۱۳۳

چه، این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.» (۱)

و بدینگونه با بیان نقش تاریخی زمزم هاجر را آرامش داد و نه تنها هاجر و اسماعیل، که قبائل صحرانشین حوالی مکه نیز بر سر سفره زمزم گرد آمدند تا جامعه نخستین «امّ القری» را تشکیل دهند و پرنده‌گان صحرا و وحوش و طیور به سوی آن چشمه شتافتند تا ریزه‌خواران زمزم شوند ...

از روایات چنین برمی‌آید که ابراهیم و اسماعیل این چشمه را به صورت چاهی درآوردند تا از دستبرد حوادث مصون بماند و آب آن فزونی گیرد و کفاف ساکنان و مسافران را بدهد.

در حدیث مفصّلی که از قول امام صادق علیه السلام درباره حوادث مکه و بنای کعبه و تحولات زمزم و شرح حال ابراهیم و اسماعیل و وقایع دیگری در این خصوص در کتب حدیث آمده است، چنین می‌خوانیم:

«اسماعیل علیه السلام از کمی آب به ابراهیم علیه السلام شکایت کرد، آنگاه خداوند بزرگ به ابراهیم فرمود که چاهی را

ص: ۱۳۴

حفر کند تا حاجیان از آن بنوشند، سپس جبرئیل فرود آمد و چاه آنان؛ یعنی زمزم را حفر کرد تا آب آن نمودار گشت، آنگاه جبرئیل به ابراهیم گفت در چاه فرود آید، بسم الله... بگوید و آن را از چهار گوشه حفاری کند، که یکی از این زاویه‌ها به طرف بیت الله بود و از هر یک از این چهار زاویه چشمه‌ای جوشید و جبرئیل و ابراهیم از چاه خارج شدند و جبرئیل به ابراهیم گفت: از این آب بنوش و برای فرزندان دعا کن و به طواف کعبه پرداز که این چشمه‌ای است که خداوند برای فرزندان اسماعیل پدید آورده است...» (۱)

از صدر و ذیل روایت فوق چنین استفاده می‌شود که گفتگوی ابراهیم و اسماعیل در خصوص کم‌آبی مکه، پس از بنای کعبه و انجام مراسم حج بوده است؛ بدینگونه که اسماعیل با پدرش در یکی از سفرهایش از شام به سوی مکه، در خصوص آب این سرزمین صحبت کرد که به حفاری زمزم با کمک جبرئیل انجامید و این واقعه با پیدایش زمزم در کودکی اسماعیل چند سال فاصله داشت و هنگامی بود که اطراف کعبه و زمزم جماعتی زندگی می‌کردند و کسانی برای زیارت می‌آمدند و آب

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۰۵، با تلخیص.

ص: ۱۳۵

کفاف نمی‌داد.

در هر حال، آنچه مدّ نظر ماست، حفر زمزم و به صورت چاه در آمدنش به وسیله ابراهیم است. فاکهی، تاریخ نگار مکه نیز از حفر زمزم به وسیله ابراهیم سخن گفته است. وی از قول عثمان بن ساج از «وهب بن مته» چنین نقل می‌کند:

«سرزمین مکه در آن روزگار آب نداشت و به همین جهت کسی در آنجا ساکن نمی‌شد، تا اینکه خداوند زمزم را برای اسماعیل پدید آورد و به دنبال آن، مکه آبادانی گرفت و قبیله‌ای از «جرهم» به هوای آب در آنجا مسکن گزیدند...»

عثمان بن ساج اضافه می‌کند: «زمزم اثر پای جبرئیل است. چشمه‌ای که خداوند برای اسماعیل پدید آورد، در آن روز که او و مادرش تشنه بودند و جبرئیل آنان را از آن مشکل رها کرد. و از آن پس ابراهیم علیه السلام این چاه را حفر کرد و آنگاه با گذشت زمانی، ذوالقرنین آن چاه را تصرف کرد و بر آن سلطه یافت (و آسیب رسانید) و به گمانم که در آن حال ذوالقرنین از ابراهیم می‌خواهد که برای او به درگاه خدا دعا کند و ابراهیم به او می‌گوید: چگونه دعا کنم در حالی که

ص: ۱۳۶

شما چاه مرا ویران کردید؟! و ذوالقرنین پاسخ می‌دهد: من به چنین کاری دستور ندادم و کسی به من نگفت که این چاه از آن ابراهیم است و سرانجام سلاح جنگ بر زمین نهاد.» (۱)

۲- زمزمه پس از اسماعیل علیه السلام

اسماعیل ذبیح، بیش از صد سال در جوار حرم زیست تا روزی که بدرود حیات گفت و در جوار کعبه و در حجر اسماعیل آرمید و فرزندان اسماعیل در آن سرزمین مأوی گزیدند و قبایل جرهم که پیوند سببی با اسماعیل و با فرزندان اسماعیل برقرار کرده بودند، جامعه شهر مکه را تشکیل دادند و آب زمزم همچنان سرچشمه حیات مکیان بود اما از آنجا که نسل‌ها و جامعه‌ها از آفات اعتقادی و اخلاقی همواره سالم نمی‌مانند، جرهم نیز از صراط مستقیم ترسیم شده به وسیله ابراهیم و اسماعیل منحرف شدند و نعمت خداوندی را ناسپاسی کردند.

و سرانجام آن ناسپاسی این شد که نعمت حق زوال پذیرد.

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۹

ص: ۱۳۷

فاسی، مؤلف «شفاء الغرام» می‌نویسد:

«آب زمزم همواره در اختیار مردم مکه بود و از آن بهرمنند می‌شدند تا اینکه جرهم حرمت کعبه و حرم را شکستند و در نتیجه زمزم از آنها گرفته شد و طی گذشت برهه‌ای از زمان اثری از آن برجای نماند.» (۱)

و نیز ازرقی در کتاب خود (اخبار مکه) از قول برخی از اهل علم نقل کرده است که گفتند:

«جرهم از زمزم می‌نوشیدند و تا آن زمان که خداوند اراده کرده بود در آنجا رحل اقامت داشتند، اما از آن هنگام که نسبت به جرهم بی‌حرمتی کردند و حرمت خانه را پاس نداشتند و مال کعبه را که به آن هدیه می‌شد آشکار و پنهان خوردند و علاوه بر اینها گناهان بزرگ دیگری مرتکب شدند، آب زمزم قطع شد و محل آن چاه، به تدریج و بر اثر جاری شدن سیل، طی سالهای متمادی ناپدید گشت. «عمرو بن حارث جرهمی»، جرهم را به جهت اعمالشان نکوهش کرد و از پی آمد ستم و بی‌حرمتی نسبت به بیت‌الله برحذر داشت اما این هشدارها سودی نداشت، لذا

۱- تاریخ عماره مسجدالحرام، ص ۱۷۰

ص: ۱۳۸

شبانه در محل زمزم گودالی کند و دو غزال «طلا» و شمشیرهایی را که در کعبه بود در آن گودال دفن کرد و از آن پس خداوند «خزاعه» را بر «جرهم» مسلط نمود تا آنها را از حرم بیرون رانند و امور مکه را در دست گرفتند اما چاه زمزم همچنان مخفی بود تا اینکه خدا آن را برای عبدالمطلب آشکار ساخت.» (۱)

در اینکه چه عواملی موجب اختفای زمزم بوده است، میان مورخان و محققان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند عوامل جغرافیایی در این امر مدخلیت داشته است. یاقوت حموی درباره زمزم می‌نویسد: «سالها گذشت و بر اثر آمدن سیل و باران زمزم پوشیده شد و اثر از آن به جای نماند.» (۲)

به هر حال چنانکه اشاره کردیم: ناسپاسی ساکنان حرم را در این امر دخیل دانسته‌اند، هرچند تاریخ دقیق این اتفاقات را نمی‌توان مشخص کرد. گویند یکی از جرهمیان به نام «عمرو بن حارث بن مضاض بن عمرو جرهمی» افراد قبیله خود را موعظه کرد و از ارتکاب ظلم و ستم در حرم

۱- ازرقی، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۴۱ معجم البلدان، ماده زمزم.

۲- معجم البلدان، ماده زمزم.

ص: ۱۳۹

برحذر داشت و از انتقام الهی ترسانید و گفت: مکه شهری است که ستمکاران را تحمل نمی‌کند. پس، از خدا بترسید و حرمت او نگهدارید پیش از آنکه کسانی بیایند و شما را با ذلت و حقارت از حرم بیرون کنند و آنگاه شما آرزو کنید که به طواف خانه بیایید و قادر نباشید. با این حال، آنان به هشدارهای وی اعتنایی نکردند. از این رو عمرو و غزال طلایی که در کعبه بود و شمشیرهای نقره را که جزو اموال کعبه بودند، شبانه برداشت و برای آنکه از دست نرود به طور مخفیانه در چاه زمزم پنهان کرد و از آن پس خداوند خزاعه را بر آنان مسلط کرد تا جرهم را از حرم بیرون راندند و تولیت کعبه و حکومت مکه را به دست گرفتند و این جریان ادامه یافت و محلّ زمزم سالها همچنان ناشناخته ماند. (۱)

برخی دیگر از مورّخان، جریان را به گونه‌ای دیگر نوشته‌اند: آنها می‌گویند: یکی از سران مکه به نام «مضاض بن عمرو جرهمی» در یکی از درگیری‌ها شکست خورد و احساس کرد که دشمن به زودی وی را از مکه بیرون خواهد راند، اینجا بود که تصمیم گرفت دشمن را از

۱- اخبار مکه.

ص: ۱۴۰

آب‌های استراتژیک مکه محروم سازد، از این‌رو اشیای قیمتی و عتیقه و طلاهای کعبه را در چاه زمزم پنهان ساخت و روی آن را پوشانید و آثار آن را محو کرد و در این میان عوامل طبیعی نیز به کمک وی شتافتند و رمل‌های زیادی بر محل زمزم انباشته شد و هیچگونه اثری از آن برجای نماند.

مضاض از آن پس به سوی یمن گریخت. (۱)

اهالی مکه با ناپدید شدن آثار ناگزیر شدند به دنبال منابع دیگری از آب بروند، از این‌رو چاه‌هایی حفر کردند که بیشتر آنها در حوالی مکه بود. چه، منابع آب شهر مکه به دلیل نداشتن نهرها و چشمه‌ها و محرومیت از بارانهای منظم، تنها منابع زیرزمینی و چاه‌هایی است که حفر می‌شد. این چاه‌ها، متعدد بودند و هر یک به نامی موسوم؛ «چاه میمون حضرمی»، «چاه عجول» که قیس در خانه ام‌هانی، دختر ابوطالب حفر کرد و نخستین چاهی بود که در مکه حفر شد، و چاه‌های «الجفر»، «الطوی»، «سجله»، «الحفر» و «الغمر» که هر یک به قبیله‌ای از قبایل تعلق داشت. چاه‌های دیگری نیز در خارج مکه وجود داشت که تاریخ آن به زعامت زعمای گذشته قریش

۱- مهندس یحیی کوشک، کتاب زمزم، ص ۱۷ از تاریخ الکعبه.

ص: ۱۴۱

بازمی‌گردد. زمان «مرّه بن کعب و کلاب بن مرّه» چاه‌هایی بود که مشهورترین آنها چاه «رم» نام داشت و «مرّه بن کعب ابن لوی» آن را حفر کرد و نیز چاه «ضم» که «کلاب بن مرّه» حفرش نمود. گویند «قصی بن کلاب» جدّ بزرگ عبدالمطلب حاجیان را در حوضچه‌هایی از پوست آب می‌داد. او از خارج مکه آب می‌آورد تا زائران بیت‌الله بنوشند. (۱)

۳- عبدالمطلب و حفر زمزم

اشاره

عبدالمطلب نیای گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منزلتی است رفیع. او چهره برجسته بنی‌هاشم و قریش و برترین مرد موجه مکه بود که سقایت حاجیان را بر عهده داشت. مقام و منزلت عبدالمطلب، علاوه بر شخصیت خانوادگی‌اش، ایمان و شجاعت و بزرگواری و کیاست او بود که جایگاه اجتماعی او را در میان مکّیان و اعراب منطقه موجه می‌ساخت و داستان گفتگوی او با ابرهه که به قصد ویران کردن مکه آمده بود، در تواریخ معروف است که از

۱- نک: زمزم، ص ۱۷، یحیی حمزه کوشک؛ و اخبار مکه ازرقی، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۱۳

ص: ۱۴۲

عظمت این شخصیت و روح بلند او حکایت دارد.

به همین دلایل بود که خداوند افتخار حفر زمزم و سقایت حاجیان را به او ارزانی داشت. درست متعاقب پایداری‌اش در حرم و وفاداری‌اش نسبت به بیت‌الله بود که آن خواب تاریخی را دید و هاتفی وی را مأمور حفر زمزم ساخت. ازرقی در اخبار مکه، از زهری نقل می‌کند: نخستین چیزی که از عبدالمطلب، فرزند هاشم، جد رسول الله صلی الله علیه و آله به یاد مانده، این است که قریش با شنیدن خبر هجوم ابرهه، از مکه گریختند اما عبدالمطلب که جوانی برومند بود گفت: به خدا سوگند از حرم خدا بیرون نشوم که عزت را جای دیگر جستجو کنم! این بگفت و در کنار خانه کعبه معتکف شد و قریش او را تنها گذاشتند.

آنگاه عبدالمطلب در قالب یک شعر با خدا راز و نیاز کرد و آن شعر این بود:

«هُمَّ اِنَّ الْمَرْءَ يَمْنَعُ رَحْلَهُ فَاَمْنَعُ رِحَالِكَ لَا يَغْلِبُنْ صَلِيْبُهُمْ وَضَلَالُهُمْ غَدَاوَا مَحَالِكَ»

«بار خدایا! یک مرد از خانه و کاشانه خود دفاع می‌کند، تو نیز از خانه و کاشانه‌ات دفاع کن. و البته که

ص: ۱۴۳

صلیب آنها و گمراهی‌شان بر اراده تو پیروز نگردد و فردا توطئه آنان کارگر نیاید.»

او همچنان در حرم ماند تا خدا سپاه ابرهه و اصحاب فیل را به هلاکت رسانید و قریش به شهر مکه بازگشتند و عظمت عبدالمطلب و پایداری‌اش در بزرگداشت حرم الهی، بیش از پیش آشکار گردید. در همین روزها بود که خداوند حارث (فرزند ارشد عبدالمطلب) را به او عنایت کرد و آنگاه در خواب دید که به او گفتند: «إِحْفَرُ زَمْرَمَ خَبِيئَةُ الشَّيْخِ الْأَعْظَمِ»؛ «دفینه آن پیر بزرگ (ابراهیم خلیل علیه السلام) را حفر کن.» و چون بیدار شد از خداوند خواست که محل آن را برای وی مشخص کند تا اینکه جایگاه آن را بار دیگر در خواب با علایمی مشخص کردند و گفتند: «زمزم را حفر کن. میان خون و شکمبه، آنجا که زاغی منقار می‌زند لانه مورچگان قرار دارد، روبروی علایم سرخ». عبدالمطلب برخاست و در مسجدالحرام نشست و مترصد بود تا علایم یاد شده را مشاهده کند. در آن هنگام گاوی ذبح کردند و خون و شکمبه آن بر زمین ریخته شد و کلاغی آمد و منقار زد و همانجا نیز لانه مورچگان را یافت. با دیدن این علایم برخاست و به حفر زمزم پرداخت. قریش آمدند و گفتند:

ص: ۱۴۴

این چه کاری است؟! ما تو را نادان نمی‌انگاشتیم! چرا دور مسجد چاه می‌کنی؟ عبدالمطلب گفت: من آن را حفر می‌کنم و در راه آن مبارزه می‌کنم. او و فرزندش حارث به ادامه حفاری پرداختند. با این حال، قریش به دلیل جاهت و صدق و دینداری او مخالفت نمودند تا اینکه پس از چندی عبدالمطلب خسته شد و نذر کرد که اگر خداوند ده پسر به او عطا کند یکی را قربان نماید. در همان حال که به حفر چاه مشغول بود شمشیرهای دفن شده در زمان جرمیان را یافت. قریش پیش آمده، سهم خود را مطالبه کردند و عبدالمطلب گفت: اینها متعلق به خانه خدا است و به حفر ادامه داد تا آب زمزم جوشیدن گرفت آنگاه در کنار آن، حوضی آماده ساخت و آن را از آب پر می‌کرد تا حاجیان بنوشند. (۱)

چاره‌جویی برای کم آبی

در خصوص اقدام عبدالمطلب به حفر زمزم و مقدمات آن، برخی تاریخ‌نگاران چنین گفته‌اند: عبدالمطلب بزرگ قریش بود و سقایت حاجیان را بر عهده داشت و از

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۲ و ۴۳

ص: ۱۴۵

چاه‌های اطراف مکه با شتران خود آب می‌آورد و به زائران بیت می‌نوشاند. و چون فرزندی جز حارث نداشت، این کار برای او دشواری بسیار به همراه داشت. برای مدتی مکه شاهد خشکسالی شد و بر اثر نباریدن باران، چاه‌های مکه خشکید و مشکل بزرگی پدید آمد. چون موسم حج سپری شد و قریش به محل زندگی خود مکه برگشتند، در یکی از شب‌ها در خانه عبدالمطلب گرد آمدند و از دشواری‌هایی که عبدالمطلب برای تهیه آب تحمل کرده بود، سخن گفتند و در آن میان از چاه زمزم گفتگو شد و آرزو کردند که ای کاش می‌توانستند به آن دست یابند. در این حال عبدالمطلب به فکر افتاد که اگر موفق به حفر زمزم شود آرزویی بزرگ تحقق یافته است و مشکل آب در مکه حل خواهد شد. به دنبال چنین اندیشه و آرزویی بود که آن خواب شگفت را دید.

خواب عبدالمطلب در روایت کلینی

چگونگی خواب دیدن عبدالمطلب را بیشتر مورخان و محدثان، با اندک اختلاف نقل کرده‌اند. محدث گرانقدر، مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم و برخی از محدثان دیگر روایت کرده است که: در کعبه

ص: ۱۴۶

مجسمه دو آهو، از طلا، به علاوه پنج شمشیر (قیمتی) بود، همینکه «خُزاعه» بر «جُرهَم» چیره شدند و در حرم حاکم گردیدند، جرهم آن شمشیرها و آهوان را در چاه زمزم افکندند و محل چاه را پنهان کردند و چون قُصی بر خُزاعه غلبه یافتند، جایگاه زمزم را نمی‌دانستند و محل آن پنهان بود تا اینکه عبدالمطلب فرمانروای مکه گردید و برای او در کنار کعبه فرشی می‌گستراند و جز او کسی دارای چنین منصبی نبود. در یکی از اوقات که عبدالمطلب در جوار کعبه آرمیده بود، کسی را در خواب دید که به او گفت: «احفر بَرّه!» «بره را حفر کن». پرسید: بَرّه چیست؟ روز دوم آمد و گفت: «طیبه را حفر کن» و روز سوم آمد و گفت «مضنونه را حفر کن» (۱) پرسید مضنونه چیست؟ تا این که روز چهارم آمد و گفت: زمزم را حفر کن؛ آبی را که نخشکد و مورد نکوهش قرار نگیرد و انبوه حاجیان را سیراب کند، آنجا که زاغی با منقار و پای قرمز بر لانه مورچگان منقار زند. و در آن حال بر محل زمزم سنگی بود که مورچه‌گان از زیر آن خارج می‌شدند و زاغی آنها را می‌خورد.

۱- چنانکه در اسامی زمزم گذشت، در برخی روایات با عنوان «مضنونه و مضنونه» به ثبت رسیده است.

ص: ۱۴۷

بدین وسیله عبدالمطلب محل چاه را شناسایی کرد و قریش را گفت: «چهار شب است که مرا به حفر زمزم فرمان می‌دهند و این مایه عزت و افتخار ماست». اما قریش وی را یاری ندادند و او با کمک فرزندش حارث به حفر زمزم پرداخت و چون با دشواری این کار روبه‌رو شد به در کعبه آمد و دست‌های خود را به دعا برداشت و در آن حال نذر کرد که اگر ده پسر پیدا کند، عزیزترین آنها را قربانی نماید و حفر را ادامه داد تا به نقطه‌ای رسید که اسماعیل آن را حفاری و اطرافش را سنگ‌چین کرده بود و در این هنگام به آب دسترسی پیدا کرد و تکبیر گفت و قریش نیز تکبیر گفتند و خطاب به او اظهار داشتند: ای ابو حارث! این میراث (پدران) ماست و ما را در آن سهمی است! و عبدالمطلب در پاسخ آنان گفت: شما در حفر آن مرا یاری ندادید و این آب برای همیشه برای من و فرزندان من خواهد بود». (۱)

همچنین ابن اسحاق با تفصیل بیشتر می‌نویسد:

«عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف در حجر (اسماعیل) و نزدیکی کعبه خوابیده بود، خوابی دید و به دنبال آن به حفر

ص: ۱۴۸

زمزم فرمان داد. گویند زمزم پس از تولیت فرزندان بزرگ اسماعیل و جُرهَم، در دل زمین دفن شده بود تا اینکه عبدالمطلب مأمور شد آن را حفر کند. عبدالمطلب نزد قریش آمد و گفت: ای گروه قریش، من مأمورم زمزم را حفر کنم. آنها گفتند: از کجا چنین مأموریتی یافته‌ای؟

گفت: نمی‌گویم. گفتند پس به خوابگاهت برگرد! اگر از طرف خدای بزرگ چنین مأموریت یافته‌ای برای تو بیان می‌گردد. و اگر این خواب شیطانی بود، دیگر تکرار نمی‌شود. عبدالمطلب به خوابگاه خود برگشت و مجدداً به او گفته شد: «احفر زمزم انک ان حفرتها لم تندم هی تراث من أییک الأقدم، لا تنزف الدهر و لا تدم، تسقی الحجیج الأعظم، مثل نعام حافل لم یقسم ینذر فیها ناذر لمنعم فهی میراث و عقد محکمہ لیس کبعض ما قد یعلم و هی بین الغرث و الدم...».

«زمزم را حفر کن، اگر آن را حفر کنی پشیمان نشوی.

آن میراث پدر پیشین توست. در طول دهر نخشگد و پایان نپذیرد. حج گزاران بسیاری را سیراب کند. مثل چهارپایان پرشیری است که آن را نذرکننده برای

ص: ۱۴۹

نیازمندان نذر می‌کند، آن میراث و پیمان استواری است. مانند برخی چیزها نیست که شناخته شده و آن در میان شکمبه و خون قرار دارد!». (۱)

عبدالمطلب چون آن سخنان بشنید، پرسید این چشمه کجاست؟ به او گفته شد، نزدیک لانه مورچگان، آنجا که فردا زاغی منقار خواهد زد!

فردا شد و عبدالمطلب با فرزندش حارث آمدند و کسی دیگر از فرزندان او را همراهی نمی‌کرد. لانه مورچگان را نشان کردند و کلاغی را دیدند که نوک بر زمین می‌زند. این نقطه جایی بود که دو بت «اساف» و «نائله» که قریش برای آنها قربانی می‌کردند، در دو سوی آن قرار داشتند. درخصوص این دو بت، داستانهایی آورده‌اند. ابن اسحاق از عایشه نقل می‌کند که گفت:

همواره می‌شنیدیم که اساف و نائله مرد و زنی بودند که در خانه کعبه عمل زشت مرتکب شدند و به کیفر این عمل، به صورت سنگ مسخ شده درآمدند! (۲)

۱- برای توضیح بیشتر این جملات نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۲ به بعد.

۲- سیره ابن اسحاق، ص ۲-۳

ص: ۱۵۰

عبدالمطلب کلنگ برداشت که آن نقطه را میان دو بت حفر کند. قریش که این بدیدند پیش آمده، گفتند: به خدا نمی گذاریم میان بت‌های ما و در محل قربانگاه مان حفاری کنید. عبدالمطلب به فرزندش حارث گفت: اعتنا نکن و یا گفت: تو جلوی اینها را بگیر تا من حفر کنم، به خدا آنچه را بدان مأمورم انجام خواهم داد. همینکه قریش دیدند عبدالمطلب در کار خود مصمم است، او را به حال خود گذاشتند. دیری نگذشت که دهانه چاهی پیدا شد. عبدالمطلب تکبیر گفت! قریش دانستند که او راست می گوید و به خواسته خود رسیده است. آنگاه پیاختند و به عبدالمطلب گفتند: این چاه از پدر ما اسماعیل است و ما را در آن حقی است، ما را در آن شریک گردان. عبدالمطلب گفت: چنین نخواهم کرد، این چیزی است که به من محول شده نه دیگری، و از میان شما به من تفویض گردیده است. گفتند: به ما انصاف بده، ما دست بر نمی داریم و با تو به مرافعه می پردازیم.

عبدالمطلب گفت: پس هر کس را که می خواهید انتخاب کنید تا نزد او به داوری برویم. گفتند: زن کاهنه‌ای از فرزندان سعدبن هذیم. گفت: مانعی ندارد و آن زن در

ص: ۱۵۱

حوالی شام بود. (۱)

روایت دیگر ابن اسحاق:

داستان خواب دیدن عبدالمطلب و حفر زمزم را ابن اسحاق به گونه‌ای دیگر نیز آورده است. او به اسناد خود از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند که: «عبدالمطلب در حجر خوابیده بود. در خواب کسی به او گفت: «بزه» را حفر کن. پرسید بزه چیست؟ پاسخی نشنید، روز بعد که در حجر خوابیده بود شنید که به او می‌گویند: «مضمونه» را حفر کن. پرسید: مضمونه چیست؟ و آن روز، دیگر صدایی نشنید.

فردا شد و بار دیگر همانجا به خواب رفت. به او گفته شد «طیبه» را حفر کن. پرسید طیبه چیست؟ و آن نیز گذشت.

فردا شد و به همانجا آمد و خوابید و در خواب شنید: زمزم را حفر کن، پرسید زمزم چیست؟ پاسخ شنید: آبی که خشک نشود و نکوهش نگردد؛ «لا تنزف و لا تدم» و آنگاه محل آن را برای عبدالمطلب مشخص کرد.

عبدالمطلب برخاست و به کار حفر پرداخت.

قریش گفتند: عبدالمطلب! این چه کاری است که انجام

ص: ۱۵۲

می‌دهی؟! در جواب گفت: مأمور شدم زمزم را حفر کنم.

همینکه چاه پیدا شد و دهانه آن را دیدند، گفتند: ای عبدالمطلب، ما را نیز با تو در آن حقی است. آن، چاه پدرمان اسماعیل است. گفت: به شما ارتباطی ندارد. گفتند:

در آن به داوری می‌رویم. گفت: باشد. گفتند: میان ما و تو زن کاهنه‌ای از بنی سعد بن هذیم حکمیت کند و آن زن در اطراف شام بود.

عبدالمطلب با جمعی از برادران و اقوام خود آماده سفر شدند، قریش نیز از افراد هر خاندان شخصی برگزیدند و به اتفاق حرکت کردند. آن روز فاصله شام و حجاز بیابان‌های بی‌آب و علف بود. در یکی از بیابان‌ها آبی که عبدالمطلب و همراهانش با خود داشتند، تمام شد و یقین کردند از تشنگی هلاک خواهند شد. از افراد قریش آب خواستند و آنها از دادن آب خودداری کرده، گفتند: می‌ترسیم بر سر ما آن آید که بر سر شما آمد. در این حال عبدالمطلب به یاران خود گفت: شما چه پیشنهادی دارید؟ گفتند: هر آنچه تو گویی، همان را می‌پذیریم. عبدالمطلب گفت: نظر من این است که هر یک از شما به اندازه نیرویی که برای وی مانده گودالی بکند که هر گاه بمیرد دوستان او را در آن دفن کنند و همین‌طور تا به آخرین نفر برسد. به‌خدا نابود شدن یک

ص: ۱۵۳

نفر بهتر است تا نابود شدن همه شما. هریک گودالی کنند.

عبدالمطلب گفت: به خدا اگر ما به دست خود به کام مرگ بیفتیم و به امید خدا حرکتی نکنیم، این عجز و ناتوانی است. آنگاه به همراهان گفت: کوچ کنید. همینکه آهنگ حرکت کردند و بر شترها نشستند، از زیر پای ناقه عبدالمطلب آبی گوارا جستن کرد. بلافاصله، عبدالمطلب فرود آمد و یاران نیز پیاده شدند و از آن آب نوشیدند و آب برداشتند و به دیگران نیز دادند. آنگاه دیگر همراهان را صدا زدند: به سوی آب بشتابید که خدای عزوجل ما را سیراب کرد. همه آمدند و نوشیدند و آب برگرفتند و سپس چنین گفتند: ای عبدالمطلب به خدا سوگند، خداوند به سود تو داوری کرد. آن کس که در این بیابان خشک و سوزان به تو آب می‌رساند، همان کسی است که از زمزم آب می‌دهد، برگرد، زمزم برای تو باشد و ما در خصوص آن با تو مرافعه‌ای نداریم». (۱)

ابن اسحاق سپس به چگونگی حفر زمزم پرداخته، می‌نویسد: پس از این واقعه، قریش برگشتند و عبدالمطلب آمد تا چاه زمزم را حفر کند، در آن هنگام که به کندن

ص: ۱۵۴

مشغول بود، دو آهو از طلا یافت. این دو آهو همان‌هایی بودند که جرهم وقتی می‌خواستند از مکه بیرون روند، آنها را در چاه زمزم دفن کرده بودند و این همان چاه اسماعیل فرزند ابراهیم است که خداوند بزرگ برای او جوشانید در حالی که کودک تشنه بود.»

(۱)

مجاهد گوید: همواره می‌شنیدیم که زمزم به «هزمه جبرئیل» معروف است که با پای خود برای اسماعیل آنگاه که کودک تشنه بود، پدید آورد. (۲)

و نیز از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «همینکه ساره (همسر ابراهیم) هاجر قبطیه مادر اسماعیل را آواره کرد و ابراهیم او را در مکه آورد، هاجر تشنه شد. جبرئیل فرود آمد و گفت: تو کیستی؟ پاسخ داد:

«این فرزند ابراهیم است». جبرئیل پرسید: آیا تو تشنه‌ای؟

پاسخ داد: آری. آنگاه جبرئیل با پر خود زمین را شکافت و آب بیرون آمد و هاجر خود را بر آن آب افکند و نوشید و اگر چنین

نمی‌کرد به صورت نهری روان می‌شد. (۳)

ابن اسحاق گوید: هنگامی که عبدالمطلب چاه زمزم را

۱- سیره ابن اسحاق، ص ۵

۲- همان، ص

۳- همان، ص

ص: ۱۵۵

حفر کرد، خدای بزرگ شرافت و عظمت وی را در میان قوم خود فزونی بخشید و با پیدا شدن مردم از دیگر آب‌های مکه روی گردانیدند و به‌سوی زمزم آمدند تا بدان تبرک جویند؛ چرا که فضیلت و برتری آن را در مجاورت بیت‌الله دریافته بودند و می‌گفتند: این آبی است که خدای عزّ و جلّ به اسماعیل عطا فرموده است. (۱)

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله گوید: «زَمَزَمَ طَعَامٌ طُعِمَ وَ شِفَاءٌ سُقِمَ». (۲)

و چنانکه در منابع دیگر آمده این سخن از پیامبر نقل شده است.

ابن اسحاق آنگاه داستان دو آهوی طلا و شمشیرهایی را که در زمزم پیدا شدند و اختلاف قریش بر سر آنها و قرعه زدن بنام آنان و کعبه و هدیه نمودن آنها را به کعبه آورده است. (۳)

در هر حال، حفر زمزم به دست عبدالمطلب در دودمان هاشم که از فرزندان اسماعیل بودند، همواره به‌عنوان سرمایه افتخار مورد توجه قرار گرفته است.

صفیه دختر عبدالمطلب درباره حفر زمزم به‌دست

۱- سیره ابن اسحاق، ص ۵ و ۶

۲- همان، ص ۶

۳- همان، ص ۶

ص: ۱۵۶

بنی هاشم گوید:

«نَحْنُ حَفَرْنَا لِلْحَجِيجِ زَمْرَمَ سُقِيَا نَبِيَّ اللَّهِ فِي الْمَحْرَمِ

رَكْضَةَ جَبْرِيلَ وَ لَمَّا يُنْظَمُ (۱)

حذیفه بن غانم نیز درباره منصب سقایت حاج برای هاشمیان و حفر زمزم گوید:

و ساقی الْحَجِيجِ ثُمَّ لِلْخَيْرِ هَاشِمٍ وَ عَبْدِمَنَافِ ذَلِكَ السَّيِّدِ الطَّهْرِ

طَوَى زَمْرَمًا عِنْدَ الْمَقَامِ فَاصْبَحَتْ سَقَايَتُهُ فَخْرًا عَلَى كُلِّ ذِي فَخْرٍ (۲)

تاریخ حفر زمزم به وسیله عبدالمطلب

هرچند برای اینگونه حوادث، تاریخ دقیقی تعیین نشده، لیکن برخی از محققان کوشیده‌اند تاریخ حفر زمزم توسط عبدالمطلب را با مقایسه میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله (عام الفیل) و مانند آن روشن سازند.

فاسی در «شفاء الغرام» می‌نویسد: حفر زمزم پیش از

- ۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۴۹، ماده «زمزم». «ما زمزم را برای حاجیان حفر کردیم که آبشخور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حرم و محلّ ضربه جبریل علیه السلام بابال خویش است که از جوشش بازناستاده است.»
- ۲- همان.

ص: ۱۵۷

تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و برای این نظریه چنین دلیل می آورد:

در روایتی از فرزند ابوطالب (علی علیه السلام) چنین نقل شده که وقتی نیای او، عبدالمطلب، زمزم را حفر کرد به جز حارث فرزندی نداشت. (۱) حارث فرزند ارشد عبدالمطلب بود که طبق روایات، پدر را در حفر چاه زمزم یاری می داد و در همان ایام بود که عبدالمطلب در برابر در کعبه ایستاد و دست به دعا برداشت و نذر کرد که اگر خداوند ده پسر به او بدهد محبوب ترین آنها را برای خدا قربان کند (۲) که داستان ده فرزند و قرعه زدن و به نام عبدالله اصابت کردن و آنگاه صد شتر به جای او قربانی نمودن در تاریخ معروف و ثبت است.

در تأیید این نظریه نیز می توان از قول کسانی یاد کرد که گفته اند: ازدواج عبدالله و آمنه چند سال پس از حفر زمزم بوده است. (۳) سیره ابن اسحاق نیز این نظریه را مورد تأیید قرار داده است. این در حالی است که برخی دیگر از تاریخ نویسان حفر زمزم را همزمان با میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی

۱- به نقل، یحیی حمزه کوشک، کتاب زمزم، ص ۲۰

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۱۹

۳- سیره رسول الله و اهل بیت، ص ۲۶

ص: ۱۵۸

عامل الفیل دانسته‌اند.

ازرقی در اخبار مکه از زهری روایتی نقل کرده که مقتضای آن این است که حفر زمزم در عام الفیل؛ یعنی همان سال ولادت نبی گرامی صلی الله علیه و آله بوده است.

خاندان عباس و سقایت زمزم

پس از عبدالمطلب، عباس فرزند او تولیت زمزم و سقایت زائران را به دست گرفت. از برخی روایات اخبار مکه استفاده می‌شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به این امر راضی بودند و فرزندان عبدالمطلب را به جهت تصدی این منصب تشویق می‌کردند، (۱) زیرا افتخار حفر چنانکه در گذشته دیدیم، پس از سالیان دراز نصیب عبدالمطلب شده بود و این مایه فخر و مباهات خاندان عباس شد. فضل بن عباس اشعاری را در این باره سروده که بیت‌های زیر از جمله آنهاست:

وَلَنَا حَوْضَان لَمْ يُعْطَهُمَا غَيْرَنَا اللَّهُ وَ مَجْدٌ قَدْ تَلَد

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۶؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۵۳-۵۱

ص: ۱۵۹

حوضنا الكوثر حق المصطفی یرغم الناس به اهل الحسد

و لنا زمزم حوض قد بدا حیث مبنی البیت فی خیر بلد (۱)

«دو حوض از آن ماست که خدا به غیر ما نداده و این افتخار میراث دیرین ماست.»

«یکی حوض کوثر که حق مصطفی صلی الله علیه و آله است و به رگم مردمان حسود به آن حضرت تعلق دارد.»

«و دیگری زمزم که در جوار بیت و در بهترین شهر پدید آمده است.»

و نیز گوید:

حوض التّبی و حوضنا من زمزم ظمیء امرء لم یروه حوضانا

«حوض پیامبر (کوثر) و حوض ما از زمزم است، هر آنکه از این دو حوض ننوشد تشنه کام خواهد ماند.»

پس از عبدالمطلب عباس عموی پیامبر اداره زمزم را عهده‌دار شد. او در اطراف آن چاه، حوضچه‌هایی ساخت

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۰

ص: ۱۶۰

که مردم از برخی بنوشند و از برخی دیگر وضو بگیرند و شست و شو کنند و چنانکه تاریخ نگاران یادآور شده‌اند، در اطراف زمزم و حوضچه‌ها در مسجدالحرام راه می‌رفت و مراقبت می‌کرد که افراد در آن غسل نکنند و تنها بنوشند و وضو بگیرند. (۱)

بعد از درگذشت عباس، فرزندش عبدالله بن عباس تصدّی زمزم را به عهده گرفت؛ چنانکه نقل کرده‌اند: برای ابن عباس در زاویه زمزم و در جهتی که روبه صفا است، محلی برای نشستن فراهم کرده بودند که به «مجلس ابن عباس» موسوم بود. وی در آنجا می‌نشست و زمزم را زیر نظر داشت و به حج گزاران آب می‌داد. برای این مجلس قبه‌ای از چوب ساخته شد به نام «قبه الخشب» که در جنب «سقایة النبید» و سمت چپ کسی که وارد زمزم می‌شود قرار داشت. نخستین کس که این قبه را ساخت سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس بود. (۲)

بسیاری از روایات که از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت زمزم وارد شده، به روایت ابن عباس است.

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۸

۲- ازرقی، ج ۲، ص ۶۰؛ فاکهی، ج ۲، ص ۷۰

ص: ۱۶۱

بعدها عباسیان اهتمام بلیغی به زمزم داشتند؛ چرا که سقا ی ت حاج را از پدران خود می دانستند و می کوشیدند این افتخار را برای خود حفظ کنند و از آن بهره برداری نمایند.

منصور عباسی در عهد خلافت خود به بازسازی و مرمت زمزم و قبه آن پرداخت. به گفته سیوطی در «الاولئ» و یاقوتِ حَمَوی در «معجم البلدان» و دیگر تاریخ نویسان مکه، نخستین کسی که زمزم و اطراف آن را با سنگ مرمر فرش کرد و برای اطراف قبه شبکه‌هایی نهاد، منصور بود.

بعد از منصور نیز مهدی عباسی این کار را ادامه داد و به تکمیل و تزین آن پرداخت.

ازرقی از قول یکی از شیوخ قدیمی مکه نقل می کند که قبه زمزم را در محلی به نام «دوحه» که هاجر و اسماعیل هنگام ورود به سرزمین مکه در آنجا ساکن شدند، بنا کردند. (۱)

بی تناسب نیست اشاره کنیم که از عباس و ابن عباس که بگذریم عباسیان هر چند به آبادی زمزم و بنای آن اهتمام

۱- ازرقی، ج ۲، ص ۶۰؛ فاکهی، ج ۲، ص ۷۰؛ تاریخ عماره مسجدالحرام، ص ۱۷۵

ص: ۱۶۲

داشتند، اما این افتخار هرگز نمی‌تواند سرپوشی بر اعمال ظالمانه و جابرانه حاکمان عباسی باشد؛ چنانکه رسم حکام است که بناها را آباد کنند اما دین را ویران سازند!

قرآن کریم با توجه به این نکته است که می‌فرماید:

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (۱)

«آیا آب دادن حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را مانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و در راه خدا جهاد می‌کند؟ اینها نزد خدا برابر نیستند و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

۱- توبه: ۱۹

ص: ۱۶۳

(۵)

منابع طبیعی زمزم و آب‌های مکه

اشاره

هر چند منبع اصلی چشمه فیض ربّانی است که در دل صحرای سوزان جوشیده است و تا قیامت نخواهد خشکید (۱) و از این بابت جای سخن نیست، اما از لحاظ طبیعی و جغرافیایی قابل ذکر است که در سرزمین مکه چاه‌های متعددی نیز وجود داشته که مردم این سرزمین برای خود و مزارع واحشامشان از آن استفاده می‌کردند و زائران بیت‌الله بدان وسیله نیازشان را رفع می‌نمودند. ازرقی نام بیست و چهار عدد چاه را که در مکه، پیش از حفر زمزم وجود داشته، آورده است و نیز نام پنج چاه را که بعد از زمزم و قبل از ظهور اسلام حفر شده و نام سیزده چاه

۱- ازرقی از مقاتل از ضحاک بن مزاحم، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۹

ص: ۱۶۴

را که پس از اسلام حفر گردیده (۱) همچنین تعداد چشمه‌ها و قنواتی را که در مکه و اطراف آن وجود داشته تا دوازده عدد برشمرده است. (۲) اینها نشان می‌دهد که علی‌رغم خشکی این سرزمین منابع حیاتی مردم مکه و زائران از آبهای زیرزمینی که از دل صحرا سرمی‌زده و بر اثر باران‌های فراوان موسمی ذخیره می‌شده، تأمین می‌گشته است.

با وجود این، تنگناهای بی‌آبی با تاریخ مکه و حرم پیوند خورده است و به همین دلیل بوده که زبیده همسر هارون الرشید به حفر قنات تاریخی مکه اقدام کرد که قرن‌ها آب مورد نیاز مردم را تأمین نموده است و دیگران نیز چاه‌هایی حفر می‌کرده‌اند. اما بالأخره بیشتر این چاه‌ها و چشمه‌ها به مرور زمان از بین رفته و دستخوش تحولاتی شده ولی هیچکدام جای زمزم را نگرفته است و زمزم مانده و آب گوارای آن، که می‌توان سلسبیل زمینش نامید.

اینجاست که آیه کریمه قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳) مصداق پیدا می‌کند؛ یعنی

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۱۴

۲- همان ص ۲۲۷ تا ۲۳۲

۳- ملک: ۳۰

ص: ۱۶۵

«بگو اگر آب‌های شما بخشکد کیست که آب خوش گوار برای شما پدید آورد؟»

الف: باران‌ها و سیل‌ها

در شبه جزیره عربی، باران‌های شدید می‌بارد، هر چند این باران‌ها زیاد نیست. ریزش باران‌ها بر اثر ابرهایی است که از شرق دریای سفید (متوسط) به سوی دجله و فرات در حرکتند و پاره‌ای از این ابرها به سمت جنوب و محاذی بحر احمر حرکت می‌کنند، شبه جزیره را پوشش می‌دهند و در فصل زمستان در شهر مکه بر اثر آن ابرها باران می‌بارد و با حرکت در جهت جنوب، کشور یمن را نیز در برمی‌گیرد.

بر اثر این باران‌ها که معمولاً یک یا دو ساعت ادامه دارد، سیل‌هایی به راه می‌افتد و با توجه به موقعیت شهر مکه و خانه کعبه که در منطقه‌ای هموار و گود و میان کوه‌ها قرار گرفته است، به سمت مسجدالحرام می‌آید و لذا تاریخ مکه سیل‌های عظیمی (۱) را به ثبت رسانده که گاهی مسجد و کعبه را احاطه کرده و گاه آب تا در خانه کعبه و بالاتر از آن

۱- سیل‌های ثبت شده به ۸۶ می‌رسد. نک: زمزم، ص ۷۰

ص: ۱۶۶

رسیده است و خسارت‌ها و ویرانی‌هایی به بار آورده است. در سال‌های اخیر کانال‌هایی برای خروج آب از اطراف مسجدالحرام احداث کرده‌اند که سیلاب و فاضلاب‌های اطراف حرم را به خارج شهر هدایت می‌کند. بدیهی است که این باران‌ها و سیل‌های ناشی از آن، در تأمین منابع زیرزمینی آب زمزم تأثیر فراوان دارد. ازرقی در تاریخ خود می‌نویسد:

«در سال‌های دویست و بیست و سه و بیست و چهار آب زمزم به حدی کم شد که چیزی نمانده بود به کلی خشک شود، در این حال نه ذراع (۴/۵ متر) در عمق زمین حفاری کردند و اطراف آن را توسعه دادند و همزمان با این حفاری در سال ۲۲۵ هجری خداوند باران‌ها و سیل‌هایی فرستاد که بر اثر آن آب زمزم فزونی گرفت...» (۱)

ازرقی در جای دیگر از کتاب خود، از مقاتل، از ضحاک بن مزاحم نقل کرده که گفت:

«... زمانی می‌آید که آب زمزم از نیل و فرات گوارتر می‌شود.» ابو محمد خزاعی گوید: ما این را در سال ۲۸۱ ه. دیدیم و این هنگامی بود که در مکه باران

ص: ۱۶۷

زیادی آمد و سیل‌ها از حوالی مکه به راه افتاد و در سال ۲۷۹ و ۲۸۰ آب زمزم آنقدر زیاد شد و بالا آمد که نزدیکی دهانه چاه رسید تا آنجا که از سرچاه تا روی آب هفت ذراع (۳/۵ متر) بیشتر فاصله نماند و مانند این را هرگز ندیده و از قول کسی نشنیده بودیم و آنقدر آب زمزم شیرین و گوارا شد که بر همه آبهای مکه برتری داشت و من و بسیاری از اهل مکه از آن می‌نوشیدیم و احدی از پیر مردان مکه را نشنیدیم که نظیر آن را در گذشته نقل کنند و در سال ۸۳ به بعد بار دیگر غلظت آب به حال گذشته برگشت اما آب به همان فراوانی بود.» (۱)

یکی از کاوشگران معاصر درباره زمزم می‌نویسد:

«در سال ۱۳۸۸ هجری قمری باران‌های شدید در مکه مکرمه بارید و سیل به اطراف حرم مکی (مسجدالحرام) سرازیر شد و بالاتر آمد تا به در خانه کعبه رسید، آن زمان برای خروج آب کانال وجود نداشت، کمیته‌ای تشکیل شد که من نیز عضو آن بودم. کار این کمیته آن بود که به بررسی آب زمزم بپردازد، آن روز چاه زمزم داخل اتاقی بود، در اتاق

۱- ازرقی، تاریخ مکه، ج ۲، ص ۵۴

ص: ۱۶۸

را گشودیم، دیدم آب از دهانه زمزم فوران می‌کند، افراد ساده لوح می‌گفتند: چاه خود را شستشو می‌دهد! در دست من دستمال کاغذی بود، آن را بر سطح آب افکندم که آب آن را به بیرون پرت کرد. یک قطعه شلنگ به اندازه دو متر از زمین برداشتم و یک سر آن را در آب چاه نهادم که از سر دیگر آن آب به بیرون می‌پاشید. از اینجا معلوم می‌شود که عامل فشاری در عمق چاه است که هنگام بارش باران که مانند یک چاه آرتیزین عمل می‌کند و در همین حال از آب چاه مضمضه کردم و آن را شیرین یافتم و در بررسی‌ها معلوم شد از آب چاه‌های دیگر مگه شیرین تر است. فوران آب برای مدتی از زمزم ادامه داشت تا اینکه کم کم رو به کاهش نهاد و به حال طبیعی برگشت؛ یعنی تا فاصله سه متر از دهانه چاه پایین رفت و این دلیل بر این است که منابع چاه زمزم با سایر آب‌های زیر زمینی تفاوت دارد؛ زیرا چنین چیزی به عنوان مثال برای چاه «داودیه» اتفاق نیفتاده است و اگر قرار بود آب چاه‌های منطقه بالا-بیاید باید در چاه داودیه و چاه‌های دیگر حرم نیز چنین اتفاقی می‌افتاد، از اینجا می‌توان نتیجه گرفت چاه زمزم دارای منبعی مستقل است.

نکته دیگر آنکه با آزمایش آب زمزم در محرم سال

ص: ۱۶۹

۱۴۰۰ هجری (قمری) پس از تحولاتی که در حرم رخ داد، با تجزیه و تحلیل منابع اصلی این چاه، چنین به دست آمد که هیچگونه آلودگی در آب وجود ندارد و نوع آن با سایر آب‌ها فرق دارد.» (۱)

همین نویسنده در جای دیگر در مقدار آب دهی زمزم یاد آور می‌شود:

«بررسی‌هایی که با وسایل موتوری برای کشیدن آب زمزم انجام شده، نشان می‌دهد که آب زمزم در هر ثانیه ۱۱ تا ۱۸/۵ لیتر آب می‌رساند.» (۲)

ب: چشمه‌ها و چاه‌های دیگر مکه

علاوه بر با فضیلت و سابقه تاریخی‌اش، در حال حاضر چهار چاه دیگر در مکه وجود دارد که عبارتند از: «داودیه، زبیده، طوی و مسفله» و از همه مشهورتر «عین زبیده» است که در تأمین آب مکه در زمان بی‌آبی‌ها تأثیر فراوان داشته و هم اکنون نیز مورد استفاده است. مسعودی در این باره می‌نویسد:

۱- مهندس یحیی حمزه کوشک، زَمَزَم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ، ص ۷۲

۲- همان، ص ۱۰۱

ص: ۱۷۰

«یکی از آثار ارزشمند که در اسلام ماندی نداشته، چشمه معروف به «عین مشاش» است که در سرزمین حجاز قرار دارد. این چشمه را «ام‌جعفر» زبیده همسر هارون احداث کرد و مسیر جریان آن را در میان پستی و بلندی‌ها و کوه و دشت و طریق صعب‌العبور هموار ساخت و از مسافت دوازده میل (۲۴ کیلومتر) به مکه آورد و برای احداث آن یک میلیون و هفتصد هزار دینار هزینه کرد.»

(۱)

دیگران نیز درباره عین زبیده چنین نوشته‌اند:

در مکه چشمه آبی است به نام «زبیده» که آب را زبیده از دورترین نقطه وادی نعمان، واقع در شرق مکه بدان چشمه آورده و برای این منظور چند قنات در راه مکه ایجاد کرده است و لذا این چشمه را به نام او «عین زبیده» خوانند.» (۲)

یکی از جهانگردان معروف سوئسی به نام «بورخارت» که در قرن نوزدهم میلادی از مکه و حجاز دیدن کرده، درباره عین زبیده می‌نویسد:

۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۲-۲۲۱

۲- فرهنگ دهخدا، زبیده.

ص: ۱۷۱

مورخان عرب درباره این کانال بسیار سخن گفته‌اند و خلاصه گفتار آنان این است که زبیده همسر هارون الرشید خلیفه عباسی دستور داد که آب را توسط آبراهی از چشمه عین النعمان که در کوهستان «کرا» قرار دارد به سوی مکه روانه کنند و سپس برای افزایش آب این کانال دستور داد آب های «چشمه عرف»- که در بالای کوهستان کرا واقع بود و دشت حنین را سیراب می‌کرد- را نیز به آب «عین النعمان» اتصال دهند و در نهایت آب های چهار چشمه دیگر به نام های: البرود، الزعفران، میمون و عین مشاش را نیز به آن آبراه اولیه متصل نمود. لیکن این کانال بعدها مورد بی توجهی قرار گرفت و به تدریج بسته شد، تا اینکه در سال ۶۴۳ ه. بار دیگر به دستور سلطان محمد خدابنده مرمت گردید و سپس بار سوم توسط شریف مکه به نام حسن بن عجلان در سال ۸۱۱ ه. ترمیم شد. پس از او نیز سلطان مصر قایتبای اموال فراوانی را در سال ۸۷۹ صرف ترمیم و پاک‌سازی آن کرد و بعد از او سلطان قانصوه غوری آخرین پادشاه مصر از سلسله چرکس‌ها در سال ۹۱۶ ه. به اصلاح آن پرداخت. در سال ۹۳۱ نیز سلطان قانونی به تجدید بنای این کانال اقدام کرد و لیکن نتوانست با نقشه مناسبی این کار را به انجام رساند. ولی عاقبت

ص: ۱۷۲

فرزندش سلطان سلیم دوم توانست با صرف مبالغ هنگفتی، کانال جدیدی را حفر نماید و این کانال همان است که بورخارت آن را دیده و توصیف آبش را نموده و می‌نویسد: «آب فراوانی را به مکه می‌آورد. این کانال از میان صخره‌هایی که در پشت کوه عرفات قرار دارند احداث شده و بدینوسیله در سال ۹۷۹ ه. آب فراوانی به مکه هدایت کرد. طول این کانال مسیری معادل ۷ یا ۸ ساعت راه است.» (۱)

ج: مواد معدنی زمزم

چاه زمزم مانند آب‌های دیگر مکه، دارای مواد معدنی است که کارشناسان به بحث و تحقیق درباره آن پرداخته‌اند و تفصیل آن از حوصله این مقال بیرون است. (۲) امّا به نحو اجمال از وجود موادی چون: گوگرد، سدیم، کلسیم، پتاسیم، منگنز، آهن، کربن و کلوریدات سخن گفته‌اند که نسبت درصد این املاح با تغییر فصول سال و سنوات

۱- مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، صص ۳۳ و ۳۴، دکتر جعفر الخلیلی، ترجمه محمدرضا فرهنگ. از انتشارات حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

۲- نک: زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ، ص ۱۱۲ و قبل و بعد آن.

ص: ۱۷۳

مختلف متفاوت است. با این حال کارشناسان تأکید کرده‌اند که مقدار املاح و مواد آب زمزم به حد زیانبار نمی‌رسد. همچنین مطالعات نشان می‌دهد که چاه زمزم نسبت به دیگر چاه‌های مکه، از بیشترین املاح مایع (۲۵۰ در میلیون) برخوردار است و به رغم اینکه چاه داودیه به زمزم نزدیک است به این نسبت از املاح برخوردار نیست. (۱)

د: پاکسازی

از آنجا که آب‌های زیرزمینی عموماً از نفوذ عوامل زیانبار و رخنه آب‌های مجاور مصون نیستند، آب زمزم نیز- قطع نظر از آثار معنوی زمزم که گفتیم- از این امر مستثنی نیست. لازم است یادآور شویم که برای رفع هرگونه شک و تردید از وجود میکروب‌ها و باکتری‌های ناشی از نفوذ آب‌های اطراف و عوامل مجاور در آب به لحاظ موقعیت جغرافیایی آن در سالهای اخیر و با پیشرفت تکنولوژی، مسؤولان حرم تمهیدات لازم را اندیشیده‌اند تا برای استفاده کنندگان جای شبهه‌ای نماند و با اطمینان خاطر به بهداشتی بودنش، از آن بنوشند.

۱- همان، ص ۱۱۳

ص: ۱۷۴

یکی از کارشناسان با مطالعاتی که انجام داده پیشنهاد استفاده از اشعه فوق بنفش را برای این منظور ارائه داده، بدینگونه که تجهیزاتی آماده شود که آب زمزم از آن عبور کند و با اشعه فوق بنفش کنترل و ضد عفونی گردد و عناصر احتمالاً زیانبار آب خنثی شود. مؤلف کتاب «زمزم» در فصلی از کتاب خود، به تفصیل این مطلب که موضوع تحقیق دانشگاهی وی بوده است پرداخته و با بحث های علمی و فنی این مبحث را دنبال کرده است که در اینجا به نتیجه و خلاصه گفتار او اشاره می کنیم. (۱)

وی نخست به اهمیت این موضوع و اهمیتی که در مطالعات و تحصیلات دانشگاهی خود داشته، اشاره کرده و سپس به شیوه تصفیه و پاکسازی آب‌ها از طریق برق و اشعه فوق بنفش، طرحی ارائه داده که از نظر علمی شایان توجه است. او خاطر نشان می‌سازد که از مزایای این طرح این است که هیچگونه ماده شیمیایی با آب مخلوط نمی‌شود و به گرم یا سرد کردن آب نیاز نیست و تا ۹۷٪ نسبت به باکتری‌ها و ویروس‌ها مؤثر است و یک

۱- نک: زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ و ...، ص ۱۳۰-۱۲۶ یحیی حمزه کوشک

ص: ۱۷۵

کیلووات برق برای پاکسازی ۱۲،۰۰۰ گالن آب کافی است و دستگاه مربوط به طور خودکار (و اتوماتیک) کار خود را انجام می‌دهد و هیچگونه تأثیری بر آب از نظر طعم و رنگ ندارد.

وی درباره تکنیک این فرایند می‌نویسد: اشعه فوق بنفش از پوشش خارجی، که آب از آن می‌گذرد، عبور می‌کند و میکروب‌های داخل آب را از پای درمی‌آورد. او می‌افزاید: طرح پاکسازی با اشعه فوق بنفش را با دیگر کارشناسان و نیز مسئولان مکه و حرم در میان گذاشته و مورد تأیید قرار گرفته و بالأخره تجهیزات لازم فراهم گردیده و با آزمایشی که از طریق آزمایش‌های طبی به عمل آمده، پاسخ مثبت داده و آن را مطمئن‌تر از هر طریق دیگر دانسته‌اند. در این تکنیک کلر و مواد شیمیایی دیگر به کار برده نمی‌شود.

و در خاتمه یادآور می‌شود: آب زمزم به لحاظ مصرف بالایی که در سال‌های اخیر دارد، تجهیزات اشعه فوق بنفش پاسخگوی تمام آب مصرفی نیست که از وسائل دیگر بهداشتی برای آن استفاده می‌شود. (۱)

۱- گزارش فوق در کتاب «زمزم» به طور مشروح آمده و در سال ۱۴۰۳ ه. ۱۹۸۳ م. چاپ و منتشر شده است.

ص: ۱۷۶

در هر حال، برای رفع احتمالات در خصوص آلودگی آب زمزم با عوامل خارجی یا نفوذ آب‌ها از اطراف حرم، متولیان حرم مکی اقدامات لازم را جهت پاکسازی و بهداشتی کردن و سرد کردن و قابل شرب ساختن آن انجام داده‌اند که برای زائران دغدغه‌خاطری از این بابت ایجاد نکند.

ه: استعمال و استفاده از زمزم

نظر به قداستی که آب زمزم داشته، همواره نوع استعمال و استفاده از آن مورد گفتگو بوده است و برای آن محدودیتی قائل شده‌اند. به نوشته ازرقی، در عهد عباس بن عبدالمطلب در کنار چاه زمزم دو حوض آماده کرده بودند که از یکی می‌نوشیدند و از دیگری وضو می‌گرفتند. این حوض‌ها را با دلو پر می‌کردند تا زائران استفاده نمایند.

وی از قول عطا آورده که: «در عهد نخستین، دو حوض در کنار زمزم بود: یکی به طرف رکن (حجرالأسود) که از آن آب می‌نوشیدند و دیگری پشت آن به طرف صفا که از آن وضو می‌ساختند و شخصی که لب چاه می‌ایستاد و با دلو آب می‌کشید، یک دلو در حوض نوشیدنی می‌ریخت و دلو دیگر در حوض وضو و شستشو.»

او همچنین می‌نویسد: عباس بن عبدالمطلب در

ص: ۱۷۷

مسجد الحرام اطراف زمزم گشت می‌زده و این سخن را تکرار می‌کرده:

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أُحِلُّهَا لِمُعْتَسِلٍ وَهِيَ لِشَارِبٍ ح ۹۹ لَ وَ بَلُّ». (۱)

«غسل کردن در آن را جایز نمی‌دانم اما برای وضو گرفتن و نوشیدن حلال حلال است!»

سفیان که راوی حدیث است می‌گوید: مقصود عباس از غسل کردن داخل حوض رفتن و شست و شو کردن بوده و این بدان جهت است که مردی از بنی مخزوم را دید جامه از تن برآورده و برهنه ایستاده و از آن حوض غسل می‌کند. در این حال عباس به شدت عصبانی شد و گفت:

حلال نمی‌دانم برای کسی که بخواهد با آن غسل کند- یعنی در مسجد- اما برای کسی که بنوشد و یا وضو بگیرد حلال حلال است. (۲) از فقه ابن عباس نیز نقل شده که تطهیر و غسل در درون مسجد را جایز نمی‌دانسته اما وضو و شست و شو را اجازه می‌داده و همان سخن پدرش عباس را تکرار می‌کرده است. (۳)

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۵

۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۸-۵۹، «حل و بل»، یعنی: حلال محلل.

۳- موسوعه فقه ابن عباس، ج ۲، ص ۲۷۳ از ابن شَبَّه.

ص: ۱۷۸

با توجه به این ملاحظات است که برخی از مورخان و محدثان و فقیهان عامه، مسأله طهارت نمودن به آب زمزم را از منظر فقهی مورد گفتگو قرار داده و نظریاتی ابراز داشته‌اند که اساس فقهی جز نوعی «استحسان» ندارد.

به نقل فاسی در شفاء الغرام، برخی دعوی اجماع کرده‌اند که تطهیر با آن مانعی ندارد اما ازاله نجاست واستنجاء- با وجود آب دیگر- را مورد اشکال دانسته و به خودداری از آن تأکید ورزیده‌اند. و برخی آن را حرام دانسته‌اند. برخی دیگر به استحباب وضو با زمزم فتوی داده‌اند و به عمل پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده‌اند. (۱) و برخی دیگر آن را مکروه شمرده‌اند، بعضی استحباب غسل اموات با آن را برگزیده و برخی کراهت را. (۲) که بسیاری از این اقوال مستند فقهی ندارد و در فقه شیعه نیز اساساً از این موارد سخنی به میان نیامده است. تنها مواردی که از آن سخن گفته شده، نوشیدن و بر بدن پاشیدن و تبرک و استشفای است

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳

۲- نک: ماء زمزم، طَعَامٌ طُعِمَ وَ شِفَاءٌ سُقِمَ، ص ۳۵ و نیز فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۷

ص: ۱۷۹

که اخبار آن را قبلاً از نظر گذرانندیم.

و: آداب آشامیدن زمزم

در عین حال برای آشامیدن آب زمزم در روایات فریقین آدابی ذکر نشده است. کلینی به اسناد خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: آنگاه که شخص از طواف و نماز فارغ شد به زمزم بیاید و یک یا دو دلو از آب آن بکشد و از آن بنوشد و بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«خدایا! آن را علم سودمند و رزق فراوان و شفای بیماری و درد قرار ده».

آنگاه نزد حجر الأسود بیاید. (۱)

در برخی روایات دیگر آمده است: پیش از آنکه به صفا رود از زمزم بنوشد ... (۲)

همچنین از فقه ابن عباس است که برای آشامیدن آب باید به شش چیز توجه داشت: رو به قبله ایستادن، بسم الله گفتن، سه بار نوشیدن، سیراب شدن، حمد خدا پس از آشامیدن، آنگاه این دعا را خواندن: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ». (۳)

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۳۰ متن دعا پیشتر گذشت.

۲- همان.

۳- موسوعه فقه ابن عباس، ج ۲، ص ۲۳

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

